

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و
ارسال رایگان

Medabook.com



مدابوک



دریافت برنامه ریزی و مشاوره

از مشاوران رتبه برتر

هوش کنکوری آیدی نوین

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۴



چاپ چهارم

به نام پروردگار مهربان



مهروماه



نو نگاشت

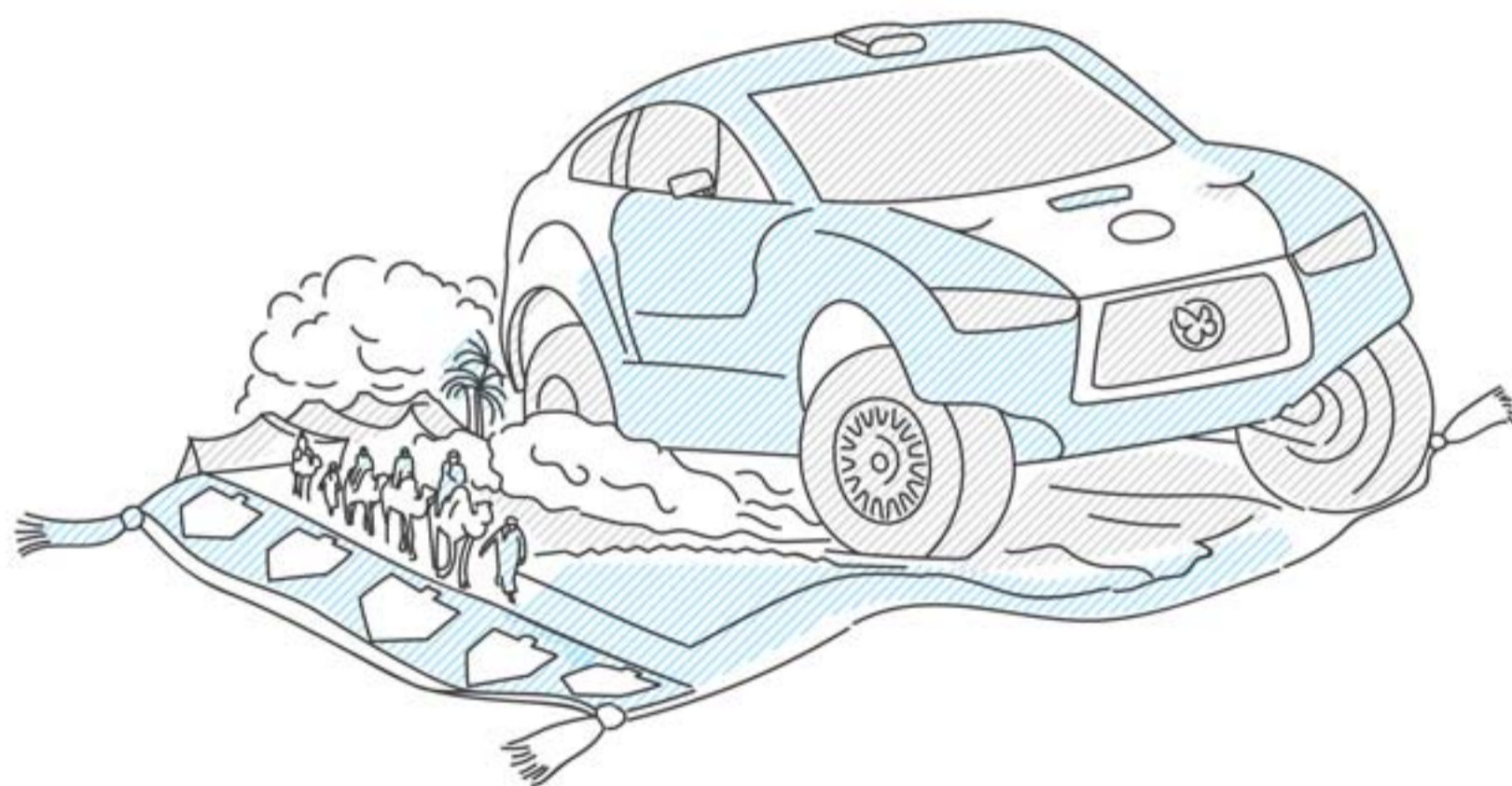
عربی جامع

پایه دهم، یازدهم و دوازدهم

• مهران ترکمان

• دکتر مسعود محمدی • دکتر محمد مهدی طاهری • عباس حیدری

مدیر و ناظر علمی گروه عربی: مهران ترکمان



سرشناسه: ترکمان، مهران / عنوان و نام پدیدآور: عربی جامع پایه دهم، یازدهم و دوازدهم / مشخصات نشر: تهران، مهر و ماه نو، ۱۳۹۸ / مشخصات ظاهری: مصور، جدول: ۲۹، ۲۲ س.م. / شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۱۷-۵۲۰-۴ / وضعیت فهرست نویسی: فیبای مختصر / یادداشت: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nia.ir> قابل دسترسی است. / شناسه افزوده: محمدی، مسعود طاهری، محمد مهدی، حیدری، عباس / شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۱۳۷۳

عربی جامع

ناشر: انتشارات مهرماه نو

مؤلفان: مهران ترکمان، دکتر مسعود محمدی، دکتر محمد مهدی طاهری، عباس حیدری

مدیر گروه عربی: مهران ترکمان

مسئول ویراستاری: سمیه حیدری

ویراستاران علمی: هادی فرجی، حسین آذرنیا، مهدی لقمانی، سیده محیا مؤمنی، بشیر حسین زاده،

خدیجه علیپور، شیدا اسکندری، ثمین اختریان، ملیحه یعقوبی زاده، لیلا محمدی نیا

نوبت چاپ: چهلّم، ۱۳۹۹

تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۱۷-۵۲۰-۴

قیمت (به همراه کتاب درسنامه رایگان): ۱۳۹۰۰۰ تومان

مدیر تولید: سمیرا سیاوشی

طراح گرافیک: تایماز کاویانی

مدیر فنی: میلاد صفایی

صفحه آرا: مرجان سپهریان، پریسا حسینی

طراح جلد: حسین شیرمحمدی

تصویرگر: الهام اسلامی اشلقی

حروفچین: فرحناز قاسمی، امیر ماهر، مهناز ستاری

نشانی: تهران، میدان انقلاب، خیابان
۱۲ فروردین، کوچه مینا، پلاک ۳۷
۶۶۴۰۸۴۰۰ دفتر مرکزی
۶۶۴۰۸۴۰۳ واحد فروش
۶۶۹۶۸۵۸۹ روابط عمومی
۶۶۴۷۹۳۱۱ فروش اینترنتی و تلفنی
۲۰۰۰۸۴۸۴ پیامک

www.mehromah.ir

© کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به انتشارات مهرماه‌نو می‌باشد هرگونه برداشت از مطالب این کتاب بدون مجوز کتبی از ناشر، ممنوع بوده و پیگرد قانونی دارد.



مقدمه

با سپاس فراوان از استادان گرامی که بازخوانی

نهایی کتاب را انجام دادند؛ آقایان (به ترتیب حروف الفبا)

- محمد جبّاری (شیراز)
- ابراهیم رحمانی عرب
- ادیب شیخ بهایی
- محمد عبداللهی
- حامد قدیمی
- سعید محرابی فر
- سعید ملکوتی
- علی نایجی

آنکس که ز شهر آشناییست

داند که متاع ما کجاییست...

همکاران گرامی و دانش‌آموزان عزیز سلام

با تغییر نظام آموزشی و علی‌الخصوص تغییرات بسیار زیاد و ماهیتی درس عربی، به کتاب‌هایی نو و مطابق رویکرد کتاب‌های درسی جدید نیاز داریم. تألیف چنین کتاب‌هایی دیگر مثل قبل نیست که نویسنده با جمع‌آوری تست‌های کنکور چند سال اخیر و نوشتن درس‌نامه و پاسخ‌نامه، یک مجموعه تستی خوب فراهم کند. حتماً مستحضر هستید که برای نوشتن کتاب‌های جدید باید زمان بسیار گذاشت، منابع را خواند، محتوا و روح حاکم بر کتاب‌ها را فهمید، تست‌های جدید و متفاوت طرح کرد و خلاصه ارائه کتابی ارزشمند و کم‌نقص به حضور استادان و دانش‌آموزان گرامی، کاری زمان‌بر و سخت است. البته ما تصور می‌کنیم که در گروه عربی انتشارات مهروماه همه این نکات در نظر گرفته شده و همگی دست به دست هم داده‌ایم تا کتاب حاضر در شأن ارائه به مخاطبان سخت‌گیر و سخت‌پسند مهروماه باشد.

معرفی کتاب و بخش‌های آن

■ **پرسش‌های چهارگزینه‌ای** به صورت درس به درس و طبقه‌بندی شده در کتاب قرار گرفته‌اند. هر درس از موضوعات مشخصی تشکیل شده که عبارت‌اند از: ترجمه، تعریب، واژگان، مفهوم و مکالمه و قواعد در ابتدای هر موضوع، اول سؤالات تألیفی (جهت تمرین و رسیدن به تسلط) آمده است. سپس تست‌های کنکورهای سال‌های اخیر (اگر جایی نیاز به تغییر و هم‌سطح‌سازی سؤالات با کتاب جدید بوده، انجام شده) دوستان توجه داشته باشند که در تست‌ها به هیچ عنوان از مطالبی که در کتاب درسی حذف شده و دیگر کاربرد ندارد، استفاده نشده و سؤالات کاملاً منطبق بر اطلاعات کتاب درسی و کنکور سال ۱۴۰۰ است.

در زیر به دیدگاه و رویکرد طرح تست در هر موضوع اشاره می‌کنیم:

■ **ترجمه و تعریب:** سؤالات بسیار متنوع هستند. برخی با تکنیک حل می‌شوند، برخی با دانستن لغت و برخی هم به هر دو بال (لغت + تکنیک) نیاز دارند. هم سؤالات تک عبارتی داریم، هم چهار عبارتی، هم خطایابی و هم پیدا کردن گزینه صحیح! این تست‌ها خط به خط و کلمه به کلمه‌ی کتاب را پوشش می‌دهند. در کنکور از این بخش ۱۰ تست داریم.

■ **واژگان:** تلاش ما بر این بوده که علاوه بر دانستن معنای هر واژه، کاربرد آن را هم به شما آموزش دهیم. مثلاً برای حل برخی تست‌ها باید تفاوت «ناصر» با «منصور» را بدانید یا مطلع باشید «جلس - جالس - اجلس» هر کدام چه معنایی دارند یا حرف جر مخصوص فعل‌ها کدام است. به همین خاطر، سؤالات جای خالی هم در بین تست‌های واژگان به چشم می‌خورد. ضمناً تعداد قابل توجهی سؤال متضاد، مترادف، تعریف لغت به عربی و پیدا کردن مفرد یا جمع مکسر هم در این قسمت خواهید دید. (در کنکور حداقل یک تست از این قسمت داریم).

■ **مفهوم:** در کتاب درسی جدید بر فهم آیات، احادیث و متون دینی تأکید شده است. بنابراین در هر درس از آیات و احادیث و اشعار همان درس تست‌های مفهومی طرح کرده‌ایم. نکته مثبت و قابل قبول این سؤالات

وجود ابیات فارسی فراوان در این بخش است که باعث فهم تطبیقی جملات می‌شود. (مطابق رویکرد کنکورهای قبل) ولی در سال ۹۸ از این بخش سؤالی نیامد. باید منتظر ماند و رویکرد کنکور ۹۹ و ۱۴۰۰ را دید.

قواعد: با این که نقش قواعد در کتاب جدید کم‌رنگ شده است، اما هنوز مطالب مهمی داریم که می‌توان از آن سؤالات متنوع و زیادی طراحی کرد. در سال ۹۸ هم ۶ تست قواعد داشتیم. پس در این بخش به فراخور نیاز، تست‌های قواعد تألیفی یا کنکوری جمع‌آوری شده است. ممکن است درسی ۴۰ سؤال قواعد داشته باشد و درسی ۸۰ سؤال، ضمناً تمام سؤالات قواعد هم تیپ‌بندی (موضوع بندی) شده‌اند، هم از ساده به سخت چیده شده‌اند.

بخش ویژه: مطالب این بخش به اندازه بدنه کتاب مهم است.

۱ سؤالات تجزیه و ترکیب: این بخش هم در کنکور سه تست دارد که دارای نکات ترکیبی از سه سال دبیرستان است. ما هم بیش از صد و پنجاه تست برای این بخش طرح کرده‌ایم بنابراین بعد از مطالعه قواعد دهم و یازدهم حتماً این تست‌ها را حل کنید. (مثلاً هر شب ۵ سؤال حل کنید ولی به‌طور مداوم)

۲ سؤالات قرائت کلمه (اعراب‌گذاری): حداقل یک تست در کنکور دارد، به همین خاطر بیش از صد تست ترکیبی و استاندارد از این بخش در پایان کتاب قرار داده‌ایم.

۳ درک مطلب: طبیعتاً از خواندن متن و حل سؤالات مربوط به آن طبق روال گذشته، در کنکور یک متن و ۴ سؤال خواهیم داشت و می‌دانیم که محتوای سؤالات درک مطلب و لغات آن ترکیبی است و نمی‌توان متن‌ها را در یک درس مشخص قرار داد. بنابراین در انتهای کتاب درک مطلب‌های سال ۹۴ تا ۹۸ در تمامی رشته‌ها به همراه آنالیز کامل قرار داده شده است که در این بخش به تسلط کامل برسید.

آزمون‌های مبحثی و جامع:

در پایان کتاب ۲۲ آزمون به همراه پاسخ تشریحی، جهت آمادگی شما برای شرکت در آزمون‌های آزمایشی قرار داده شده است. این آزمون‌ها هم به صورت درس به درس هستند هم سال به سال و هم جامع و ترکیبی از سال‌های مختلف. ضمناً مطابق با بودجه بندی آزمون‌های آزمایشی مؤسسات مختلف هستند که می‌تواند نقش مهمی در افزایش درصد و آمادگی شما داشته باشد.

کتاب درسنامه رایگان عربی همراه: به همراه کتاب بانک تست یک کتاب در قطع جیبی

به صورت رایگان به شما داده خواهد شد که شامل موارد زیر است:

۱ درسنامه کامل و جامع و مفصل و تستی از عربی دهم تا دوازدهم به صورت سال به سال و درس به درس که دیگر با خیال راحت یک درسنامه تستی و تشریحی مناسب را یک جا داشته باشید.

۲ آموزش کلیه نکات و تکنیک‌های ترجمه و تعریب به همراه حل تست‌های نمونه و ارائه راهکار و روش‌های سریع کنکوری.

۳ دسته‌بندی معنی لغات، ترجمه عبارات مهم، جمع‌آوری متضادها، مترادف‌ها و جمع‌های مکسر کتاب‌های سال دهم تا دوازدهم به صورت درس به درس. (دقت کنید که موقع خرید حتماً این کتاب را تحویل بگیرید.)

نحوه استفاده از کتاب و خواندن درس عربی

همان‌طور که از ساختار کتاب مشخص است، بهترین و کم‌ریسک‌ترین راه برای خواندن عربی در نظام جدید، به صورت درس به درس و موضوع به موضوع است، تا هم در امتحانات کلاسی موفق‌تر باشید و هم در آزمون‌های آزمایشی به راحتی به بودجه بندی برسید و از همه مطالب تست بزنید. پس ابتدا از کتاب عربی همراه لغات هر درس را از بخش درس‌نامه بخوانید، سپس از همان جا قواعد را مطالعه کنید و بعداً به ترتیب موضوعات هر درس به حل تست بپردازید. (از تست‌های اول هر بخش شروع کنید چون ساده‌تر هستند.) البته اگر معلمتان، نظر و برنامه دیگری دارند، حتماً طبق نظر ایشان حرکت کنید؛ چون بهتر از هر کسی شما را می‌شناسند و نیازتان را تشخیص می‌دهند.



شرح برخی از نمادهای کتاب



سپاس‌گده

برای این که کتاب حاضر به چاپ برسد، افراد زیادی زحمت کشیده‌اند. لذا از تمام کسانی که بنده را در مراحل مختلف آماده‌سازی این کتاب یاری صمیمانه نمودند تشکر و قدردانی می‌نمایم:

- جناب آقای احمد اختیاری مدیر محترم انتشارات مهروماه
- مهندس محمدحسین انوشه (مدیر شورای تألیف)
- آقایان دکتر مسعود محمدی، دکتر محمد مهدی طاهری و عباس حیدری که در تألیف کتاب بنده را یاری کردند.
- استادان گرامی سرکار خانم‌ها:
حکیمی، هادی‌پور، صادقی‌پور که در بازخوانی و بررسی علمی کتاب زحمت فراوان کشیدند.
- سرکار خانم سمیه حیدری (مسئول ویراستاری)
- هادی فرجی، حسین آذرنیا، مهدی لقمانی، سیده محیا مؤمنی، ثمین اختریان، بشیر حسین زاده، خدیجه علیپور، ملیحه یعقوبی زاده، عطیه علیشا، سیده پروین حیات‌الغیب، آوا کاظمی (ویراستاران)
- سرکار خانم سمیرا سیاوشی (مدیر تولید)
- دوست عزیزم جناب آقای عباس گودرزی (مدیر واحد فروش)
- جناب آقای مهندس محسن فرهادی (مدیر هنری)
- جناب آقای تایماز کاویانی (طراح گرافیک)
- جناب آقای میلاد صفایی (مدیر فنی)
- جناب آقای امیر انوشه، عماد ولدی، خانم فراهانی، حمیدرضا پیام (واحد روابط عمومی و شبکه‌های اجتماعی)
- خانم‌ها مرجان سپهریان، پریسا حسینی، (صفحه‌آرای کتاب عربی جامع) و خانم فاطمه طاهر (صفحه‌آرای کتاب درسنامه)
- استادان گرامی که در مراحل مختلف کتاب ما را با نظراتشان همراهی کردند و موجب تقویت کتاب شدند:**
احمدی (حسین)، بلندنظر، برجی، جلادتی، حاتمی، حیطاوی، دانشیان، داوودی، ذوالقدر، سروری، شانه‌دستی، طباطبایی (محمود)، طرزی، علی مرادی، عمویی، مسکینی، شیروودی، مسلم‌نیا، منصور، هاشمی، سروری
- استادان گرامی، خانم‌ها:**
حکیمی، صادقی‌پور، عمرانی، مقدسی، مظلومی، خدادادی، مبعث زارعی، هادی‌پور

در پایان از تمام صاحب‌نظران، استادان و خوانندگان عزیز صمیمانه درخواست می‌کنیم که این مجموعه را از نقد و نظر خود محروم نسازند. خواهشمند است نظرات ارزشمند خود را از طریق پیامک (SMS) به سامانه ۲۰۰۰۸۴۸۴ اعلام فرمایید.

مهران ترکمان

مدیر گروه عربی انتشارات مهروماه

arabi.mehran.torkaman

فهرست

سال دهم

پاسخ نامه	سؤال	توضیح	آیکون
۳۸۴	۸	الْدَرْسُ الْأَوَّلُ: مرور قواعد پایه	
۳۹۱	۲۷	الْدَرْسُ الثَّانِي: اعداد	
۳۹۶	۴۲	الْدَرْسُ الثَّلَاثُ: اشكال فعل، ثلاثي مجرد و مزيد (۱)	
۴۰۲	۵۹	الْدَرْسُ الرَّابِعُ: اشكال فعل، ثلاثي مجرد و مزيد (۲)	
۴۰۵	۶۹	الْدَرْسُ الْخَامِسُ: جمله فعلیه و اسمیه	
۴۱۴	۹۰	الْدَرْسُ السَّادِسُ: معلوم و مجهول	
۴۲۱	۱۰۵	الْدَرْسُ السَّابِعُ: جار و مجرور	
۴۲۴	۱۱۸	الْدَرْسُ الثَّامِنُ: اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه	

سال یازدهم

۴۲۸	۱۳۲	الْدَرْسُ الْأَوَّلُ: اسم تفضیل و اسم مکان	
۴۳۳	۱۴۷	الْدَرْسُ الثَّانِي: جمله شرطی	
۴۳۹	۱۶۳	الْدَرْسُ الثَّلَاثُ: معرفه و نکره	
۴۴۴	۱۷۸	الْدَرْسُ الرَّابِعُ: جمله وصفیه	
۴۵۰	۱۹۲	الْدَرْسُ الْخَامِسُ: ترجمه فعل مضارع (۱)	
۴۵۷	۲۰۹	الْدَرْسُ السَّادِسُ: ترجمه فعل مضارع (۲)	
۴۶۰	۲۱۹	الْدَرْسُ السَّابِعُ: افعال ناقصه	

سال دوازدهم

۴۶۳	۲۳۲	الْدَرْسُ الْأَوَّلُ: حروف مشبّهة بالفعل و لای نفی جنس	
۴۶۸	۲۵۰	الْدَرْسُ الثَّانِي: حال	
۴۷۵	۲۶۶	الْدَرْسُ الثَّلَاثُ: استثناء و حصر	
۴۸۱	۲۸۳	الْدَرْسُ الرَّابِعُ: مفعول مطلق	

بخش ویژه

۴۸۶	۲۹۷	• تجزیه و ترکیب
۴۹۰	۳۱۵	• قرانت کلمه
۴۹۱	۳۲۱	• درک مطلب
۵۰۵	۳۳۷	آزمون های مبحثی و جامع



عربی (۱)

پرسش‌های چهارگزینه‌ای



ترجمه و تعریب (۵۹ تست)



۷۱۱. ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾: بگو —
 (۱) آنان که در زمین سیر کردند، بنگرند که به چه شکل مخلوقات را آفرید! (۲) در زمین بگردید سپس نگاه کنید چگونه آفریدن را آغاز نموده است!
 (۳) در زمین حرکت کنید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرد! (۴) روی زمین راه بروید تا ببینید خلقت چگونه آغاز شده است!
۷۱۲. ﴿إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾:
 (۱) آنگاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! شما به خود ستم کردید!
 (۲) زمانی که موسی به اقوام خویش می گفت: ای قوم! شما به خود ظلم می کنید!
 (۳) وقتی که موسی خطاب به قومش گفته بود: ای قوم من! بی شک شما به خویش ستم روا داشته اید!
 (۴) هنگامی که موسی به قومش گفت: ای قوم! بی شک شما میاید که به خودتان ظلم می کنید!
۷۱۳. ﴿رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾:
 (۱) پروردگارا! من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علمی ندارم!
 (۲) بارالها! قطعاً من خود را به تو سپرده ام از این که چیزی بپرسم که دانش آن را نداشته باشم!
 (۳) خداوند! من از این که چیزی را که به آن دانشی نداشته ام از تو بخواهم به تو پناه می برم!
 (۴) پروردگارا! همانا من به تو پناه می برم، زیرا از تو چیزی می خواهم که مرا علمی به آن نیست!
۷۱۴. ﴿لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا: هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ﴾:
 (۱) هنگامی که احزاب انسان های مؤمن را به چشم دیدند گفتند: این همان وعده پروردگار به ما بوده است!
 (۲) موقعی که مؤمنان احزاب را دیدند گفتند: این است آن چیزی که ما به خداوند وعده دادیم!
 (۳) زمانی که مؤمنان احزاب را دیدند گفتند: این است چیزی که خدا به ما وعده داد!
 (۴) هنگامی که مؤمنان احزاب را دیدند گفتند: این چیزی است که الله به ما وعده داده است!
۷۱۵. ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ يَتصَاعَدُ الْمَاءُ فِي هَذَا الْجَوِّ النَّظِيفِ بَعْدَ أَنْ تُحَوَّلَهُ أَشْجَةُ الشَّمْسِ بُخَاراً﴾:
 (۱) پرتوی خورشید را نگاه کن که به چه شکل آب را در این هوای تمیز به بخار مبدل می سازد، بخار می شود و به هوا می رود!
 (۲) ببین چگونه آب در این هوای پاکیزه بالا می رود و بعد از آن پرتوی آفتاب آن را به بخار تبدیل می گرداند!
 (۳) نگاه کن چگونه آب در این هوای پاک پس از این که پرتوهای خورشید آن را به بخار تبدیل می کند، بالا می رود!
 (۴) بنگر که چطور آب در این هوای پاکیزه بالا می آید پس از آن که پرتوهای خورشید با آن به بخار تبدیل می شود!
۷۱۶. ﴿لِلغُرَابِ صَوْتُ يُحَدِّثُ بِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْأُخْرَى مِنَ الْأَخْطَارِ لِتَبْتَعدَ عَنْهَا بِسْرَعَةٍ﴾:
 (۱) صدای کلاغ برای دیگر جانوران هشدار می نسبت به دور کردن سریع آن ها از خطر هاست!
 (۲) کلاغ صدایی دارد که با آن حیوانات دیگر را از خطرات هشدار می دهد تا به سرعت از آن ها دور شوند!
 (۳) برای کلاغ صدایی است که با آن دیگر حیوانات را از خطرها آگاه می کند، تا زود از آن، خود را دور کنند!
 (۴) کلاغ را صدایی است که به کمک آن، حیوانات دیگر را از خطرها بر حذر می دارد که به سرعت از او دور بشوند!
۷۱۷. ﴿تُوجَدُ فِي الْبَحَارِ أَسْمَاكٌ تَبَعَتْ أَضْوَاءَ تَحَوُّلِ ظِلْمَاتِهَا إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ﴾:
 (۱) در دریا ماهیانی را می یابی که با فرستادن نورشان، تاریکی را همچون روز، روشن می کنند!
 (۲) ماهی هایی در دریاها یافت می شود که نورهایی می فرستند که تاریکی های آن ها را به روزی روشن تبدیل می کند!
 (۳) در دریاها ماهی هایی وجود دارند و پرتوهای را ارسال می کنند تا تاریکی ها را به روز روشن تغییر دهد!
 (۴) ماهیانی را در دریاها پیدا می کنی که نورهایی می فرستند و به وسیله آن ها تاریکی ها به روزی درخشان تبدیل می شوند!
۷۱۸. عَيْنُ الْخَطَا:
 (۱) أَكْبَرُ الْحَمَقِ الْإِعْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ: بزرگ ترین حماقت در مدح و نکوهش، اغراق کردن است!
 (۲) التَّدَمُّ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدَمُّ عَلَى الْكَلَامِ: پشیمانی بر سکوت بهتر از پشیمانی بر سخن است!
 (۳) نَوْمٌ عَلَى عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ عَلَى جَهْلٍ: خواب با علم بهتر از نماز با جهل است!
 (۴) جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ: زیبایی انسان شیوایی زبان او است!

۷۱۹. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خودتان را فراموش کرده‌اید!
- ۲) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ: محبوب‌ترین بندگان خداوند نزد الله، سودمندترین آن‌ها برای بندگان اوست!
- ۳) نَفَرُ الْوَالِدِ إِلَى وَالِدِيهِ حُبًّا لِهَمَّا عِبَادَةٌ: فرزند به پدر و مادرش نگاه کرد، عشق به آن‌ها عبادت است!
- ۴) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ: دشمن خردمند بهتر از دوست نادان است!

۷۲۰. «لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»:

- ۱) جز در آنچه خدا خواسته است، برای خود مالک نفع و ضرر نبوده‌ام! ۲) نفع و ضرری برایم ندارد جز آنچه پروردگار برایم می‌خواهد!
- ۳) سود و زیانی برایم ندارد مگر چیزی که خداوند می‌خواهد! ۴) جز آنچه خدا خواسته است، برای خود سود و زیانی را ندارم!

۷۲۱. «نَحْنُ الْإِيرَانِيِّينَ يَجِبُ أَنْ نُؤَثِّرَ عَلَى الْغَرِيبِينَ لَا أَنْ نَتَأَثَّرَ بِهِمْ»:

- ۱) بر ما ایرانیان لازم است که از غربی‌ها تأثیر بپذیریم نه این‌که بر آن‌ها تأثیر بگذاریم!
- ۲) وظیفه ایرانی‌ها این است که بر غریبان اثر گذارند و تحت تأثیر آن‌ها قرار نگیرند!
- ۳) ما ایرانیانی هستیم که بر غربی‌ها تأثیر می‌گذاریم و هیچ تأثیری از آن‌ها نمی‌پذیریم!
- ۴) ما ایرانی‌ها، باید بر غربی‌ها تأثیر بگذاریم نه این‌که از آن‌ها تأثیر بپذیریم!

۷۲۲. عَيْنُ الْخَطَأِ:

- ۱) الْحَفَّاشُ هُوَ حَيَوَانٌ صَغِيرٌ يُشْبَهُ الطِّيُورَ الْآخِرَى: خفاش همان حیوان کوچکی است که به پرندگان دیگر شباهت دارد.
- ۲) وَهُوَ مِنْ أَعْجَبِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ تَعَالَى لِأَنَّهُ: و آن از عجیب‌ترین مخلوقات خداوند بلند مرتبه است، زیرا که آن،
- ۳) لَا يَسْتَفِيدُ مِنْ عَيْونِهِ عِنْدَ حَرَكَتِهِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ: از چشمانش در هنگام حرکتش از مکانی به مکان دیگر استفاده نمی‌کند.
- ۴) بَلْ يَسْتَخْدِمُ أُذُنَهُ لِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَاهُ حَاسَةً سَمْعٍ قَوِيًّا: بلکه باید از گوشش استفاده کند، زیرا الله به او حس شنوایی قوی ای داده است!

۷۲۳. «هَلْ كُنْتَ تَعْرِفُ أَنَّ الْكَلْبَ يَمْلِكُ حَاسَةً سَادِسَةً تَشْعُرُ بِالْخَطَرِ قَبْلَ حِصُولِهِ؟» آیا

- ۱) می‌دانی که سگ‌ها با حس ششم خود خطر را پیش از آن‌که فرارسد، حس می‌کنند؟
- ۲) می‌دانستی این سگ مالک حس ششمی است تا پیش از حادثه، احساس خطر کند؟
- ۳) می‌دانستی سگ از شش حس برخوردار است که قبل از رخ دادن خطر آن را حس می‌کند؟
- ۴) می‌دانستی که سگ حس ششمی دارد که خطر را قبل از اتفاق افتادنش احساس می‌کند؟

۷۲۴. «أُرِيدُ التَّقَدُّمَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَتَّى أَسْتَطِيعَ أَنْ أَعْرِفَ مَفَاهِيمَ الْآيَاتِ الْقُرْآنِيَّةِ عِنْدَمَا أَقْرؤها»:

- ۱) پیشرفت در زبان عربی را می‌خواهم تا بتوانم مفهوم‌های آیه‌های قرآن را زمانی که می‌خوانم بفهمم!
- ۲) می‌خواهم در عربی پیشرفت کنم، تا بتوانم مفهوم آیات قرآنی را در زمان تلاوتشان بشناسم!
- ۳) پیشرفت در زبان عربی را می‌خواهم تا بتوانم مفاهیم آیات قرآنی را زمانی که آن‌ها را می‌خوانم بفهمم!
- ۴) پیشرفت در زبان عربی را برای توانستن و دانستن مفاهیم آیات قرآن همراه تلاوت آن‌ها را می‌خواهم!

۷۲۵. «عَادَةُ الْحَيَوَانَاتِ لِلِاسْتِفَادَةِ مِنَ الْأَعْشَابِ الْقَلْبِيَّةِ تُسَبَّبُ الْوَقَايَةَ مِنْ ابْتِلَاءِهَا بِالْأَمْرَاءِ»:

- ۱) عادت حیوان‌ها به استفاده کردن از گیاهان طبعی، سبب جلوگیری از ابتلا به بیماری‌ها می‌گردد!
- ۲) جانداران عادت کرده‌اند با استفاده از علف‌های دارویی از سبب ابتلاء به مرض پیشگیری کنند!
- ۳) عادت حیوانات به استفاده کردن از گیاهان طبعی سبب می‌شود از مبتلا شدنشان به امراض پیشگیری شود!
- ۴) عادت حیوانات به استفاده از گیاهان دارویی، سبب پیشگیری از ابتلای آن‌ها به بیماری‌ها می‌شود!

۷۲۶. «لِللَّقْظِ لِسَانٌ يَلْقَى بِهِ جُرْحَهُ كَثِيرَةٌ لَيْلَتَهُمْ وَهُوَ مَمْلُوءٌ بِغَدِّ تَفْرَزُ سَائِلًا مُعْطَهُرًا»:

- ۱) گربه زبانی دارد که زخمش را با آن بارهای زیادی می‌لیسد برای این‌که بهبود یابد و آن پر از غده‌هایی است تا مایعی پاک‌کننده ترشح کند!
- ۲) گربه دارای زبان است و با آن بارهای متوالی زخم‌های خود را لیس می‌زند تا خوب شوند و آن غده‌های زیادی دارد که پر از مواد پاک‌کننده است!
- ۳) گربه زبانی دارد که بارهای زیادی با آن زخمش را لیس می‌زند تا بهبود یابد و آن آکنده از غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می‌کنند!
- ۴) گربه یک زبان دارد تا چندین مرتبه زخم‌هایش را بمکد تا درمان شوند و آن مملو از غده‌هایی است تا ماده‌ای پاک‌کننده ترشح کند!

۷۲۷. «قَدْ اسْتَطَاعَتِ الْجِرْبَاءُ أَنْ تُغَيِّرَ لَوْنَهَا بِمَا يَتَنَاسَبُ مَعَ النَّبَاتِ الَّتِي تَقْفُ عَلَيْهِ حَتَّى تَحْمِيَ نَفْسَهَا مِنَ الْأَخْطَارِ»:

- ۱) توان آن را داشته است که رنگش تغییر کند، با گیاهی که متناسب باشد و جهت حفظ خودش از خطرات بر روی آن بایستد!
- ۲) استطاعت تغییر رنگ خود را نسبت به گیاهی که بر روی آن توقف می‌کند داراست تا بدین طریق خودش را از خطرات حفظ نماید!
- ۳) توانست که رنگش را تغییر دهد، به وسیله گیاهی که با رنگش تناسبی ندارد و بر روی آن توقف کند تا از خطرات خودش را حفظ کرده باشد!
- ۴) توانسته است که رنگش را به آنچه متناسب دارد با گیاهی که رویش می‌ایستد تغییر دهد تا خودش را از خطرات حفظ نماید!

۷۲۸. «الخرطوم في الفيل عضو خاص يستطيع أن يأخذ به حبة السكر و يأكل أوراق الأشجار الخضراء والأعشاب أيضاً.» خرطوم

- ۱) اندام ویژه فیل است که با آن توان گرفتن حبه قند را و برگ درختان و گیاهان سرسبز را هم دارد!
- ۲) فیل عضوی خاص در اوست تا بتواند با آن دانه‌های قند را بلند کند و برگ‌های درختان سرسبز و گیاهان را نیز بکند!
- ۳) در فیل، یک عضو مخصوص است که با آن می‌تواند دانه قند را بگیرد و برگ‌های سرسبز درختان را با گیاهان بخورد!
- ۴) عضوی خاص در فیل است که می‌تواند با آن دانه قند را بگیرد و برگ‌های سبز درختان و گیاهان را هم بخورد!

۷۲۹. «هل يمكن أن يأتي يوم أن البشر يستعين بالبكتيريا المفيدة لإنارة المدن؟ نعم ربما يستطيع فعل ذلك.» آیا

- ۱) امکان دارد که بشر از باکتری‌های نورانی برای منور کردن شهرها در روز کمک بگیرد؟ بله شاید توان انجامش را داشته باشد!
- ۲) ممکن است که روزی بیاید و بشر از باکتری‌های نورانی برای روشن کردن شهر یاری بجوید؟ آری چه بسا بتواند آن را به انجام رساند!
- ۳) احتمالش هست روزی بیاید که بشریت از باکتری‌هایی که نور می‌دهد برای روشنائی شهرها استفاده نماید؟ بله احتمالاً می‌تواند آن را انجام بدهد!
- ۴) امکان دارد که روزی بیاید که بشر از باکتری‌های نورانی برای نورانی کردن شهرها یاری جوید؟ بله، چه بسا بتواند آن را انجام دهد!

۷۳۰. «إذا نظرنا نظرة إلى قصص الأطفال القديمة وجدنا أنها مملوءة بالحوادث التي يكون فيها الذئب و الإنسان عدوين.»

- ۱) چنانچه به داستان‌های قدیمی کودکانه نگاه کنیم، می‌بینیم که آن پر از حوادثی است که گرگ و آدم دو دشمن هم شده‌اند!
- ۲) اگر نگاهی به داستان‌های قدیمی کودکان بیندازیم، می‌یابیم که آن‌ها پر از حادثه‌هایی است که گرگ و انسان در آن‌ها دو دشمن هستند!
- ۳) هرازگاه که به قصه‌های اطفال قدیم گوش داده‌ایم آن‌ها را مملو از حوادثی یافته‌ایم که گرگ و انسان دشمنان همدیگر هستند!
- ۴) هنگامی که نگاه ما به قصه‌های قدیمی خردسالان افتاده است، آن‌ها را آکنده از حوادثی یافته‌ایم که گرگ و انسان در آن‌ها به دشمنان هم تبدیل گشته‌اند!

۷۳۱. «ضوء الشمس و إن كان قليلاً في فصل الشتاء عامل مساعد لنمو الأشجار و الأعشاب الطيبة.»

- ۱) اگر چه گرمای کم خورشید در فصل زمستان اندک است، اما عاملی در کمک به پرورش درختان و گیاهان طبی است!
- ۲) اگر پرتو خورشید در فصل زمستان کم بود، اما عامل کمک‌کننده‌ای برای پرورش درختان و علف‌های طبی بوده است!
- ۳) نور خورشید، هر چند در فصل زمستان کم است، عاملی کمک‌کننده برای رشد درختان و گیاهان دارویی است!
- ۴) اگر چه نور خورشید در فصل زمستان کم باشد، عامل یاری‌رسان است برای پرورش درختان و علف‌های طبی!

۷۳۲. «من العجيب جداً أن عيون البومة لا تتحرك لكن رأسها يتحرك دون أن يحرك جسمها.»

- ۱) خیلی عجیب است که چشم‌های جغد حرکت نمی‌کند لیکن سرش را تکان می‌دهد بدون این‌که جسمش تکان بخورد!
- ۲) چشمان جغد بسیار عجیب است، آن‌ها را تکان نمی‌دهد و سرش را بدون این‌که جسمش به حرکت درآید، به حرکت درمی‌آورد!
- ۳) بسیار عجیب است که چشم‌های جغد حرکت نمی‌کند، اما سرش بی‌آن‌که تنش را حرکت دهد، حرکت می‌کند!
- ۴) بسیار عجیب است که چشم‌های جغد به حرکت درنیاید، اما سرش را حرکت دهد، بدون آن‌که جسمش، او را به حرکت درآورد!

۷۳۳. «أكنت تعلم أن البطة لها خزانات طبيعية تحتوى زيتاً خاصاً ينتشر على جسدها و لا تتأثر بالماء.» آیا

- ۱) می‌دانی ذخایر مرغابی دارای روغنی ویژه است که بر جسمش می‌ریزد و بر آب تأثیر نمی‌گذارد!
- ۲) می‌دانستی که برای اردک انبارهایی طبیعی است و شامل روغن ویژه است تا بر روی بدنش منتشر شود و از آب تأثیر نپذیرد!
- ۳) می‌دانستی که اردک، به طور طبیعی انباری دارد که روغنی مخصوص را در برمی‌گیرد که از آب اثرپذیر نیست و بر روی تنش پخش می‌شود!
- ۴) می‌دانستی که اردک انبارهایی طبیعی دارد که حاوی روغنی خاص است که بر روی بدنش پخش می‌گردد و از آب تأثیر نمی‌پذیرد!

۷۳۴. «مع أنه ليست للبومة عيون متحركة بل هي ثابتة لكنها تحاول أن تعوض هذا النقص بتحريك رأسها في كل ناحية.» با این‌که

- ۱) دو چشم جغد جنبه نیست و آن ثابت است، اما او برای جبران این عیب تلاش را می‌کند سرش را به هر ناحیه‌ای تکان دهد!
- ۲) برای جغد چشمانی متحرک نیست بلکه آن‌ها ایستا هستند، لیکن او این نقص را جبران می‌کند و سرش به هر سمتی می‌چرخد!
- ۳) جغد چشم‌هایی متحرک ندارد، بلکه آن‌ها ثابت‌اند اما او تلاش می‌کند که این کاستی را با حرکت دادن سرش در هر سمتی جبران کند!
- ۴) چشمانی که جغد دارد، حرکت‌کننده نیست بلکه آن ثابت شده است، می‌کوشد تا این کمبود را با تکان دادن سر خود به هر سمتی جبران نماید!

۷۳۵. «هذا كتاب فهمنا سرّاً لم يكن أحد يعلمه علمنا!»

- ۱) این کتابی است که به ما رازی را فهماند که کسی مثل ما آن را نمی‌دانست!
- ۲) این یک کتاب است و ما را متوجه سزی کرد که کسی به آن آگاه نبود!
- ۳) این است کتابی که به ما سزی را آموخت که هیچ‌کس چون ما آن را نمی‌دانست!
- ۴) این کتاب به ما رازی را فهماند که احدی مثل ما آن را نمی‌دانست!

۷۳۶. «يا أبناء أمتنا الإسلامية، لنواصل جهودنا حتى تحقيق النصر النهائي و ننتصر على أعدائنا في كل المجالات.»

- ۱) ای فرزندان امت اسلامی ما، باید به تلاش‌های خود تا تحقق پیروزی نهایی ادامه دهید و در تمام زمینه‌ها بر دشمنان پیروز شویم!
- ۲) ای جوانان امت اسلامی ما، ما باید تا تحقق پیروزی نهایی به تلاش خود ادامه دهیم و بتوانیم بر دشمنان خود در همه زمینه‌ها پیروز شویم!
- ۳) ای فرزندان امت اسلامی ما، باید به تلاش خود تا محقق ساختن پیروزی نهایی ادامه دهیم و بر دشمنانمان در تمام زمینه‌ها پیروز گردیم!
- ۴) ای فرزندان مسلمان امت ما، باید تا زمان تحقق پیروزی نهایی به تلاش خود ادامه دهید و در همه زمینه‌ها بر دشمنان خود پیروز شویم!

۷۳۷. «لم يشارك هؤلاء التلاميذ في امتحان اليوم و لن يشاركوا غداً لأنهم مرضى جداً.»:

- (۱) این دانش‌آموزان در امتحانات امروز شرکت نکرده‌اند و فردا شرکت نخواهند کرد، زیرا آن‌ها واقعاً بیمارند!
- (۲) این دانش‌آموزان در امتحان امروز شرکت نکرده‌اند و فردا شرکت نمی‌کنند، زیرا آن‌ها بسیار مریض‌اند!
- (۳) این دانش‌آموزان در امتحان امروز شرکت نکرده‌اند و فردا شرکت نخواهند کرد، به دلیل این‌که آن‌ها بسیار بیمارند!
- (۴) این دانش‌آموزان در امتحان امروز شرکت نکرده‌اند و در امتحان فردا شرکت نخواهند کرد، زیرا آن‌ها بسیار مریض هستند!

۷۳۸. «الالتزام و التمسك بقيم الإسلام الرفيعة و الاهتمام بالحريات و مشاكل الناس، من الأصول.»:

- (۱) التزام و پایبندی به ارزش‌های والای اسلام و توجه به آزادی و مشکلات مردم، از اصول است!
- (۲) التزام و پایبندی به ارزش‌های والای اسلام و توجه به آزادی‌ها و مشکلات مردم، از اصول است!
- (۳) التزام و پایبندی به ارزش‌های اسلام که والاست و توجه به آزادی‌ها و سختی‌های ملت از اصل هاست!
- (۴) تعهد و پایبندی به ارزش‌های ارزشمند اسلام و عنایت به آزادی‌ها و مشکلات ملت از اصول مهم است!

۷۳۹. «كان الجنودُ يذهبون إلى ساحات القتال و تجرى على ألسنتهم أنشودةٌ حماسيةٌ.»:

- (۱) سربازان به میدان‌های نبرد می‌رفتند در حالی‌که بردهانشان سرودی حماسی جاری می‌شد!
- (۲) لشکریان به میدان‌های جنگ می‌روند و برزبان‌شان سرود حماسی روان می‌شد!
- (۳) سربازان به میدان‌های جنگ می‌رفتند و برزبان‌هایشان سرودی حماسی جاری می‌گشت!
- (۴) سپاهیان به سوی میدان‌های نبرد روانه می‌شدند و برزبان‌های آن‌ها سرودی حماسی جاری می‌شود!

(تجربین ۹۸)

۷۴۰. «يبلغ الصادقون بصدقهم ما لا يبلغه الكاذبون باحتيالهم!»:

- (۱) صادقان با صدق خود به همان چیزی می‌رسند که کاذبان با فریبکاری خود به آن نرسیده‌اند!
- (۲) راستگویان با راستگویی خود به چیزی می‌رسند که دروغگویان با حيله‌گری خود به آن نمی‌رسند!
- (۳) اشخاص راستگو با صداقت خویش آنچه را بدست می‌آورند، اشخاص دروغگو با حيله‌گری خود بدست نمی‌آورند!
- (۴) افراد صادق با راستگویی خویش چیزی را بدست می‌آورند که دروغگویان با فریبکاری خود بدست نیاورده‌اند!

(هنر ۹۸)

۷۴۱. «هذه الصخرة صعبة و الثقب الذي أحدث فيها يُعلمني بأن الإرادة القوية مؤثرة جداً!»:

- (۱) این سنگ سخت و سوراخی بوجود آورده که به من مؤثر بودن اراده قوی را آموخته است!
- (۲) این سنگ سخت و سوراخی که در آن بوجود آمده مؤثر بودن اراده قوی را به من آموخته است!
- (۳) این سنگ، سخت است و سوراخی که در آن ایجاد شده به من می‌آموزد که اراده قوی بسیار مؤثر است!
- (۴) این سنگ، سخت است درحالی‌که سوراخ ایجاد شده در آن به ما یاد می‌دهد که اراده قوی خیلی مؤثر است!

(هنر ۹۸)

۷۴۲. «قصدا الذهاب إلى مكان قد تحوّل ذلك العالم بمشاهدته تحوّلًا شديدًا!»:

- (۱) خواستم به جایی بروم که آن عالم با دیدن آن جا سخت دگرگون شده است!
- (۲) قصد کردیم به مکانی برویم که آن دانشمند با دیدن آن سخت متحوّل شده است!
- (۳) خواستیم به جایی برویم که آن دانشمند با رؤیت آن به سختی متحوّل گردید!
- (۴) قصد رفتن به مکانی کردم که آن عالم با مشاهده آنجا به سختی دگرگون گردید!

(تجربین ۹۷)

۷۴۳. «إن السعادة ليست الحصول على ما لا نملك، بل هي أن ندرك قيمة ما نملك!»:

- (۱) سعادت در آنچه که داریم نیست، بلکه آن است که ارزش آنچه را داریم بدانیم!
- (۲) خوشبختی در آنچه نداریم نیست، بلکه درک آن چیزی است که مالک آن هستیم!
- (۳) سعادت، دست‌یابی به آنچه نداریم نیست، بلکه آن است که ارزش آنچه را داریم درک کنیم!
- (۴) خوشبختی به دست نیاوردن نداشته‌ها نیست، بلکه فهمیدن آن چیزی است که مالکش هستیم!

(ریاضی ۹۶)

۷۴۴. «هناك كثيرٌ من الأشخاص يتحملون المشقات في حياتهم ليكتسبوا المعالي.»:

- (۱) آن‌جا بسیارند کسانی که سختی‌های زندگی را متحمل می‌شوند تا بزرگی‌هایی برایشان به دست آید!
- (۲) این‌جا هستند افراد بسیاری که مشقات را در زندگی‌شان تحمل کرده، برتری‌ها را به دست می‌آورند!
- (۳) بسیاری از اشخاص هستند که مشقات را در زندگانی‌شان تحمل کرده، برتری‌ها را کسب نموده‌اند!
- (۴) بسیاری از افراد هستند که در زندگی خود سختی‌ها را تحمل می‌کنند تا بزرگی‌ها را به دست آورند!

(ریاضی ۹۶)

۷۴۵. عین الخطأ:

- (۱) هذه اليد يحبها الله: این دست است و خداوند آن را دوست می‌دارد!
- (۲) هذه يدٌ يحبها الله: این دستی است که خداوند آن را دوست می‌دارد!
- (۳) هؤلاء المكرمون لا يتكبرون على أولئك: این گرامیان بر آن‌ها تکبر نمی‌ورزند!
- (۴) هؤلاء مكرمون لأنهم لا يتكبرون على الآخرين: اینان گرامی هستند، چون بر دیگران تکبر نمی‌کنند!

(هنر ۹۴)

۷۴۶. «الذین الوحید الذی له لغة مشتركة لأتباعه، هو الإسلام، ولغته المشتركة هي لغة القرآن.»

- ۱) اسلام یگانه دینی است که برای پیروان خود زبان مشترک را قرار داده، یعنی زبان مشترک قرآن را!
- ۲) تنها دینی که برای پیروان خود زبان مشترکی دارد اسلام است و زبان مشترک آن زبان قرآن است!
- ۳) اسلام همان دینی است که برای پیروانش زبانی مشترک دارد، یعنی زبان مشترک قرآن!
- ۴) فقط اسلام است که برای پیروانش زبانی را مشترک قرار داده که آن زبان قرآن است.

(ریاضی ۹۴)

۷۴۷. «الفرص الذهبية تحصل لجميع الناس، ولكن الناجحين هم الذين يقتنصونها.»

- ۱) فرصت‌هایی طلایی وجود دارد که برای همه مردم پیش می‌آید ولی تنها پیروزمندان هستند که موفق به شکار آن‌ها می‌شوند!
- ۲) فرصت‌های طلایی برای تمامی مردم حاصل می‌گردد، ولی انسان‌های موفق همان کسانی هستند که آن‌ها را شکار می‌کنند!
- ۳) فرصت‌های زرّین برای همه انسان‌ها حاصل شدنی است، اما تنها افراد پیروز هستند که شکارش می‌کنند!
- ۴) برای تمامی مردمان فرصت‌هایی زرّین به دست می‌آید، ولی فقط افراد موفق به شکار آن نایل می‌شوند!

(تجربی ۹۳)



۷۴۸. «كنت أحس أن الحياة سوف تُمرُّ بي بصعوبة كثيرة مع فقدانه.»

- ۱) حس کرده بودم زندگی با عدم وجود او بر من خیلی سخت می‌گذرد!
- ۲) حس می‌کردم با فقدان او زندگی جداً با من به دشواری روبه‌رو خواهد شد!
- ۳) احساسم این بود که زندگی بر من بسیار دشوار سپری خواهد شد با نبود او!
- ۴) احساس می‌کردم که با از دست دادن او زندگی بسیار سخت بر من خواهد گذشت!

(انسانی ۹۳)

۷۴۹. «الإبتسام على الحياة يقويك على إنجاز الأعمال الصعبة و الأمور العظيمة.»

- ۱) خندیدن بر زندگی، تو را بر انجام کارهای شاق و سخت و بزرگ قادر می‌سازد!
- ۲) خندیدن برای زنده ماندن، اعمال سخت و کارهای بزرگ را برای تو ساده می‌کند!
- ۳) لبخند زدن برای حیات داشتن، تو را در اعمال سخت و کارهای عظیم یاری می‌دهد!
- ۴) لبخند زدن به زندگی تو را در انجام دادن اعمال سخت و کارهای عظیم توانمند می‌کند!

(زبان ۹۱)

۷۵۰. «من يسمعون كلام الأنبياء الحق قليلون، أولئك هم الفائزون والمرشدون إلى طريق الحق.»

- ۱) آن‌ها که سخنان درست را از پیامبران شنیده‌اند کم هستند؛ و آنان رستگارانند که به طریق حق راهنمایی شده‌اند!
- ۲) کسانی که سخن حق انبیا را می‌شنوند اندک هستند آن‌ها همان رستگاران و هدایت‌شدگان به راه حق می‌باشند!
- ۳) آن‌ها که حقیقتاً کلام انبیا را بشنوند اندک هستند آن‌ها همان رستگاران و راهنمایان به طریق حق می‌باشند!
- ۴) کسانی که سخن حق را از انبیا بشنوند کم‌اند ولی آن‌ها همان رستگاران و هدایتگران به راه حق‌اند!

(انسانی ۹۱)

۷۵۱. «على البخيل أن لا يشتكى حياته المحقرة لأنه قد انتخبها بنفسه.»

- ۱) کسی که بخیل است زندگی محقر را خود پذیرفته، پس نباید از آن شکایتی کند!
- ۲) بر بخیل واجب است که زندگی فقیرانه‌ای که خود انتخاب کرده بپذیرد و شکایتی نکند!
- ۳) انسان بخیل نباید از زندگی حقیرانه خود شکایت کند، زیرا خود آن را انتخاب کرده است!
- ۴) انسان بخیل لازم نیست از زندگیش که محقر است شکایت کند، زیرا انتخاب خود اوست!

(تجربی ۹۱)

۷۵۲. «كانت أمتي ألخت علي أن لا أحاكمي الآخرين وأعتد علي نفسي وأقف علي قدمي.»

- ۱) مادر من اصرار داشت که از دیگران پیروی نکرده فقط بر خویش تکیه کنم و بر پاهای خود بایستم!
- ۲) مادرم بر من فشار می‌آورد که از دیگران تبعیت نکرده به خود تکیه کنم و روی پای خویش بایستم!
- ۳) مادرم من پافشاری کرد که از دیگران پیروی نکنم و اعتماد به نفس داشته باشم و روی پای خود بایستم!
- ۴) مادرم به من اصرار کرده بود که از دیگران تقلید نکنم و به خود اعتماد کنم و بر روی پاهای خود بایستم!

(زبان ۸۹)

۷۵۳. «لا تسمح لنفسك أن تخدعك و توقعك في طلب مال الدنيا بذريعة ضرورية.»

- ۱) نفس تو اجازه ندارد که به وسیله نیاز به مال، تو را فریب داده، تا به راه کسب ثروت دنیا وارد شوی!
- ۲) به نفس اجازه مده فریبت دهد و تو را به دنبال طلب مال دنیا بیندازد به بهانه ضروری بودن آن!
- ۳) اجازه مده که نفس به بهانه ضرورت، تو را به دنبال طلب مال اندک دنیا انداخته، فریب بدهد!
- ۴) نیاز به مال را بهانه‌ای برای به دست آوردن مال دنیا قرار مده، تا نفس تو نیز چنین بهانه‌ای یابد!

(ریاضی ۸۷)

۷۵۴. «كان الباحثون المسلمون يهاجرون إلى النقاط البعيدة من الأرض لاكتشاف أسرار الكون.»

- ۱) پژوهشگران اسلامی به مناطق دوردستی از زمین برای کشف راز هستی سفر کرده‌اند!
- ۲) محققان مسلمان برای کشف اسرار هستی به نقاط دوردست زمین مهاجرت می‌کردند!
- ۳) جست‌وجوگران اسلامی به اقصی نقاط زمین برای به دست آوردن رازهای جهان مسافرت کرده بودند!
- ۴) تحقیق‌گران مسلمان بودند که به مناطق دوردست زمین برای اکتشاف اسرار دنیا مهاجرت نمودند!

(ریاضی ۸۶)

۷۵۵. «إذا انكسر ضوء الشمس في قطرات الماء الصغيرة الموجودة في الجو، تحدث ظاهرة باسم قوس قزح.»

- (۱) هنگامی که نور خورشید در قطرات کوچک آب موجود در هوا بشکند، پدیده‌ای به نام رنگین‌کمان اتفاق می‌افتد!
- (۲) وقتی شعاع خورشیدی در قطره‌های کوچک آب موجود در جو شکست، شکل آشکار قوس قزح ظهور می‌یابد!
- (۳) هرگاه اشعه خورشید در قطرات کوچک آب‌های موجود در فضا شکسته شد، جلوه ظاهری رنگین‌کمان پدیدار می‌شود!
- (۴) زمانی که نور خورشید در قطره‌های آب کوچک موجود در جو شکسته شود، قضیه قوس قزح به وجود می‌آید!

(انسانی ۸۶)

۷۵۶. «من الواجب علينا أن لا نغض عيننا عن فوائد النباتات الكثيرة لسلامة جسمنا.»

- (۱) بر ما واجب است از فواید گیاهان بسیاری که برای سلامتی بدن ما وجود دارد، چشم‌پوشی نکنیم!
- (۲) ما نباید از فایده‌های بی‌شمار گیاهان که برای سلامتی بدنمان ساخته شده، صرف‌نظر کنیم!
- (۳) بر ماست که از فواید بسیار گیاهان برای سلامتی بدنمان چشم‌پوشی نکنیم!
- (۴) ما نباید از فایده‌های گیاهان بسیار، برای سلامتی بدن خود صرف‌نظر کنیم!

(زبان ۸۹)

۷۵۷. عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) أترك الكسل اليوم لكي تتقدم غداً؛ اگر تنبلی امروز را ترک کردی فردا پیشرفت می‌کنی!
- (۲) لا تعجل في أن تُحصي عيوب الناس، أيتها الفتى؛ ای جوان، در شمردن عیب‌های مردم عجله مکن!
- (۳) إصبر على مرارة الحق لتذوق حلاوة عاقبته؛ بر تلخی حق صبر کن تا شیرینی عاقبت آن را بچشی!
- (۴) لا حجاب أظلم من جهل الإنسان ربه؛ هیچ حجابی تاریک‌تر از جهل انسان نسبت به پروردگار خود نیست!

(هنر ۸۸)

۷۵۸. «إن أرفع العباد درجة من امتلأ قلبه إيماناً.»

- (۱) بالاترین مرتبه برای بندگان آن است که قلبشان را پر از ایمان کنند!
- (۲) بلند مرتبه‌ترین بندگان کسی است که قلبش پر از ایمان شده باشد!
- (۳) بی‌شک کسی که قلبش پر از ایمان شده باشد از بندگان بلندمرتبه است!
- (۴) آن‌که قلبش را از ایمان مملو سازد در بالاترین درجه بندگی قرار گرفته است!

(ریاضی ۸۶)

۷۵۹. «قد حاول المسلمون كثيراً في الدفاع عن المظلومين في عالمنا الذي ملئ بالظلم.»

- (۱) مسلمانان فراوانی برای دفاع کردن از ستم‌دیدگان در دنیای مملو از ستم ما، تلاش نموده‌اند!
- (۲) مسلمانان در دفاع از مظلومان در دنیای ما که مملو از ظلم شده است، بسیار تلاش کرده‌اند!
- (۳) برای دفاع از مظلومان این جهان که غرق در ظلم است، مسلمانان تلاش بسیاری را نموده‌اند!
- (۴) مسلمانان بسیاری در جهان پر از ظلم و ستم برای دفاع از مظلومان، سعی و تلاش زیادی کرده‌اند!

(زبان ۸۶)

۷۶۰. «إن الابتعاد عن التبعية والتكاسل كان من أسباب التقدم للشعوب المتقدمة.»

- (۱) دوری کردن از تبعیت و تنبلی علت پیشرفت ملت‌های متقدم بوده است!
- (۲) دوری جستن از دنباله‌روی و کاهلی از جمله علل پیشرفت ملل پیشرفته بود!
- (۳) اگر ملل پیشرفته تبعیت و تنبلی را کنار بگذارند به پیشرفت بیشتری نایل خواهند شد!
- (۴) چنانچه ملت‌ها از دنباله‌روی و کاهلی دوری کنند وسیله پیشرفت و تقدم خود را فراهم می‌سازند!

(ریاضی ۸۶)

۷۶۱. «عندما تروح عند والدیک و هما قد عانیا جور الزمان، ابذل لهما حبک.»

- (۱) وقتی نزد پدر و مادرت که از ظلم زمانه رنج کشیده‌اند می‌روی، محبت خود را نثارشان کن!
- (۲) رایحه پدر و مادرت که از ظلم زمانه رنج بسیار برده‌اند، باعث شده که محبتت را نثارشان کنی!
- (۳) زمانی که پیش پدر و مادرت راه می‌روی درحالی که ستم زمان آن‌ها را ضعیف کرده، محبتت را برای آن‌ها بخشش کن!
- (۴) آن‌گاه که پیش والدینت رفتی، عشق خویش را برای آن دو که از جور زمان در رنج هستند ارزانی بدار!

(خارج از کشور ۸۸)

۷۶۲. «إن الإنسان الساعی هو الذي يقذف قلادة الكسل بعيداً.»

- (۱) کوشا انسانی است که گردنبند کسالت را همیشه به دور می‌اندازد!
- (۲) کوشا کسی است که قلاده تنبلی را دور می‌اندازد!
- (۳) انسان کوشا قلاده کسالت را دائماً به دور می‌اندازد!
- (۴) کوشا کسی است که گردنبند تنبلی را از خود دور می‌کند!

۷۶۳. «ما مسلمان هستیم و باید از مظلومان جهان دفاع کنیم.»

- (۱) نحن مسلمان و علينا أن ندافع من مظلومين في العالم!
- (۲) نحن مسلمون و علينا أن ندافع من المظلومين في العالم!
- (۳) نحن مسلمون و علينا أن نساعد مظلومی العالم!
- (۴) نحن مسلمون و علينا أن ندافع عن مظلومی العالم!

(هنر ۹۸)

۷۶۴. «این معجزه ایمان است که در هر زمان و هر مکانی می‌تواند انسان را در برابر گناهان و بدی‌ها حفظ کند!»

- (۱) هذه هي معجزة الإيمان أنه يقدر أن يحفظ الإنسان مقابل الذنوب والسيئات في كل زمان وكل مكان!
- (۲) هذه المعجزة للإيمان أنها تستطيع أن تحافظ على الإنسان أمام ذنوب و سيئات لكل زمن وكل مكان!
- (۳) هذه المعجزة من الإيمان وهو قادر أن يحفظ إنساناً في كل الزمان وكل المكان مقابل الإثم والإساءة!
- (۴) هذه هي معجزة الإيمان وقد استطاع حفظ الإنسان لكل زمان وكل مكان في مواجهة الذنوب والفسوق!

(هنر ٩٧)

٧٦٥. زحمت پدر و مادر بسیار بیشتر از اشتباهاتشان است، پس به آن‌ها فقط با مهربانی بنگر!:

(١) إِنَّ الْوَالِدِينَ يَتَعَبَانِ تَعَبًا كَثِيرًا مِنْ أَخْطَائِهِمَا، فَلَا تَشَاهِدُهُمَا إِلَّا بِاللِّطْفِ!

(٢) إِنَّ تَعَبَ الْوَالِدِينَ أَكْثَرَ بِكَثِيرٍ مِنْ خَطَايَاهُمَا، فَلَا تَنْظُرْ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِالرَّأْفَةِ!

(٣) إِنْ الْكَدْحَ وَالتَّصَبَّ لِلْوَالِدِينَ أَكْثَرَ جَدًّا مِنْ الْخَطَايَا، فَانظُرْ إِلَيْهِمَا بِالرَّحْمَةِ فَقَطْ!

(٤) إِنْ نَصَبَ الْوَالِدِينَ وَكَدَحَهُمَا كَثِيرًا جَدًّا مِنَ الْأَخْطَاءِ، فَيَجِبُ أَنْ تَشَاهِدَهُمَا بِالرَّفْقِ فَقَطْ!

(انسانی ٩٦)

٧٦٦. «هر لحظه ملتمسانه از خدا می‌خواهیم که طالبان علم را از سلامتی کامل برخوردار کند!:

(١) كُلُّ لِحْظَاتٍ نَرِيدُ مِنَ اللَّهِ بِالتَّمَسُّ أَنْ يَتَمَتَّعَ طُلَّابُ الْعِلْمِ بِسَلَامَةِ النَّامَةِ!

(٢) كُلُّ لِحْظَةٍ نَطْلُبُ مِنَ اللَّهِ مِلْتَمَسِينَ أَنْ يَمْتَعَ طَالِبِي الْعِلْمِ بِالصِّحَّةِ الْكَامِلَةِ!

(٣) فِي كُلِّ لِحْظَةٍ تَسْأَلُ اللَّهَ وَنَحْنُ مِلْتَمَسِينَ أَنْ يَهَبَ سَائِلِي الْعِلْمِ بِصِحَّةٍ تَامَّةٍ!

(٤) فِي كُلِّ لِحْظَاتٍ رَجَوْنَا مِنَ اللَّهِ بِالتَّمَسُّ أَنْ يَهَبَ بِاحْتُونَ الْعِلْمَ السَّلَامَةَ كَامِلَةً!

(انسانی ٩٦)

٧٦٧. «سوسه هر روز در قلبمان را می‌کوبد که به عنوان مهمان وارد شود، به او اجازه ندهید، زیرا سلطان قلبتان خواهد شد!»: إِنَّ الْوَسْوَسَةَ

(١) تَدُقُّ بِبَابِ قَلْبِنَا كُلَّ يَوْمٍ لِتَدْخُلَ ضَيْفًا، فَلَا تَأْذِنُوا لَهَا، لِأَنَّهَا سَتَصْبِحُ سُلْطَانَ قَلْبِكُمْ!

(٢) تَطْرُقُ قَلْبِنَا كُلَّ يَوْمٍ لِتَدْخُلَ ضَيْوْفًا، لَا تَأْذِنُوا لَهَا، لِأَنَّهَا سَتَكُونُ مَلَكًا عَلَى قَلُوبِكُمْ!

(٣) تَضْرِبُ بِبَابِ قَلْبِنَا لِتَدْخُلَ كُلَّ يَوْمٍ ضَيْفًا، لَا تَسْمَحُوا لَهَا، فَتَصْبِحُ سُلْطَانَ عَلَى قَلْبِكُمْ!

(٤) تَطْرُقُ بِبَابِ قَلْبِنَا لِتَدْخُلَ كُلَّ يَوْمٍ ضَيْوْفًا، فَلَا تَسْمَحُوا لَهَا، لِأَنَّهَا سَتَكُونُ مَلِكًا قَلُوبِكُمْ!

(تجربی ٩٥)

٧٦٨. «توبه‌کننده کسی است که وقتی متوجه شد عمل او اشتباه است، آن را برای همیشه ترک کند!:

(١) إِنْ أَلْتِي لَا تَتْرِكُ عَمَلَهَا حِينَمَا لَا تَعْلَمُ أَنَّهُ سَيِّئٌ هِيَ التَّائِبَةُ!

(٢) التَّائِبُ هُوَ الَّذِي حِينَمَا عِلْمُ أَنْ عَمَلَهُ سَيِّئٌ، يَتْرِكُهُ فِي التَّهْيَاةِ!

(٣) التَّائِبَةُ مَنْ تَتْرِكُ عَمَلَهَا إِلَى الْأَبَدِ عِنْدَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ غَيْرُ صَحِيحٍ!

(٤) إِنَّمَا الَّذِي يَتْرِكُ عَمَلَهُ السَّيِّئَ إِلَى الْأَبَدِ عِنْدَمَا عَرَفَهُ، هُوَ التَّائِبُ!

(انسانی ٩٢)

٧٦٩. «خواهر کوچکم ماهی قرمزی دارد که خیلی دوستش دارد و هر جا برود آن را با خود می‌برد!:

(١) لِأُخْتِي الضَّغِيرَةِ سَمَكَةَ حَمْرَاءَ تَحِبُّهَا كَثِيرًا وَأَيْنَمَا تَذْهَبُ تَأْخُذُهَا مَعَهَا!

(٢) عِنْدَ أُخْتِي الضَّغِيرَةِ سَمَكَةَ حَمْرَاءَ تَحِبُّهَا كَثِيرًا وَأَيْنَ تَذْهَبُ تَذْهَبُ بِهَا مَعَهَا!

(٣) إِنَّ أُخْتِي الضَّغِيرَةَ لَهَا أَسْمَاكَ حَمْرَاءَ يَحِبُّهَا كَثِيرًا فَأَيْنَمَا تَذْهَبُ تَأْخُذُ بِهَا مَعَ نَفْسِهَا!

(٤) إِنَّ أُخْتِي الضَّغِيرَةَ لَهَا سَمَكٌ أَحْمَرٌ وَهِيَ تَحِبُّهُ كَثِيرًا وَتَتَى تَذْهَبُ تَأْخُذُهَا مَعَ نَفْسِهَا!

واژگان (٣٤ تست)



٧٧٠. عین الجواب غیر المناسب فی ترجمة المفردات ذات المعینین حسب سباق الجملة:

(١) هَلْ تَعْرِفُ مَا اسْمُ هَذَا السَّائِلِ: پرسشگر / مایع

(٢) أَمَا مَكَانَكَ أَنْ تُدِيرَهَا؟ نعم: اداره کنی / بچرخانی

(٣) إِنِّي أَمْلِكُ كِتَابًا حَدِيثًا: دارم / فرمانروایی می‌کنم

(٤) هَذِهِ الْعُيُونُ جَمِيلَةٌ: چشم‌ها / چشمه‌ها

٧٧١. عین العبارة التي جاءت فيه مفردة غريبة عن الأخرى:

(١) حُسْنٌ - قُبْحٌ - نَظْرٌ - خُرُوجٌ - فَخْرٌ - حُمُقٌ

(٢) لِسَانٌ - عَيْنٌ - أُذُنٌ - يَدٌ - وَجْهٌ - رَأْسٌ

(٣) جِرْبَاءٌ - بَوْمَةٌ - بَطٌّ - قَطْعٌ - كَلْبٌ - حَمَامَةٌ

(٤) غَيْمٌ - شَمْسٌ - قَمَرٌ - سَحَابٌ - سَمَاءٌ - نَجْمٌ

٧٧٢. عین الخطأ فی المضادات:

(١) فِي الْجِسْمِ أَحَدٌ عَشْرَ سَائِلًا لَا يُمْكِنُ الْعَيْشُ دُونَهُ ← جامد

(٢) الْجِرْبَاءُ ذَاتُ عَيْونٍ مُتَحَرِّكَةٌ ← ثابتة

(٣) «رَبَّنَا إِنَّكَ مِنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَيْتَهُ» ← تَخْرُجُ

(٤) تُعْطَى الْبَقْرَةُ الْحَلِيبَ لِلنَّاسِ ← تَأْخُذُ

٧٧٣. عین الصحيح فی المرادفات والمضادات فيما يلي:

(١) مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ ← = نَسَرَ

(٢) نَظَرُ الْإِنْسَانِ إِلَى وَجْهِهِ وَالدِّيهِ وَالْبَحْرِ وَالْقُرْآنِ عِبَادَةٌ ← = شَاهَدَ

(٣) «وَصَرَبَ لَنَا مِثْلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ» ← ≠ سَمِعَ

(٤) جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةٌ لِسَانِهِ ← ≠ قُبْحٌ

٧٧٤. «كائنات تعيش في الماء والتراب والجو بعضها مفيدة والبعض الآخر ضارة» عین المفردة المناسبة حسب الإيضاح:

(١) زَيْتٌ (٢) أعشاب (٣) بكتيريا (٤) سائل

٧٧٥. عین الخطأ فی الإيضاحات:

(١) أكلة الحشرات و تغيراتها اللونية سريعة و تحتوي على مزيج من الألوان ← الفراشة

(٢) طائفة تستعین بحاسة سمعها القويّة و عينيها الكبيرتين اللتين لاتنام الليل عادة ← البومة

(٣) جميع الشؤون التي نتخذها لاتقاء الأمراض كالتهطير والتنظيف والرعاية ← الوقاية

(٤) سائل نباتي أو حيواني أو معدني نستعمله في الطعام ولحركة المحركات ← زيت

٧٧٦. عین الخطأ في الجموع المكسرة و مفرداتها:

- (١) له ألوان متعدّدة ينبعثُ ضوؤها من الأسماك ← أضواء
(٢) الكلبُ حيوانٌ يُحرّكُ ذنَبَهُ لأجلِ الشكرِ ← ذنوب

٧٧٧. «كان يخاف أخى الصغير من الظلام لذلك قام أبى بـ البيت ليلاً بمصاييح متعدّدة» ما هو الخطأ لتكميل الفراغ:

- (١) إنارة (٢) إضاءة (٣) ضوء (٤) تنوير

٧٧٨. «الغابة المجاوزة على أنواع مختلفة من الحيوانات كالقطط والكلاب والغربان وغيرها» عین الصحيح:

- (١) تُوجَدُ (٢) تُحتوى (٣) تحفظ (٤) تُسكنُ

٧٧٩. «كنت في داخل المتحف فقال لى الموظف: عفواً لا يمكن أن صورة» عین الصحيح:

- (١) تستفيد (٢) تلتقط (٣) تشاهد (٤) تُعطى

٧٨٠. «شاهدت ليلة أمس كيف انقطعت الكهرباء عن المدينة بالكامل وظهرت النجوم في ظلامها» انتخب الجواب المناسب:

- (١) جميل (٢) مطهرة (٣) مُضيئة (٤) إنارة

٧٨١. «قال المدرس للطلاب: إذا كنتم لا تعرفون الإجابة عند الامتحان، فخير لكم أن تنتقلوا إلى السؤال التالي لعدم الوقت المناسب هو»

- (١) إدارة (٢) إضاعة (٣) قلّة (٤) نقصان

٧٨٢. «كان رأيي في أغلب الأمور - رأى أخى لأنى كنت أظنّه منطقياً في آرائه» ما هو الفعل المناسب للفراغ حسب المعنى:

- (١) يتأثرُ به (٢) يؤثرُ على (٣) ينتفعُ به (٤) يُغيّرُ

٧٨٣. «عندما تُعطى الطعام إلى الكلاب فهي - - - بها للشكر منا» ما هو الصحيح للفراغين:

- (١) تتحرّكُ - لسان (٢) تُحرّكُ - ذنَب (٣) تُحرّكُ - لسان (٤) تتحرّكُ - ذنَب

٧٨٤. «الأمراض في فصل الشتاء بسبب الجو البارد و - - - علينا الوقاية منها» ما هو الصحيح لتكميل الفراغين:

- (١) توجدُ - السائل (٢) تنتشر - البكتيريا (٣) أحدثت - الأمراض (٤) ينشرُ - الثلج

٧٨٥. «البحاز والمحيطات على أنواع مختلفة من الأسماك والكائنات الحيّة التي تعيش في - - - بها» عین الصحيح:

- (١) تُشمَلُ - جنب (٢) تحتوى - أعماق (٣) تُشمَلُ - بين (٤) تتعرّفُ - داخل

٧٨٦. عین ما ليس فيه المترادف:

- (١) التقاطُ صورٍ من مناظر القرية الجميلة غايته من السفر!
(٢) ينبعثُ نورٌ هذه الأسماك المضيئة من نوع من البكتيريا المُنوّرة!
(٣) ضِعِّ التّفايات المنزليّة هنا واجعلِ الرّبات الصناعيّة هنا!
(٤) من جدّ للوصول إلى شيءٍ واجتهد كثيراً وجدّ في النهاية!

٧٨٧. عین ما فيه المترادف:

- (١) حُجزةٌ أخى الكبير أصغرٌ من عُرفتي في بيتنا الجميل!
(٢) لسانُ القَطِّ مملوءٌ بالعَدَدِ التي تُفرزُ سائلاً مُطهراً!
(٣) الطّبيبُ الحاذقُ يستفيد من الأعشاب الطّبيّة لمعالجة المَرَضِ!
(٤) هل تعلمُ أنّ وقايّة من المَرَضِ أحسنُ من مُعالجته!

٧٨٨. عین ما فيه المترادف:

- (١) لا يتحرّكُ رأسُ الجرباء التي تستطيع أن تُديرَ عينيها!
(٢) هذا الينبوعُ أجملُ العين الذي شاهدتها في حياتي حتى الآن!
(٣) إضاعة هذه الفرصة الذهبية تُسببُ الندامة والخسران!
(٤) يعيش العالمُ كالأحرار الذين لا يشناقون إلى ظواهر الدنيا!

٧٨٩. عین ما ليس فيه المترادف:

- (١) سار القوم في الطريق الذي كنا قد مشينا فيه!
(٢) مُشاهدة حُزنِ هؤلاء المساكين تُسببُ غصّة الإنسان!
(٣) استطعنا الفوز على الأعداء و قدرنا أن نهزمهم!
(٤) تناول المريض الأدوية حتى التأمّت جروحُه!

٧٩٠. عین ما ليست فيه المفردات المترادفة:

- (١) انبعت الجندي إلى مكان بعيد ثم أرسل إلى الحدود!
(٢) عندما يصاب القَطُّ بمرض يلحق جروحُه حتى تلتئم!
(٣) الاستفادة من النباتات مناسبة لمعالجة الأمراض والقيامها!
(٤) أرشد الدليل السائح ودله إلى مكان يبحث عنه!

٧٩١. عین ما فيه المفردات المترادفة:

- (١) أخى غواصٌ و يُساعدُ الباحثين في تحقيقاتهم عن الأسماك!
(٢) بإمكانك السير من هذا الاتجاه والجهة للوصول إلى العنوان!
(٣) يستفيد الحيوان من ذنَبِهِ لِطردِ الحشرات في أكثر المواقع!
(٤) يسكن في الأماكن المتروكة طائرٌ يخرج في ظلام الليل!

٧٩٢. عین ما ليست فيه المفردات المتضادة:

- (١) هل تعلمُ أنّ حَسَناتٍ تعملها يُذهبن سيئاتٍ ارتكبتها!
(٢) السائل والجامد حالتان من حالات المادة الثلاث!
(٣) تحوّل الأسماك المضيئة ظلام البحر إلى نهارٍ مُضيء!
(٤) كتبتُ مقالة حوّل النباتات البريّة والبحريّة قبل سنة!

٧٩٣. في أي عبارة ما جاء المتضاد؟

- (١) لا يملك الإنسان لنفسه نفعا وضرا إلا ما شاء الله!
(٢) لا يريدُ الله بكم العسر بل يريد اليسر!
(٣) الندم على السكوت خيرٌ من الندم على الكلام!
(٤) العلم صيدٌ والكتابة قيّدٌ فاكتبوا حتى لا تنسوا!

٧٩٤. «كانت الأمور في الشركة - بشكل سيئ فلما جاء هذا المدير - بها بشكل حسن» ما هو المناسب لتكميل الفراغين:

(١) تدور - أدار (٢) تُدير - تدور (٣) تدور - يدور (٤) تُدير - تُدير

٧٩٥. «ما كنت أعرف كيف - الجوّال الجديد حتى - نى أخى لأنه كان عارفاً به» ميز الصحيح للفراغين:

(١) أستفيد - علم (٢) أستخدم - علم (٣) أستعين بـ - أدار (٤) أستطيع - أرشد

٧٩٦. عتِن الخطأ:

(١) الإنسان - أدب أصدقائه و - بهم، - يتأثر بـ - يؤثر على (٢) وعليه أن - عن الذى - ه، - يبحث - ينفع (٣) ومن - به أيضاً و - على الصراط الصحيح، - ينتفع - يدل (٤) وإذا ارتكبت خطأ فـ لـ - ه، - يحول - يعوّض

٧٩٧. «حينما نادى المدير الطالب الذى - الزجاجّة في - وجهه بسرعة و - خائفاً، ميز الصحيح للفراغات:

(١) انكسرت - غير - هزب (٢) قطع - تغير - بعد (٣) كسر - أدار - ابتعد (٤) كسرت - كتم - ابتعد

٧٩٨. «من الغابة رائحة الزهور الجميلة والنباتات - التى ما - يذ الإنسان في زراعتها» ميز الصحيح للفراغات:

(١) تنبعث - البرية - تدخلت (٢) نحس - الطيبة - زرعت (٣) نشم - الترابية - دخلت (٤) تبعث - البرية - زرعت

٧٩٩. «عقارب الساعة من - إلى و - العقرب الضعيف - الساعات والكبير - الذائق فإذا أردنا تقديم أو تأخير الساعة - ها دورة كاملة» عتِن الصحيح:

(١) تُحرك - اليسار - اليمين - يشير - إلى - إلى - ندور (٢) تتحرك - اليمين - اليسار - يدل - على - على - ندير (٣) تتحرك - الأعلى - الأسفل - تشير - إلى - إلى - ندير (٤) تُحرك - الأسفل - الأعلى - تدل - على - على - ندور

٨٠٠. عتِن الصحيح حسب الحقيقة والواقع:

(١) الذئب هو عضو أمام جسم الحيوانات و تحركها غالباً لطرده الحشرات المؤذية!
(٢) إن البومة هي من الطيور التي تنام في النهار وتبحث عن الغداء في الليل!
(٣) الجرباء والقمل والكلب والبط كلها حيوانات تُحسب من الحيوانات البرمائية! (البرى - المائي)
(٤) الوقاية هي دفعُ حادثة بعد وقوعها و كما قالوا: هي خيرٌ من العلاج!

٨٠١. عتِن الخطأ حسب الواقع:

(١) للغراب صوتٌ يحذر به بقية الحيوانات حتى تتبعد سريعاً عن الخطر!
(٢) لا تتحرك عين الحرياء فإنها ثابتة ولكنها تدير رأسها في كل جهة!
(٣) إن لسان القمل سلاح طيب دائم لأنه مملوء بغدد تفرز سائلاً مطهراً!
(٤) للبط غدة طبيعية بالقرب من ذنبها تحتوى زيتاً خاصاً!

٨٠٢. عتِن الخطأ في التعريف:

(١) طير مائي قصير العنق والرجلين وعريض المنقار ولا يتأثر بالماء جسمه: البط
(٢) كل ما جف من زرع و شجر تُشعل به النار يكون من الخشب غالباً: الحطب
(٣) جهاز لنقل الناس مقابل أجرة ولا تزيد سعتها (وسعتها) عن عدد محدد (أربعة) من الركاب: الحافلة
(٤) طائر جميل الذنب وكثير الألوان، يبدو كأنه يُعجب بنفسه و بريشه، ولكن رجليه قبيحتان: الطاووس

٨٠٣. عتِن الخطأ في المرادفات:

(١) ينبعث صوت من هذا البيت - يصل، يبلغ
(٢) ستر أخى ضعفه جيداً - أخفى
(٣) اشتريت كتاباً يحتوى على تجارب - يشمل
(٤) يعوّض الرجل فشله الأخير - يُغير

مفهوم ومكالمه (١٥ تست)



٨٠٤. عتِن الخطأ في المفهوم:

(١) أكبر الحمق الإغراق في المدح والذم = خير الأمور أوسطها
(٢) أحبّ عبادة الله إلى الله أنفعهم لعباده = يُحب الله الخدمة إلى الناس أكثر من غيرها
(٣) حُسن الأدب يشترقب النسب = من يكن مودباً تتحسن أعماله سيئاته
(٤) قل لا أملك لنفسي نفعاً ولا ضرراً إلا ما شاء الله = كل الأمور بيد الله وأرادته

٨٠٥. «شرف المرء بالعلم والأدب لا النسب» ميز الصحيح في مفهوم العبارة:

(١) بي نام و نشان شو که در این کوی خرابات
(٢) یگو که حال چه داری مگو که اصلت چیست
(٣) پسر نوح با بدان بنیست خاندان نبوتش کم شد
(٤) گر عاشق دلدارى ور سوختنه یارى
بی نام و نشان هر که شود صاحب نامى است
به نقصد روز نگه کن به دی چه افتادى
سگ اصحاب کهف روزى چند بی نیکان گرفت و مردم شد
بی نام و نشان مى رو زین نام و نشان تا کی

۸.۶ « صدور الأحرار قبور الأسرار » لا يكون مفهوم العبارة:

- (۱) برایش مهر است و در دل رازها
 (۲) عارفان که جام حق نوشیده‌اند
 (۳) هر که را اسرار حق آموختند
 (۴) افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع
- لب خموش و دل پر از آوازه‌ها
 رازها دانسته و پوشیده‌اند
 مهر کردند و دهانش دوختند
 شکر خدا که سر دلش در زبان گرفت

۸.۷ « العلم ضيّد و الكتابة قيّد، لا يكون الغرض من العبارة:

- (۱) قيّدوا العلم بالكتابة (۲) علم اندر سینه باید نه سفینه (۳) الكتابة صياد العلم (۴) دانش در بند نگارش بکش

۸.۸ « عین المناسب في المفاهيم:

- (۱) « قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ » ← جندین هزار منظر زیبا بیافرید
 (۲) « إِنَّ اللَّهَ لَا يَكْتُمُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا » ← مدبری که به گل نکهت و به گل جان داد
 (۳) « ثمرة العلم إخلاص العمل » ← « إنما الأعمال بالنيات، وإنما لكل امرئ ما قصد! »
 (۴) « نومٌ على علمٍ خيرٌ من صلاةٍ على جهلٍ » ← « إذا نام العالمُ فهو أفضلٌ من صلاة! »
- تا کیست کو نظر ز سر اعتبار کرد
 به هر که هر چه سزا دید حکمتش آن داد

۸.۹ « الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب، ليس الغرض من العبارة:

- (۱) حسد آن جا که آتش افروزد
 (۲) حسد مرد را دل به درد آورد
 (۳) از بس رنج و آفت که در زندگی است
 (۴) حسد برد بدگوی در کار من
- خرمن عقل و عاقبت سوزد
 میمان دو آزاده گسرد آورد
 حسد می‌یرم مردگان را به مرگ
 بیسه شد بر شاه بازار من

۸.۱۰ « كل نفس ذائقة الموت » لا يكون مفهوم العبارة:

- (۱) آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام
 (۲) منزل چه سازد و چه کند رخت بیشتر
 (۳) در طبع جهان اگر وفاپی بودی
 (۴) زان در که آمدی به همان بایدت شدن
- بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد
 آن را که رفت باید با کاروان همی
 نوبت به تو خود نیامدی از دگران
 پس جز به نیستی نسب تو خطا شود

۸.۱۱ « عین غير المناسب للمفهوم:

- (۱) « جمال المرء فصاحة لسانه »: زبان در دهان ای خردمند چیست / کلید در گنج صاحب هنر!
 (۲) « الوحدة خير من جليس السوء »: دوستی با مردم دانا نکوست / دشمن دانا به از نادان دوست!
 (۳) « إضاعة الفرصة غصة »: بودم جوان که گفت مرا پیر اوستاد / فرصت غنیمت است نباید ز دست داد!
 (۴) « ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل »: خرد بر همه نیکویی‌ها سراسر است / تو چیزی مدان کز خرد برتر است!

۸.۱۲ « خير الناس من سلم الآخرون من لسانه و يده، عین الأقرب من المفهوم:

- (۱) گر در جهان دلی ز تو خرم نمی‌شود
 (۲) میانش در پی آزار و هر چه خواهی کن
 (۳) امروز جفانمی کند کس
 (۴) آنچه ما را فریضه افتادست
- باری چنان مکن که شود خاطری حزین
 که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست
 در شهر مگر تومی کنی پس
 ظلم را ظلم و داد را دادست

۸.۱۳ «ميز العبارة التي لا ترتبط بالمفهوم:

- (۱) « إني أعلم ما لا تعلمون » ← همه دانشی یا خدای است و بس
 (۲) « إضاعة الفرصة غصة » ← وصیت همین است جان برادر
 (۳) « إنا نطمع أن يغفر لنا ربنا خطايانا » ← در مقامی که شفاعت خط آمرزش‌هاست
 (۴) « إن الله لا يكلف نفساً إلا وسعها » ← ز تو هر چه نتوانی ایزد نخواست
- ندانند نهانش جز او هیچ کس
 که اوقات ضایع مکن تا توانی
 جرم مستان به صفای دل مینا بخشند
 تو آن کن که فرموده از راه راست

(خارج از کشور ۹۷)

۸.۱۴ « لا تنظري دقائق الحياة الماضية، بل انظري دقائقها الباقية! »، عین ما لا يناسب مفهوم العبارة:

- (۱) نیمه خالی لیوان را نبین!
 (۲) لا تتحسري على ما سبق!
 (۳) بربل جوی نشین و گذر عمر ببین!
 (۴) استفد مما بقي لك من الفرص!

(ریاضی ۹۳)

۸.۱۵ « من يتأمل قبل الكلام يسلم من الخطأ، عین المناسب للمفهوم:

- (۱) « ليم تقولون ما لا تفعلون »
 (۲) سخندان پرورده پیر کهن
 (۳) « إذا تمّ العقل نقص الكلام »
 (۴) سخن تا نپرسند لب بسته دار
- بیندیشد آنکه بگوید سخن
 گهر نشکنی تیشه آهسته دار

٨١٤. أئ جواب غير منطقي:

- (١) لم تتعجب من زيارتي عن طاق كسرى؟! لأنه لا يذهب إليها إلا قليل من الزوار!
- (٢) هل لكم معلومات مفيدة عن طاق كسرى؟! بالتأكيد، ليس لنا معلومات كثيرة عنه!
- (٣) متى يحتفل المسلمون بعيد الفطر؟! بعد انتهاء عبادة الله في الصوم وفرح المسلمين بفطرتهم!
- (٤) لماذا تكون الأعياد ضرورية لكل أمة؟! لأنها أيام فرح و سرور شامل للمجتمع المسلم!

٨١٧. أئ جواب لا يناسب بسؤاله:

- (١) هل يُمكن أن أشتري كتاباً؟! نعم، إن كنت مُشترِكاً!
- (٢) أزوج أن تُخفص هذا المبلغ! لا يا أختي، أسعارنا محدّدة!
- (٣) كم متراً يكفي لخياطة فستانين؟! إذن أعطني سِتَّة أمتار!
- (٤) متى ترتفع أسعار بعض البضائع؟! إذا ازداد طلبها وقلَّ عرضها!

٨١٨. عئ جواب لا يرتبط مع سؤاله:

- (١) هل سافرت إلى مازندران حتى الآن؟ لا، مع الأسف، لكنني أحبُّ أن أسافر!
- (٢) كم مرّة سافرتُم إلى إصفهان حتى الآن؟ نسافرُ إلى إصفهان ثلاث مرّات!
- (٣) كم مرّة تذهبين إلى المكتبة في كل أسبوع؟ أذهب إليها ثلاثة أيام في الأسبوع!
- (٤) أتعرفون أن بعد هذه الدنيا عالماً آخر؟! نعم، نعرفُ ذلك جيّداً و نعتقد به!



قواعد (١٥٨ تست)

١. شناخت فاعل و مفعول و انواع آن ها:

٨١٩. كم فاعلاً جاء في هذه الآية الشريفة؟ «إن الله يدخل الذين آمنوا و عملوا الصالحات جنّات تجري من تحتها الأنهار»

- (١) ثلاثة (٢) أربعة (٣) خمسة (٤) ستة

٨٢٠. عئ الفاعل غير المناسب:

«شاهد المدير في حفلة المدرسة»:

- (١) طالب (٢) أستاذة (٣) طالبان (٤) طالبون

٨٢١. عئ عبارة ما جاء فيها الفاعل و المفعول معاً:

- (١) هل تُصدّق أن ترى في يوم من الأيام أسماكاً!
- (٢) أنظر بدقة: تشاهد سقوط الأسماك من السماء!
- (٣) «أدع إلى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة!»
- (٤) «القرآن يأمر المسلمين ألا يسيّروا معبودات المشركين!»

٨٢٢. عئ الصّحيح في المحلّ الإعرابي للكلمات أشير إليها بخط: «إن تقرأ إن شاءك أمام الطلاب فسوف يتنبّه زميلك المشاغب»:

- (١) خبر - مضاف إليه - فاعل - مضاف إليه
 (٢) مفعول - مضاف إليه - فاعل - صفة
 (٣) مفعول - المجرور بالحرف الجاز - خبر - صفة
 (٤) مفعول - مضاف إليه - مفعول - صفة

٨٢٣. عئ الصّحيح في المحلّ الإعرابي: «يشاهد أعضاء الأسرة فلماً رائعاً عن الدلفين الذي أنقذ إنساناً من الغرق و أوصله إلى الشاطئ»:

- (١) الصّفة - المفعول - الفاعل (٢) المضاف إليه - المفعول - المفعول (٣) المضاف إليه - المفعول - الفاعل (٤) الصّفة - المفعول - المفعول

٨٢٤. عئ الخطأ حول صياغة الجملة:

- (١) «سيروا في الأرض فانظروا كيف بدأ الخلق!»
- (٢) ذهبوا الغواصون إلى أعماق البحر و شاهدوا المصاييح!
- (٣) المسلمون يعيشون في مساحة واسعة من الأرض!
- (٤) «يرسل الرياح فتثير سحاباً فيبسّطه في السماء!»

(فئ و حرفه ای ٨٩)

٨٢٥. عئ الفاعل يفرق مع الباقي:

- (١) التلاميذ المجدّون يخلقون الآثار الجديدة!
 (٢) وصلت إلى بيت صديقي للضيافة مساءً!
 (٣) الثعلب المريض أكل بقية طعام الأسد!
 (٤) ادفعوا للفائزين جائزة مناسبة!

(فئ و حرفه ای ٨٧)

٨٢٦. عئ المفعول:

- (١) إبحثني عن طريق لحلّ مشكلتي عالمة!
 (٢) سمعت الأم من الخارج بكاء طفلتها و اقبلت عليها!
 (٣) ذهبت إلى حديقة عمي ضاحكاً و تنعمت بخيراتها!
 (٤) التلميذ المُجدّد لا يشعر بالخوف عند الإمتحان!

٨٢٧. عئ عبارة ما جاء فيها الفاعل و المفعول معاً:

- (١) يا قوم اذكروا نعمة الله عليكم إذ جعل فيكم أنبياء!
 (٢) الذين آمنوا و عملوا الصالحات فيوفّيهم أجورهم!
 (٣) الصين دولة استخدمت لأول مرّة نقوداً!
 (٤) يسكن الثمل تحت الأرض في مساكن على شكل طبقات!

۸۲۸. عین الضحیح فی تعیین الفاعل للأفعال التي أشير إليها بخط:

- (۱) «كيف تكفرون بالله وكنتم أمواتاً فأحياكم!» ← ضمير «واو» و ضمير «أنا» المستتر
- (۲) «إذا أوحيت إلى الحواريين أن آمنوا بي وبرسولي!» ← ضمير «ت» و «أنتم»
- (۳) «عصى إبليس الله، ففسق عن أمر ربه!» ← إبليس، رب
- (۴) «والذين كفروا، أعمالهم كسرابٍ يحسبه الظمان ماءً!» ← ضمير «واو» و «الظمان»

۸۲۹. عین الخطأ فی تعیین الفاعل:

- (۱) ماذا تجد على عيون بعض الحيوانات؟ ← الضمير «أنت» المستتر
- (۲) ربما الإنسان يستطيع ذلك بجهد واختبار ← ذلك
- (۳) انتصر المسلمون على الروم في معركة اليرموك ← «المسلمون»
- (۴) وقف الساقى أمام هؤلاء الشهداء الأبرار! ← «الساقى»

۸۳۰. عین الخطأ فی تعیین الفاعل:

- (۱) الذين كسبوا السيئات سنجزبهم سيئة مثلها! ← ضمير «واو» البارز / ضمير «نحن» المستتر
- (۲) لا تفعلوا أعمال الخير رياءً ولا تتركوها حياءً! ← ضمير بارز «واو» / ضمير بارز «واو»
- (۳) كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة تملك الثروة! ← ضمير «ت» البارز / ضمير «هي» المستتر
- (۴) هل يستطيع بعض الحيوانات أن تنظر إلى جميع الجهات؟! ← «بعض» / ضمير «هي» المستتر

۸۳۱. عین جواباً ما جاء فيه الفاعل الضمير البارز:

- (۱) «تبت أقدامنا وانصرتنا على القوم الكافرين!»
- (۲) أنا كتبت ذكريات السفرة العلمية!
- (۳) «إن الحسنات يذهبن السيئات!»
- (۴) العلماء أرسلوا فريقاً للتعرف على الأسماك!

۸۳۲. عین عبارة ليس فيها المفعول:

- (۱) تحول الأسماك المضيفة ظلام البحر إلى نهار مضيء!
- (۲) للغراب صوتٌ يحذر به الحيوانات حتى تبعد سريعاً!
- (۳) ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل والعافية!
- (۴) على كل الناس أن يتعاشوا عند المشاكل تعايشاً سلمياً!

۸۳۳. عین الفاعل ليس ضميراً بارزاً:

- (۱) مريم في أداء واجباتها حاولت حتى وصلت إلى الفوز!
- (۲) سجلنا أسماءنا في جامعة إعداد معلمي الشهيد باهنر!
- (۳) اشتريت اليوم من سوق الخضار الباذنجان والبطاطا!
- (۴) الذين لا يملكون السيارات الخصوصية يسافرون بالقطار!

۸۳۴. كم فاعلاً من نوع الاسم الظاهر في العبارة التالية؟ «فاستجاب لهم ربهم أني لا أضيع عمل عامل منكم!»

- (۱) اثنان
- (۲) واحد
- (۳) ثلاثة
- (۴) أربعة

۸۳۵. عین الفاعل ليس اسماً ظاهراً:

- (۱) لم تقصر الطالبات في أداء واجباتهن الدراسية!
- (۲) ربت هذه الشاعرة أولادها على القيم الاسلامية!
- (۳) إن الإسلام عد العلماء من المجاهدين في سبيل الله!
- (۴) عند الغروب يذهب الأطفال ليشركوا في إقامة الصلاة!

۸۳۶. عین الفاعل ليس اسماً ظاهراً:

- (۱) بينت لنا أمراضنا الجسمية قيمة سلامة أبداننا!
- (۲) المتكاسل ما وجد طريقة لحل المسألة فسأل المعلم عن جوابها!
- (۳) تلبس في فصل الربيع الطبيعة اللباس الأخضر!
- (۴) ذات ليلة اجتمعت عندي صديقتي لتكريم والدي الشهيد!

۸۳۷. عین ما فيه الفاعل مع المضاف اليه:

- (۱) نحن سنقضى عطلتنا السنوية في قريتنا قرب البحر!
- (۲) خرجت التلميذات من الصف وهن يتكلمن باللغة العربية!
- (۳) فكرت الأم الحنون أنني قد نسيتها ولم يبق ذكر لها!
- (۴) يشجع معلمو المدارس تلاميذهم في مراسم نهاية السنة الدراسية!

۸۳۸. عین فاعلاً موصوفاً:

- (۱) يسأل المدير الناجح عن سركيفية نجاحه!
- (۲) تشجع النساء المسلمات أبناءهن للمشاركة في الدفاع المقدس!
- (۳) قد استخدم العدو السلاح الكيماوي ضد جنود الإسلام!
- (۴) يخزن بعض التجار البضائع الضرورية في الأسواق!

۸۳۹. عین العبارة التي ما جاء فيها المفعول:

- (۱) الصديق يُنجيك!
- (۲) ستجدنا في السعادة!
- (۳) هل ترحموني!
- (۴) أين توكلك!

۸۴۰. ما هو الفاعل في عبارة؟ «الله الله في القرآن! لا يسبقكم بالعمل به غيركم»

- (۱) الله
- (۲) هو المستتر
- (۳) غير
- (۴) هي المستتر

۸۴۱. «علمتني من هي أصغر مني. درساً عظيماً!» عین الفاعل والمفعول على التوالي:

- (۱) من - ي - درساً
- (۲) ي - من - أصغر
- (۳) ي - هي - أصغر
- (۴) من - أصغر - درساً

(هنر ۸۵)

(فنی و حرفه‌ای ۸۸)

٨٤٢. عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَا يَكُونُ الْفَاعِلُ فِيهَا اسْمًا ظَاهِرًا:

- (١) المسلم من سلم الناس من يده ولسانه!
(٣) لولا رحمة الله لهلك الناس!

- (٢) لا تَسْمَخْ يَا أَخِي لِنَفْسِكَ أَنْ تَبْأَسَ فِي الْحَيَاةِ!
(٤) الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَّتْهُ الْأَيَّامُ!

٨٤٣. عَيْنُ الْفَاعِلِ: «إِنْ فَلَاحًا يَعْمَلُ فِي حَقْلِهِ، وَ مِنْ أَمَالِهِ أَنْ يَرَى حَقْلَهُ مَلِينًا بِالْأَشْجَارِ وَالنَّبَاتَاتِ؛ مَرَّتِ الْأَيَّامُ وَامْتَلَأَ الْحَقْلُ بِالْأَوْرَاقِ وَالْإِغْصَانِ»:

- (١) ضمير «هو» المستتر، الضمير المستتر، ضمير «هي» مستتر، الحقل
(٢) فَلَاحٌ، الضمير المستتر، ضمير «هو» المستتر، ضمير «ت» البارز، الحقل
(٣) ضمير «هو» المستتر، الضمير المستتر، ضمير «هو» المستتر، الأيام
(٤) الضمير المستتر، ضمير «هو» المستتر، الأيام، الإسم الظاهر

٨٤٤. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْفِعْلُ الْمُتَعَدِّي: (يَقْبَلُ الْمَفْعُولَ)

- (١) لِمَ لَا تُجَلِّسُنِ بَنَاتِكُنَّ عِنْدَكُنَّ لِتَتَكَلَّمْنَ مَعًا!
(٣) ظَاهِرَةٌ مَطَرِ السُّمُكِ تَحْدُثُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ!

- (٢) رَجَاءٌ أَقْطَعُ تِلْكَ الْأَشْجَابَ لِصَنْعِ الْأَبْوَابِ!
(٤) هَذِهِ الرِّيَّاحُ تَنْقُلُ أَشْيَاءَ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ!

٨٤٥. عَيْنُ فَاعِلًا لَيْسَ مِضَافًا:

- (١) أَذْكَرُ الْمَوَاضِعِ الَّتِي يَتَّعُ فِيهَا إِسْمُ الْإِسْتِفْهَامِ خَيْرًا!
(٣) إِلَى كَمْ نَوْعٍ تَنْقَسِمُ أَعْمَالُ الْمَقَارِبَةِ؟ اضْرِبْ مِثَالًا لِكُلِّ مِنْهَا!

- (٢) «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ!»
(٤) مَا الْأَفْعَالُ الَّتِي يَجُوزُ دُخُولُ الْبَاءِ الزَّائِدَةِ عَلَى خَبَرِهَا!

٨٤٦. عَيْنُ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا الْمَفْعُولُ:

- (١) إِنَّ الْخَسَنَاتِ يُذْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ، فَعَلِينَا بِأَدَانِهَا!
(٣) فِي بَيْوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُزْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا إِسْمُهُ!

- (٢) أَنَّهُا تَعْوِضُ هَذَا بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ!
(٤) نَضَحَهُ صَدِيقُهُ أَنْ يُعَامَلَ النَّاسَ مُعَامَلَةً حَسَنَةً!

٨٤٧. عَيْنُ الْفَاعِلِ لَيْسَ إِسْمًا ظَاهِرًا:

- (١) لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَالْعُدْوَانِ!
(٣) إِنَّ اللَّهَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ بَيَّنَّ حَقَائِقَ كَثِيرَةً!

- (٢) فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ يَتَجَلَّى إِتْحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ!
(٤) قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِيعِيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ!

٨٤٨. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ الْمَفْعُولِ:

- (١) أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ الثَّمَرَاتِ ← مَاءً / الثَّمَرَاتِ
(٣) إِفْتَحِيهَا حَتَّى أَرَى بَدَقَةَ مَا فِيهِ ← هَا / مَا

- (٢) أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ نَسَاعِدُكُمْ أَيْضًا ← كَمْ / هُمْ
(٤) ضَعُ فِي الْفِرَاقِ كَلِمَةً تُكْمِلُ الْكَلِمَةَ الْمَفْهُومَ ← كَلِمَةً / الْكَلِمَةَ

٨٤٩. عَيْنُ الْفَاعِلِ عَلَى التَّرْتِيبِ: «الشَّاعِرُ فِي هَذِهِ الْقَصِيدَةِ شَجَعُ الشَّابِّ إِلَى الْإِسْتِفَادَةِ مِنَ الْفُرْصَةِ وَاعْتَقَدَ أَنَّهَا يَنْجُحُ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الْمَجْدُونِ»:

- (١) الشَّابُّ (الاسْمُ الظَّاهِرُ) - هُوَ (المستتر) - هُوَ (المستتر)
(٣) الشَّاعِرُ (الاسْمُ الظَّاهِرُ) - هُوَ (المستتر) - هُوَ (المستتر)

- (٢) هُوَ (المستتر) - «وَاو» (الْبَارِزُ) - الْمُجْدُونُ (الاسْمُ الظَّاهِرُ)
(٤) هُوَ (المستتر) - هُوَ (المستتر) - الْمُجْدُونُ (الاسْمُ الظَّاهِرُ)

(خارج از کشور ٩٨)

٨٥٠. عَيْنُ الْمَفْعُولِ اسْمًا:

- (١) لَا يُصَدِّقُ الْعَاقِلُ مَا يَقُولُ الْكَاذِبُ وَلَوْ أَنَّهُ يَدْعِي بِالصِّدْقِ!
(٣) عَرَفْتِي هِيَ الَّتِي أَمْتَعْتُ مِنْ هَدُونِهَا بِلُونِهَا الْبِنْفَسْجِي!

- (٢) كُلُّ مَنْ يُحَاوَلُ فِي تَحْقِيقِ أَهْدَافِهِ يَصِلُ إِلَيْهَا فِي النِّهَايَةِ!
(٤) الَّذِينَ تَنْفَعُكَ مَجَالِسَتِهِمْ وَمَشَارِكَتِهِمْ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ!

٨٥١. عَيْنُ الْفَاعِلِ وَنَوْعِهِ فِي الْأَفْعَالِ النَّالِيَةِ: «تَطْلُبِينَ - عَلِمْتُنَّ - تَكْذِبُونَ»:

- (١) ضَمِيرُ بَارِزٍ «ي» - ضَمِيرُ بَارِزٍ «تُنَّ» - ضَمِيرُ بَارِزٍ «وَاو»
(٣) ضَمِيرُ بَارِزٍ «يُنَّ» - ضَمِيرُ بَارِزٍ «تُنَّ» - ضَمِيرُ بَارِزٍ «وَاو»

- (٢) ضَمِيرُ بَارِزٍ «ن» - ضَمِيرُ مُسْتَتِرٍ «أَنْتُنَّ» - ضَمِيرُ بَارِزٍ «ن»
(٤) ضَمِيرُ بَارِزٍ «ي» - ضَمِيرُ بَارِزٍ «ن» - ضَمِيرُ بَارِزٍ «وَاو»

٨٥٢. كَمْ فَاعِلًا فِي هَاتَيْنِ الْعِبَارَتَيْنِ: «تُبَيِّنُ الْأَبْحَاثَ الْعِلْمِيَّةَ أَنَّ الْمَجَادِلَةَ الْمُسْتَمِرَّةَ بَيْنَ الْوَالِدِينَ تُسَبِّبُ تَأْخُرَ الطَّلَابِ فِي دَرَسَاتِهِمْ»
«قَطَعْتُ طَرِيقَ الْبَيْتِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ لِأَجْدَ مَا فَقَدْتُهُ، فَوَجَدْتُهُ فِي الْمَرَّةِ الرَّابِعَةِ»:

- (١) خَمْسَةٌ (٢) سِتَّةٌ (٣) سَبْعَةٌ (٤) ثَمَانِيَةٌ

(خارج از کشور ٩٣)

٨٥٣. عَيْنُ جَمْعًا سَالِمًا لِلْمَوْثُوثِ مَفْعُولًا:

- (١) تَسْرِنِي التَّلْمِيذَاتِ النَّاجِحَاتِ بِجَدِّهِنَّ!
(٣) الْبِنَاتُ الْمَجْدَاتُ تُرَبِّيهِنَّ الْأُمَهَاتُ الْفَاضِلَاتُ!

- (٢) لِتَتَأَمَّلَ الطَّلِبَاتُ الذِّكْيَاتِ قَبْلَ أَنْ يَبْدَأْنَ بِالْجَوَابِ!
(٤) عِنْدَمَا كَانَ الطَّعَامُ جَاهِرًا نَادَيْتُ خَالَاتِي لِتَتَأَوَّلَ الْعِشَاءَ!

٨٥٤. اِنْتِخِبِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ لِلْفِرَاقِ:

« _____ الْأَضْوَاءُ مِنْ نَوْعِ مِنَ الْبِكْتَرِيَا الَّتِي _____ تَحْتَ عَيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ »:

- (١) يَنْبِعْتُ - تَعِيشُ
(٣) تَنْبِعْتُ - يَعْيشُ
(٢) تَنْبَعْتُ - تَعِيشُ
(٤) يَنْبِعْتُ - يَعْيشُ

(فتى و حرفه ای ٩٠ یا کمی تغییر)

٨٥٥. عَيْنُ «الَّذِينَ» مَفْعُولًا:

- (١) «لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِطَرَأٍ!»
(٣) «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا!»

- (٢) أَحَبُّ الَّذِينَ يَخْدُمُونَنَا هُمْ رِجَالُ إِطْفَاءِ الْحَرِيقِ!
(٤) «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ!»

۸۵۶ «حضر في الصف من فهم ما درسه المعلم! عین الصحيح عن المحل الإعرابي لـ «من - ما - المعلم» على الترتيب:

(۱) حرف جاز - حرف نافية - مفعول (۲) فاعل - حرف نافية - فاعل (۳) فاعل - مفعول - مفعول (۴) فاعل - مفعول - فاعل

۸۵۷ عین الجملة التي فيها مفعولان:

(۱) يُشجع المتفردون فريقهم الفائز فرحين!
(۲) كان أصدقائي يشاهدون مباراة كرة القدم متحيرين متعجبين!
(۳) أحب تلاميذ المدرسة وأنفعهم في العام الدراسي!
(۴) تُعطي المديرية الجوائز لمن هو أكمل من الآخرين!

۸۵۸ «إلهي! تضرعت إليك مُعتذراً، لتهبني القدرة حتى أدافع عن وطني الإسلامي» عین الخطأ حول الإيضاحات:

(۱) يُوجد المفعولان!
(۲) ثلاثة أفعال مزيدة!
(۳) يُوجد صفة ومُضافان!
(۴) هناك ثلاثة فاعلين!

۸۵۹ عین ما ليس فيه فاعل:

(۱) تعاون القوم المسلمون اليوم!
(۲) توكل الناس المؤمنين حسن!
(۳) حفظ القرآن من له ذاكرة قوية!
(۴) تقدم العلماء المسلمون قروناً!

۸۶۰ عین جمع التفسير فاعلاً:

(۱) يأمرها الشيطان أن تكسر صناديق الأمة للسرقة!
(۲) صبر الرجال يُسبب حل بعض الأمور المُعقدة!
(۳) نزل الأحكام الله على الأنبياء ليفهمها ساكنو العالم!
(۴) طلب الكبار من صغارهم أن يُساعدوهم في الزراعة!

۸۶۱ في أي جواب جاء الفاعل قبل نعت؟

(۱) شبابنا المؤمنون أوجدوا جسور الانتصار في المجتمع!
(۲) أنزل القرآن الكريم ربنا لتفلح جميعاً!
(۳) شاهد في ساحة المدرسة المدير الذكي أكثر الطلاب!
(۴) الحيوانات تعرف بغريزتها الأعشاب الطيبة منذ قديم!

۸۶۲ عین الصحيح:

(۱) البومات يسكن في الأماكن المتروكة ينام في النهار!
(۲) تتحرك رأس البومة في كل جهة!
(۳) قد دلت الحيوان الإنسان على الخواص الطيبة!
(۴) القبط يلحق جرحه عدة ميزات حتى يلتئم!

۸۶۳ عین الفاعل و المفعول، ضميرين في فعل واحد:

(۱) اعمل لذيالك كأنك تعيش أبداً!
(۲) خير إخوانك من دعاك إلى أفضل الأعمال!
(۳) إن هربت من الحقيقة تُواجهك مشاكل!
(۴) حجل التلاميذ و ندموا فتضحهم الأستاذ!

۸۶۴ عین الموصوف مفعولاً:

(۱) يحمل النفط بالناقلات الكبيرة إلى خارج البلاد!
(۲) زاد ورق الأشجار الربيعية زينة الحدائق!
(۳) تألفت كل فئاتنا الدراسية بهمة أستاذاتنا الفاضلات!
(۴) علينا أن نُعرف منتجاتنا الوطنية إلى الآخرين!

۸۶۵ عین ما فيه الفعل اللازم: (يقبل الفاعل فقط)

(۱) يأمرنا الوالدن بأداء الأمانة لأصدقائنا!
(۲) معجم القاموس يضم مفردات كثيرة باللغة العربية!
(۳) قد أمنت بأن فسيلة الجوز لا تُثمر عادة إلا بعد عشر سنوات!
(۴) الطنان يُحرك جناحيه الصغيرين بشكل لا تقدر عليه الطيور الأخرى!

۸۶۶ عین الخطأ في تعيين المحل الإعرابي للكلمات المعينة:

(۱) يحدثنا القرآن عن موضوعات أهم ← مفعول، فاعل، نعت
(۲) علمنا الرجل في هذه المدرسة دروساً ← فاعل، مفعول، مفعول
(۳) يفهم كلام المعلم من يقرأ الدرس ← مفعول، فاعل، مفعول
(۴) يرى هؤلاء التلاميذ سجداً يكتب الأسماء ← فاعل، مفعول، مفعول

۸۶۷ ما هو الخطأ حول الإيضاحات؟

(۱) حبلنا الخير واحمنا من الشرور ← فيها ثلاثة مفاعيل و فاعلان
(۲) أجلسنا صديقنا فجاء المدير و فرحنا ← مفعول، فاعل، فاعل
(۳) ساعدني أمسي من أراد لي التقدم ← مفعول، فاعل، مفعول
(۴) من يعظم حرمان الله فيجد أثره ← فاعل مستتر، مفعول، مفعول

۸۶۸ عین كلمة «من» منصوبة (مفعولاً):

(۱) من يرث القرآن ترتيباً، فعليه أن يعمل بأوامره و نواهيهِ!
(۲) من يعرف أن الله يجازيه يوم القيامة، يحاسب نفسه!
(۳) سوف يساعدنا من هو أكثر قوة منكم!
(۴) أحترم من يعتمد على قدراته الذاتية!

۸۶۹ عین كلمة «من» تختلف في المحل الإعرابي:

(۱) في كل ظلم نجد من لم يطلب حقه!
(۲) كيف يفهم تعب الناس من يعيش في الراحة!
(۳) يجتنب المعاصي من يطلب العلي و يحب نفسه!
(۴) يسمع صوت الحق من الكائنات من يفتح أذن قلبه!

۸۷۰ عین «من» مفعولاً:

(۱) ساعدني من تسالك أمراً ملتمة!
(۲) من ناداني عندما كنت أتكلم معك!
(۳) ساعدني من كان أقوى مني في الدرس!
(۴) من يهدني في الحياة يرث ثمره عمله!

(انسانی ۹۰)

(انسانی ۹۶)

(هنر ۹۶)

(هنر ۸۶)

٨٧١. عَيْنُ كَلِمَةِ «المُعَلِّمُ» فَاعِلاً:

- (١) يُحِبُّ المُعَلِّمُ طَالِبَ يَسْعَى لِأداء الواجبات!
(٣) يُرِيدُ تشجيع الطلاب المُعَلِّمُ لتقدّمهم في الدرس!

(هنر ٩٠)

٨٧٢. عَيْنُ «مَنْ» مَفْعُولاً:

- (١) أَحَبَّ مَنْ عَزَمَ على الأمور القِيَمَةَ وسعى فيها!
(٣) مَنْ النَّاسِ مَنْ يَعْتَقِدُ أَنَّ الإِشْتِغَالَ بالدرس واجب!

(زبان ٩٨)

٨٧٣. عَيْنُ المَفْعُولِ جَمْعَ التَّكْسِيرِ:

- (١) قرأتُ مَنْ هُوَ الشاعراتُ أَيْبَاتاً رائعة!
(٣) قرأتُ مَنْ أستاذي مَكْتُوباتٍ حول موضوع مقالتِي!

(السناني ٩٧)

٨٧٤. عَيْنُ العَدَدِ مَفْعُولاً:

- (١) إِنْ تَدْرُسُ كُلَّ يَوْمٍ تِسْعَ سَاعَاتٍ بَجْدٍ تَنْجَحُ قَرِيباً!
(٣) قرأتُ الصَّفحةِ الثَّانِيَةِ مِنْ هَذِهِ المَنْظُومَةِ عَشْرَ دَقَائِقٍ!

(خارج ٩٧)

٨٧٥. عَيْنُ كَلِمَةِ «مَنْ» لَيْسَتْ فَاعِلاً:

- (١) بدأ الدراسة مَنْ كَانَ عَمْرُهُ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ سَنَةً!
(٣) لَا يَنْجَحُ مَنْ بَيْنَكُمْ مَنْ لَا يَصْدُقُونَ فِي أَقْوَالِهِمْ وَأَعْمَالِهِمْ!

٨٧٦. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ ضَمِيرِ «نَا»: «نَحْنُ فَعَلْنَا وَاجِبَاتِنَا الدَّرَاسِيَّةَ حَتَّى يُحَسِّنَنَا المُعَلِّمُ مُجْتَهِدِينَ وَيُعْطِينَا جَائِزَةً!»

- (١) الفاعل - المضاف إليه - الفاعل - المفعول
(٣) الفاعل - المضاف إليه - المفعول - المفعول

٨٧٧. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ ضَمِيرِ «نَا» فِي العِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «المُعَلِّمُ صَدِيقُنَا المُخْلِصُ، لِهَذَا يَبْعِدُنَا عَنِ الضَّلَالَةِ وَقَدْ أَنْقَذَنَا فِي الحَيَاةِ!»:

- (١) مُضَافٌ إِلَيْهِ - مَفْعُولٌ - فَاعِلٌ (٢) مُضَافٌ إِلَيْهِ - فَاعِلٌ - مَفْعُولٌ (٣) فَاعِلٌ - مَفْعُولٌ - فَاعِلٌ (٤) مُضَافٌ إِلَيْهِ - مَفْعُولٌ - مَفْعُولٌ

٨٧٨. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ ضَمِيرِ «نَا» فِي العِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «إِلَهْنَا إِرْحَمْنَا وَاعْفُزْ لَنَا إِنْ أَسْرَفْنَا نَعْمَتَكَ»

- (١) مضاف إليه - مفعول - مجرور - مفعول
(٣) مضاف إليه - مفعول - مجرور - فاعل

٨٧٩. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ المَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِمَا تَحْتَهُ خُطَّ عَلَى التَّرْتِيبِ:

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا»

- (١) فاعل - مفعول - مضاف إليه - مفعول
(٣) فاعل - مفعول - مضاف إليه - فاعل

٨٨٠. عَيْنُ ضَمِيرِ «نَا» يُتْرَجَمُ كَمَفْعُولٍ:

- (١) اليوم ضيافتنا في بيت أحد أصدقائنا الأعزاء!
(٣) طالعنا الدروس الكثيرة في طول السنة!

٨٨١. مِيزَ ضَمِيرِ «نَا» مَفْعُولاً:

- (١) تَعَلَّمْنَا أَنَّ النَّمِيمَةَ مَذْمُومَةٌ! (٢) عَلَّمْنَا أَنْ لَا نَتَكَلَّمَ بِغَيْرِ الحَقِّ! (٣) عَلَّمْنَا أَنَّ النِّجَاةَ فِي الصَّدَقِ! (٤) الأب عَلَّمْنَا أَنْ لَا نَظْلِمَ أَحَدًا!

٨٨٢. عَيْنُ «نَا» فَاعِلاً:

- (١) نَظَرْنَا إِلَى التَّعْلِيمِ يَنْعَبُتُ مِنْ دِينِنَا الإِلَهِيِّ!
(٣) أَمَرْنَا اللَّهُ أَنْ نَنْظُرَ إِلَى كَائِنَاتِ الطَّبِيعَةِ وَنَعْتَبِرَ بِهَا!

(تجربين ٩٤)

٨٨٣. عَيْنُ ضَمِيرِ «نَا» فَاعِلاً وَمَفْعُولاً وَمُضَافاً إِلَيْهِ مَعاً:

- (١) يساعداً أبونا في غرس أشجارنا الخضراء!
(٣) كتبنا تماريننا حتى يحسبنا المُعَلِّمُ مُجْتَهِدِينَ!

٨٨٤. عَيْنُ ضَمِيرِ «نَا» مَفْعُولاً:

- (١) ساعدنا مريم في الدروس الصعبة! (٢) صنعنا البيت الذي كان غالياً!

٢. نون وقاية، ضمير «ي» و فعل های دو مفعولی:

٨٨٥. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ «نون الوقاية»:

- (١) يَا أُخْتِي، هَلْ تُسَاعِدِينِي فِي فَهْمِ هَذَا الدَّرْسِ فَإِنَّهُ صَعْبٌ جَدًّا!
(٣) مَنَحَنِي زَمِيلِي فِي يَوْمِ مِيلَادِي أَحْسَنَ هَدِيَّةٍ وَ هِيَ الكِتَابُ!

(فنی حرفه‌ای ٨٩)



۸۸۶. مَيِّز ضمير «ي» مفعولاً:

- (۱) يا فاطمة لا تظنني الخائن صديقك!
(۳) أنا احتاج إلى إخواني المشفقين!

۸۸۷. عَيْن «نون الوقاية»:

- (۱) عصاني أصدقائي الأوفياء في حياتي الصعبة!
(۳) إني أفهم كل مسئلة يشتغل بها أصدقائي!

۸۸۸. عَيْن الصحيح مع «نون الوقاية»؟

- (۱) مُعَلِّمُونِي (۲) يَنْصُرُونِي

۸۸۹. عَيْن ضمير «الياء» ليس فاعلاً:

- (۱) إن تُنادي ربك الزؤوف فهو يُجيبك!
(۳) اسْمَحْ لي بأن أبيت لك ننانج جهدك!

۸۹۰. عَيْن ضمير «الياء» مفعولاً و فاعلاً و مضافاً إليه معاً:

- (۱) يا بنتي! إعرفي قدر السلامة، فهي أئمن شيء!
(۳) يا صديقي، هل تساعدني في حل التميرين فإنه صعب!

۸۹۱. عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

- (۱) إحمني وولدي الصغير يا أخي الكبير!
(۳) ليتني كنت معك في هذه الحادثة حتى أساعدك!

۸۹۲. عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

- (۱) لا تضمني الضلالة إن كنت في الرشد والهداية!
(۳) تدينني ليس كاملاً ولكن الصلاة تُنجيني!

۸۹۳. عَيْن الصحيح:

- (۱) لا تشحني جوالي لأنه ملىء ← مفعول
(۳) أدني الرجال من يخون أخاه ← فعل

۸۹۴. عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

- (۱) أحسني إلى المساكين دائماً يا أختي العزيزة!
(۳) قد أعطاني والداي ما أحتاج إليه في طول الأيام!

۸۹۵. عَيْن الصحيح حول استعمال نون الوقاية:

- (۱) هؤلاء الناس يكرموني لأنني أسعى لهم!
(۳) لا تبتيني أمام الناس يا أخي فأنا لا أستعد!

۸۹۶. عَيْن عبارة ليست فيها «نون الوقاية»:

- (۱) خاف الرجل مني لأنني كنت واقفاً بجانب!
(۳) تمنى الإمام لكل المؤمنين الفوز الأخرى!

۸۹۷. عَيْن ما فيه مفعول واحد فقط:

- (۱) لقد ارتفعت اليوم درجة الحرارة إلى أن بلغت الحد الأقصى!
(۳) وهبتني الأم محبتها السماوية فأحبها حباً كبيراً!

۸۹۸. عَيْن ما فيه مفعول واحد:

- (۱) ما أتاك الله نعمة جاهزة تنالها دون أي تعب!
(۳) إلهي! بلغنا طرقاتاً جديدة عندما صعبت الحياة علينا!

۸۹۹. عَيْن ما فيه مفعول واحد:

- (۱) يجعل الصبي صياحه أسلحة للحصول على مطلوبه!
(۳) جعل الله درجة عباده من أفضل الدرجات!

۹۰۰. عَيْن ما فيه مفعول واحد فقط:

- (۱) «رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رِسْلِكَ»!
(۳) وجدت برنامجاً يساعدني على تعلم العربية!

(۲) ساعدني في كتابة هذه الرسالة!

(۴) جئت لأتكلّم حول مشاكل المالية!

(۲) لانحزني لأن العسر يميز بسرعة ويجيء السُر!

(۴) سلّمت على جيرانني لما شاهدتهم في الشارع!

(۳) ذهبني (۴) لا تسكني

(خارج از کشور ۹۴)

(۲) ألم تذوقني حلاوة عاقبة الصبر حتى الآن!

(۴) نبهني لذكرك يا إلهي، حتى أبتعد عن الضلالة!

(۲) قلت للمعلمة الحاذقة إقرني كتابي وساعدني!

(۴) ذهبت عند الطبيب و شجعتني أن أتناول دواءً يفيد شفائي!

(خارج از کشور ۹۸)

(۲) أعني يا زميلي الحنون في حل هذه المسألة!

(۴) أغني من القناعة لا يجد الناس كنزاً في حياتهم!

(۲) لأنحزني ولما أصل إلى ما أريد!

(۴) لا تفتني الإنسان ولا عمل له حتى الآن!

(۲) حولني المعلم إلى أحسن الطلاب ← مفعول

(۴) لأنحزني ما لا أحتاج به ← مفعول

(هنر ۹۸)

(۲) إلهي! أحببك لأنك جعلتني في أعين الناس كبيراً!

(۴) انتخبنتني هذه الأسرة لمساعدة أولادها في فهم الدروس!

(۲) يتحرك الأسد حولني فأخاف كثيراً!

(۴) ازدادني الله في الإيمان فأشكره شكراً!

(۲) قال الصديقي: لعنني أستطيع أن أجيء معك!

(۴) عدني المدير تلميذاً مشاعباً للطلاب الآخرين!

(۲) يعلمني المعلمون معلومات كثيرة طول السنة الدراسية!

(۴) ألبس الوالد ابنة قميصاً أرخص من قميصه!

(۲) أرجو أن يخرجني الله من ظلمات وهمي ويهديني!

(۴) جعل الله أمتنا أمة وسطاً لتكون شهداء على الناس!

(۲) إنما أعطى الله الإنسان عقلاً يفكر به!

(۴) قد يعطيكم الله ولداً صالحاً رزقاً لكم!

(۲) مديرنا أعطى التلميذ جائزة جميلة في حفلة المدرسة!

(۴) أحي منحه ثروته لشراء الطعام لمساعدة الفقراء!

٩.١ عَيْنُ مَا فِيهِ مَفْعُولَانِ بِهِ اثْنَانِ:

- (١) جعلت الوردة تتفتح في الربيع بعد نزول الأمطار!
(٢) أعدت الأم طعام السفر إلى إصفهان لزيارة الأقرباء!
(٣) وعدتني المديرية تقديم جائزة نفيسة تشجيعاً لاكتساب الدرجات العالية!
(٤) كانت المعلمة تختبرني وأنا كنت مستعدة للإجابة عن الأسئلة!

٩.٢ عَيْنُ مَا لَهُ مَفْعُولَانِ اثْنَانِ:

- (١) أظننتي غافلاً عن صلاح الأمور يا زميلي!
(٢) أظن أنك تكون أقواناً مع توكلت على الله!
(٣) أظن أن الذين تعظهم مشفقاً يقبلون الموعظة!
(٤) يظن العدو جندتنا من أكثر الناس إيماناً!

(خارج از کشور ٩٧)

- (١) اللهم لا تجعل مساوي الدنيا أكبر همنا بلطفك وإحسانك.
(٢) لأن الدنيا تأخذ منا كل شيء جميل لكننا مع ذلك نهتم بها.
(٣) أما الآخرة فتبذل لنا كل شيء جميل، على حسب قول نبينا (ص).
(٤) ومع ذلك نحن نغفل عنها سهواً أو عمداً!

٩.٣ كم مفعولاً في العبارات التالية: «وعد الله المؤمنين والمؤمنات جنات» / «وجعلنا السماء سقفاً محفوظاً»

- (١) ثلاثة (٢) أربعة (٣) خمسة (٤) ستة

٣. شناخت مبتدا و خبر و انواع آن:

٩.٥ عَيْنُ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ:

- (١) أخواك دعواً صديقهما إلى تناول العشاء: «دعوا»
(٢) الأمهات فمن بتربية أولادهن تربيةً سالحةً: «فمن»
(٣) المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده: «من»
(٤) طالب العلم بين الجهال كالحى بين الأموات: «بين الجهال»

٩.٦ عَيْنُ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ:

- (١) الله برحمته يختص من يشاء: «يختص»
(٢) يا إلهي أنت ولينا فاغفر لنا وارحمنا: «ولي»
(٣) الأمانة في كل صعوبات تجلب الرزق: «في كل...»
(٤) الممرضات في المستشفى يعطفن على المرضى: «يعطفن»

(انسانی ٨٨)

- (١) أسوة: مفرد (٢) مدرستنا: مفرد (٣) للجميع: جار و مجرور (٤) في الأخلاق: جار و مجرور

(انسانی ٨٧)

- (١) جار و مجرور - جملة - اسم (٢) اسم - اسم - جار و مجرور (٣) جار و مجرور - اسم - جملة (٤) جار و مجرور - جملة - جار و مجرور

٩.٧ عَيْنُ الْخَبَرِ: «البلاد الإسلامية مجموعة من الشعوب الكثيرة تختلف في لغتها وأوانها»، «هذان معلمان يُحَبَّانِ التَّقَدُّمَ»

- (١) مجموعة / يُحَبَّانِ (٢) مجموعة / معلمان (٣) تتخلف / معلمان (٤) تختلف / يُحَبَّانِ

٩.٨ عَيْنُ نَوْعِ الْخَبَرِ فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ: «الإسلام منذ ظهوره في العالم شجَع المسلمين على التفكير والتعلم»

- (١) الجار و المجرور: في العالم (٢) الجار و المجرور: على التفكير (٣) الجملة الفعلية: شجع (٤) الجار و المجرور: منذ ظهوره

(فنی و حرفه‌ای ٨٩)

- (١) التلميذان في الصف حول مسألة تحدثنا،
(٢) وأصدقائهما في هذه الجلسة حاضرون،
(٣) بعضهم ظنوا كلام أحدهما حقاً،
(٤) والآخرون اعتبروا كلام التلميذ الآخر صحيحاً!

٩.٩ عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَحَلِّ الْاِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- (١) التَّلَجُّ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ نَزُولِ الْمَاءِ «الخبر»
(٢) المهرجان احتفال بمناسبة جميلة «الصفة و موصوفها» احتفال
(٣) فقل: «لأما الغيب لله فانتظروا» «الخبر»
(٤) حثرت هذه الظاهرة الناس سنوات «الفاعل»

٩.١٠ عَيْنُ خَبَرٍ يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ:

- (١) التَّدَمُّ عَلَى السَّكُوتِ أَحْسَنُ مِنَ التَّدَمِّ عَلَى الْكَلَامِ!
(٢) أكبر الحمق الإغراق في المدح و الذم!
(٣) أنا و زميلي بعد مساء اليوم استلمنا الرسالة عبر الكمبيوتر!
(٤) عدو عاقل خير من صديق جاهل!

٩.١١ عَيْنُ خَبَرٍ يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ:

- (١) هذه طيور في غصن الشجرة!
(٢) ذلك الغراب يحذر بقية الحيوانات!
(٣) هذه الحرباء عجيبة تستطيع أن تدير عينها!
(٤) تلك بومة جميلة لا تتحرك عينها!

٩.١٢ عَيْنُ جُمْلَةٍ لَيْسَ خَبَرُهَا مِنْ نَوْعِ «اسم»:

- (١) الكتاب أفضل وسيلة تنقل الآراء والنظرات المختلفة!
(٢) مكتبة آية الله المرعشي في قم تضم في خزائنها كتباً نفيسة!
(٣) الوصول إلى الاكتفاء الذاتي هدف مهم للشعب الإيراني!
(٤) أفضل الأعمال أجرًا للمؤمنين الإحسان الخفي إلى الفقير!

٩.١٣ «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ الْآخَرِينَ» / كِتَابٌ مِنْ يَدْرِسٍ مَمْلُوءٌ بِالْفَوَائِدِ. «عَيْنُ الْخَبَرِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

- (١) من / يدرس (٢) من / مملوء (٣) يساعد / يدرس (٤) من يساعد / مملوء

۹۱۷. عین الضحیح فی تعیین الخبر:

- (۱) أبواب الجنة التي تنتظرها تحت ظلال الشيوف! «تنتظر»
 (۲) المؤمن المصلی الذي يعمل لله كثيراً قليل في الدنيا! «لله»
 (۳) موعدهم الضبح و كما تعلم، الضبح قريب! «الضحیح» و «قريب»
 (۴) يوم المظلوم على الظالم أشد من يوم الظالم على المظلوم! «على الظالم»

۹۱۸. عین العبارة التي ليس فيها المبتدأ مضافاً:

- (۱) ثمرة العلم إخلاص العمل!
 (۲) سيد القوم خادمهم في السفر!
 (۳) هذا الطالب مشاغب و يضرب الطلاب بسلوكة!
 (۴) أحب عباد الله إلى الله أنفعهم لعباده!
۹۱۹. آیات الله في الطبيعة كثيرة، إحداها ظاهرة قوس قزح و هي تتكوّن من ألوان متنوّعة و نحن عند مشاهدتها نتمتّع دائماً، عین الخبر:
 (۱) كثيرة - ظاهرة قوس قزح - تتكوّن - نتمتّع
 (۲) في الطبيعة - ظاهرة - تتكوّن - نتمتّع
 (۳) كثيرة - ظاهرة - تتكوّن - نتمتّع
 (۴) كثيرة - ظاهرة قوس قزح - من ألوان - نتمتّع

۹۲۰. عین الخبر في العبارات التالية: «هذه أثمار مفيدة نأكلها كل يوم» / «الأطفال الذين لعبوا في الحديقة غرسوا فسيلة جوز»

- (۱) نأكلها - الذين (۲) أثمار - لعبوا
 (۳) أثمار - غرسوا (۴) نأكلها - لعبوا

۹۲۱. عین الخبر یختلف نوعه عن الباقي:

- (۱) رجال العلم في أوائل الإسلام اكتشفوا القوانين الهامة!
 (۲) حُسن الأدب لنا أمام الناس يسترُ فُبح النَّسب!
 (۳) سبب تقدّم المسلمين العلمی تكريم العلم و العلماء!
 (۴) الشُّكر على نعم الله تعالى في حياتنا يُعطينا خيراً و يزيدنا رزقاً!

۹۲۲. عین المبتدأ و الخبر و نوعهما في العبارة: « أولئك الذين صدقوا. »

- (۱) مبتدأ: أولئك - خبر: ضمير بارز «واو» و من نوع اسم
 (۲) مبتدأ: أولئك - خبر: «الذين» و من نوع اسم
 (۳) مبتدأ: أولئك - خبر: «الذين صدقوا» و من نوع جملة اسمية
 (۴) مبتدأ: الذين - خبر: «صدقوا» و من نوع جملة فعلية

۹۲۳. عین الخطأ في تعیین الخبر:

- (۱) الرجل الحقيقي الذي يُحبّ عمل الخير في حياته حُباً «الذي»
 (۲) المدير من يُدير أوضاع المدرسة أو الدائرة «يُدير»
 (۳) في أفضل البلاد الناس الذين يعملون ينجحون «ينجحون»
 (۴) كل طعام لا يُذكر اسم الله عليه لا بركة فيه «لا بركة فيه»

(فنی و حرفه ای ۸۲)

۹۲۴. مكرمة عند الناس، الطالبات على أيديهن، عین الخطأ للفراغ:

- (۱) أنت / يحملك (۲) أنت / تحملي
 (۳) أنا / تحملي (۴) هي / تحملها

۹۲۵. عین نوع الخبر الذي یختلف عن غيره:

- (۱) لسان القط سلاح طيب دائم لأنه مملوء بَعْدَد!
 (۲) بعض الطيور و الحيوانات تعرف بعريزتها الأعشاب الطيبة!
 (۳) الإعصار ریح شديدة لا تتقل من مكان إلى مكان آخر!
 (۴) رئيس البلاد الذي يأمر المسلمين و ينصّحهم في كل مجال!

(فنی حرفه ای ۹۱)

۹۲۶. عین «من» خبراً:

- (۱) الوالد الصالح رزق الله لمن يشاء!
 (۲) أجر من يعمل الخير محفوظ عند الله تعالى!
 (۳) الجواد من ينفق بما عنده لله تعالى!
 (۴) من يؤمن بالتوكل على الله، فهو مؤمن حقيقة!

(انسانی ۸۹)

۹۲۷. عین «من» أو «ما» مرفوعاً: (مبتدأ أو خبراً)

- (۱) يهدى الأنبياء من يعصون الله!
 (۲) أبقى أعمالك ما تعمله لله خالصاً!
 (۳) ربّي أعلم مني بما أحتاج إليه!
 (۴) هل يستوى العالم في عينك مع من هو جاهل!

(تجربین ۹۵)

۹۲۸. عین الضحیح للفراغ حتى يصبح الخبر جملة فعلية: «هؤلاء» يُؤذِن الأولاد صغاراً:

- (۱) من (۲) معلّمات
 (۳) الأمهات (۴) هنّ اللاتي

(هنر ۹۱)

۹۲۹. عین «ما» مرفوعاً: (مبتدأ أو خبراً)

- (۱) ما في يد الله أوثق ممّا في يدك!
 (۲) إن تأمر أحداً بما لا يُطيقه لا يعمل به!
 (۳) ما ظفر من ظفرت عليه المعصية!
 (۴) رسمت ما تحبّون من التصوير على الجدار!

(زبان ۹۱)

۹۳۰. عین «من» أو «ما» خبراً:

- (۱) إنّما ينفعنا من العلم ما نستفيد منه و نعمل به!
 (۲) الطالب من اعتقد أنّ التعلّم جزء من وجوده!
 (۳) المؤمن لا يبطل ما أنفقه في سبيل الله بالمن!
 (۴) من المعلمين من يضحي ليبني بناء المجتمع رفيعاً!

۹۳۱. عین الضحیح في تعیین الخبر:

- (۱) «كل ما يجعل الله في مسير الإنسان حكمة ينتفع بها في المستقبل!» «يجعل»
 (۲) المعلم الذي يضرب لتقدّم الطلاب يهتمّ بهم و يعلّم قيمة عمله! «لتقدّم الطلاب»
 (۳) مناظر إيران الطبيعية و غير الطبيعية من أمثال الغابات و المساجد جميلة جداً! «من أمثال»
 (۴) عددٌ كثيرٌ من أشخاص يطالعون التاريخ يعتقدون أنه يتكرّر! «يعتقدون»

(هنر ٩٨)

٣) الطَّيُور ٤) طَيْر

(تجربى ٩٦)

٢) ما تزرعه اليوم تحصده غداً، فاحذر عملك اليوم!
٤) ما كتبنا على الورقة إلا ما لم نستطع أن نقوله بلساننا!

(خارج از کشور ٩٦)

٢) هؤلاء زميلاتنا في المدرسة!
٤) هؤلاء أمهات فاضلات!

(خارج از کشور ٨٦ با تغيير)

٢) أعط ما تحبه في سبيل الله، فهو البر!
٤) قرأت المديرية بدقة ما كتبه التلميذات لها!٢) ما كتبت على السبورة! ← مفعول
٤) من تراها تعمل بشدة! ← مفعول٢) النساء في المسجد يُصلين فائحات!
٤) الشكر عند الله تعالى من المخلوق يُحب!٢) «الذين يجادلون في آيات الله بغير سلطانٍ أتاهم كثيرٌ مقتاً عند الله» ← أتاهم
٤) قلبٌ ليس فيه شيءٌ من الحكمة كبيتٍ خربٍ فتعلموا! ← شيءٌ

٢) ما هو الصحيح في المحلِّ الاعرابي؟ كيف الجوِّ في أردبيل؟ في أيِّ بلاد تقع هذه الأهرام؟ هؤلاء المؤمنون وكرمهم!

١) مبتدأ - فاعل - خبر
٢) خبر - مفعول - مبتدأ
٣) مبتدأ - فاعل - تابع
٤) مبتدأ - مفعول - مبتدأ

٩٢٠. عَيْنُ نَوْعِ الْخَبْرِ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «الإنسان الذي هو في الدنيا كسلانٍ يخسر كثيراً»

١) اسم ٢) جارٍ و مجرور ٣) جملة اسمية ٤) جملة فعلية

٩٢١. عَيْنُ الْخَبْرِ وَنَوْعُهُ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «الإنسان المؤمن الذي يقوم بواجبه حريصاً على تقديم العون و مساعدة الآخرين»

١) يقوم - جملة فعلية ٢) الذي - اسم ٣) على تقديم - شبه جملة ٤) حريص - اسم

٩٢٢. عَيْنُ الْخَبْرِ وَنَوْعُهُ: «الرياح الشديدة في اليوم الماضي كزلزلةٍ مخوفةٍ تحدث أمام عيوننا خربت البيوت»

١) كزلزلةٍ: شبه جملة ٢) تقع: جملة فعلية ٣) أمام: شبه جملة ٤) خربت: جملة فعلية

٩٢٣. ما هو الصحيح في تعيين الخبر؟

١) الذي يساعد الناس مع ثروتها جمعها يصل إلى الفوز! ← يصل
٣) رجلٌ يُصلِّي عندما يشاهده الناس من المؤمنين! ← يشاهد

٩٢٤. عَيْنُ جُمْلَةٍ فِيهَا الْمَبْتَدَأُ وَالْخَبْرُ وَالْفَاعِلُ وَالْمَفْعُولُ مَعاً:

١) تستطيع الدلافين أن تُرشدنا إلى مكانٍ سقوط طائفة!
٣) تيار الكهرباء ينقطع في الليل، فيصبح البيت مظلماً!

٩٢٥. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْفَاعِلُ وَالْمَبْتَدَأُ وَالْخَبْرُ مَعاً:

١) الشباب المخلصون يخدمون وطنهم خدمةً جليلاً!
٣) هذه كلها قطرة من بحار عجايب خلق الله في عالم الطيور!

٩٢٦. هذه _____ غرسها الفلاح العام الماضي في حديقته. عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ لِيَكُونَ الْخَبْرُ جُمْلَةً فَعْلِيَّةً:

١) أشجار ٢) شجرة ٣) شجرات ٤) الأشجار

٩٢٧. عَيْنُ الْجُمْلَةِ الْاسْمِيَّةِ الَّتِي جَاءَ فِيهَا الْفَاعِلَانِ وَالْمَفْعُولَانِ:

١) نصحه صديقه أن يعامل الناس معاملةً حسنةً!
٣) من لم تُصلِّحْه الكرامة أضلَّحْه الهوان!

٩٢٨. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَعْيِينِ إِعْرَابِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

١) الله يختص برحمته من يشاء وهو ذو فضل! ← مفعول، خبر
٣) «نزل من القرآن ما هو شفاء»! ← مفعول، مبتدأ

(هنر ٩٢)

٢) من لم يعرف مضرّة الشيء لم يفدّر على الإمتناع منه!
٤) المؤمن حسن خلقه وأحسن عمله لإيمانه!٢) لا تُضَيِّعْ دَقِيقَةً بِدُونِ اسْتِفَادَةٍ! ← مفعول، مضاف إليه
٤) الله يدخل الذين آمنوا جنات! ← فاعل، مفعول

۹۴۹. عین جملهٔ فيها الفاعل، المبتدأ والخبر والمفعول والمضاف اليه معاً:

- ۱) الثلج قطرات الماء تنزل من السماء إلى الأرض!
- ۲) الجوُّ باردٌ وأغلقت التلميذة نافذة الصَّف!
- ۳) كلُّ يومٍ يمتلئ البيت من الأشخاص تُعطينا الحرارة!
- ۴) الطفل لا يُسرُّ لأنه قد حزن من هجر أمه!

(انسانی ۹۰)

- ۲) و فيها كنب في القصص قد اشتريتها.
- ۴) مضامينها عذبة و مفيدة بالنسبة للطلاب!

(رياض ۹۲)

- ۲) لكل كاتب أسلوب خاص في كتابة رسائله!
- ۴) في الصيف ملابسنا تُجفِّف بسرعة بسبب حرارة الجو!

(خارج از کشور ۹۸)

- ۲) عليك بذكر الله فإنه نور القلب!
- ۴) «لكم دينكم ولي دين»!
- ۳) في هذه الغابة غزلتان جميلتان! (۴) مساعدة الآخرين وظيفه كل مسلم!

- ۲) في الأرض الرسول أبلغ كلام الله!
- ۴) للمعلم سيارة هذا الرجل فهو يُقرضه اليوم!

- ۲) في المدرسة الكبيرة أحد التلاميذ قال كلاماً!
- ۴) في البحار توجد الأسماك التي طعامها قليل!

- ۲) في الأيام الدراسية أحب كتباً يفيدني!
- ۴) في اليوم الماضي ذهبتُ إلى مطعم كبير!

- ۲) في بعض الأوقات نجاحك في خسرتك!
- ۴) في رأي العقلاء الإجابة قبل أن تسمع من أخلاق الجهال!

- ۲) على الناس المساعدة إلى الفقراء تجب ← على الناس
- ۴) من يُذكرنا الواجبات الدراسية يُحبنا ← يُحب

- ۲) إنتخب سعيداً و عليّ الكتاب! ← سعيدٌ و عليّ إنتخبتنا الكتاب!
- ۴) يرى الكفار عملهم مُحضراً! ← الكفار يرون عملهم مُحضراً!

- ۲) أسرع خالد إلى غرفة الطعام و حملت تفاحتين و قدّمهما إلى والده!
- ۴) فُتشت في جيوبى فما وجدته شيئاً من النقود!

- ۲) تخلص أمى من مشاكل الحياة مرة أخرى!
- ۴) يقولون أصدقائي كلاماً جميلاً في حفلة المدرسة!

- ۲) تلوّث الهواء أكبر مهددات نظام الطبيعة!
- ۴) اتقى الناس من قال الحق في ماله و عليه!

- ۲) أفضل عمل لكسب درجة عالية في امتحان هو المطالعة!
- ۴) ليالي الشتاء أطول من ليالي الربيع و الخريف!

۹۵۰. عین المبتدأ ليس مؤخراً:

- ۱) في مكتبة جنب دارنا كتب و رسائل كثيرة.
- ۳) لها أنواع متنوّعة في الشكل و المحتوى.

۹۵۱. عین الخبر الجار و المجرور:

- ۱) في تلك الحديقة رائحة الأزهار كثيرة!
- ۳) على كل الطلبة الإهتمام بالدروس واجب!

۹۵۲. عین الخبر ليس مقدماً:

- ۱) «له ما في السماوات و ما في الأرض»!
- ۳) لكل ذنب توبة إلا سوء الخلق!

۹۵۳. عین المبتدأ مؤخراً:

- ۱) عند الله كل خير مقبول!
- ۲) الثنور سُجرت لهيئة الخبز!

۹۵۴. عین الخبر من نوع الجار و المجرور:

- ۱) في إيران العلماء المسلمون أحدثوا مستشفى!
- ۳) على الله أبناء قومنا المؤمنون يتوكلون!

۹۵۵. عین الخبر يتشكّل من الحرف الجار و الاسم:

- ۱) للنساء المُسلمات العالمات دور هام في تقدّم الإسلام!
- ۳) علينا في كل أحوال الإحسان بالوالدين لازم!

۹۵۶. عین ما ليست فيه الجملة الفعلية:

- ۱) في أيام الإمتحان الصعبة جهد الطالب أكثر!
- ۳) في عمري لن أقرأ قصة موضوعها للأطفال مرّاً!

۹۵۷. عین الخبر جاء قبل المبتدأ:

- ۱) في العفو شىء لا تجده في الانتقام!
- ۳) في قيمنا الدينية الرزق الكثير في الإنفاق لا في البخل!

۹۵۸. عین الصحيح في تعيين الخبر:

- ۱) وقرت الأم طعاماً فيه لحم طبخ بدقّة ← طبخ
- ۳) عالمٌ يقرأ الكتاب كثيراً يفهم الحياة ← يقرأ

۴. سوالات ترکیبی و خطایابی:

۹۵۹. عین الصحيح حول تغيير الجملة الفعلية إلى الاسمية:

- ۱) تُقيم المؤمنات الصلاة! ← المؤمنات تقمن الصلاة!
- ۳) نصر الأساتذة الطالب! ← الأساتذة نصر الطالب!

۹۶۰. عین الخطأ على حسب القواعد:

- ۱) لم ذهب إلى السوق و لم وقفت عند بائع الخبز!
- ۳) أخذ الوالد تفاحة و أكلها و لما فرغ منها تناول الثانية!

۹۶۱. عین العبارة الصحيحة (حيث مطابقة الفعل و الفاعل):

- ۱) يلبس أختي في المصنع اللباس الأسود!
- ۳) شاهدت الطفل في الملعب الرياضي مبتسماً!

۹۶۲. عین ما ليس فيه المبتدأ:

- ۱) تعاون الناس في المجتمع من أهم موضوعات البلدان!
- ۳) إلهي و ربّي! إياك نعبد و إياك نستعين!

۹۶۳. عین الجملة التي لئست اسمية:

- ۱) الطالبان يستمعان إلى الأستاذ و لم يتكلمان!
- ۳) ليالي الشتاء نسمع ذكريات جدّي مع أسرتنا!

٩٦٢. عَيْنُ الْخَطَا عَلَى حَسَبِ الْقَوَاعِدِ:

- (١) «إِنَّا نَظْمَعُ أَنْ يُغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا!»
 (٢) «إِذَا بَلَغَ مَطْلِعُ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلَعُ عَلَى قَوْمٍ!»
 (٣) «فَدَقَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ!»
 (٤) «الْأُمَّ الْمُثَالِيَّةُ هِيَ الَّتِي تَرْتَبِي أَبْنَاءَهَا تَرْبِيَةً حَسَنَةً!»

٩٦٥. عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «المعلمون _____ التلاميذ المجتهدين»

- (١) يُكْرَمُوا (٢) أُكْرِمُوا (٣) يَخْتَرَمُوا (٤) أُكْرِمُوا

٩٦٦. عَيْنُ الضَّمِيرِ لَا يُمْكِنُ أَنْ لَا يُتْرَجِمَ:

- (١) سَأَلَ الطَّالِبُ: مَا هُوَ سَبَبُ النَّجَاحِ؟
 (٢) اشْتَرَى مُحَسِّنٌ كِتَابًا طَلِبَهَا الْأَبُ!
 (٣) نَحْنُ ذَهَبْنَا حَتَّى يُطَالِعَ الرَّجُلُ لِأَنَّهُ أَسْتَاذٌ فِي الْمَدْرَسَةِ!
 (٤) سَاعَدَهُمُ الطَّبِيبُ لِحِمَايَةِ الْأَطْفَالِ الْمُحْتَاجِينَ!

٩٦٧. عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَيْسَتْ اسْمِيَّةً:

- (١) هُنَاكَ فِي الصَّبَاحِ الْبَاكِرِ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ جَمَاعَتَيْنِ!
 (٢) كَلَّ النَّاسُ يَعْْبُدُونَ اللَّهَ فَقَطْ، عَمَلُهُمُ الدُّعَاءُ وَالذِّكْرُ!
 (٣) حَوْلَ مَوْضُوعٍ عِلْمِيٍّ الْآخَرُونَ يَتَبَاخَثُونَ مُشْتَاقِينَ!
 (٤) مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكَرَّهَ مَجَالَسَتَهُ لِفَحْشِهِ!

٩٦٨. عَيْنُ الْجُمْلَةِ الْاسْمِيَّةِ:

- (١) إِلَى مَتَى نَتَحَمَّلُ الشَّدَّةَ وَالْعُسْرَ!
 (٢) فِي طَبَخِ الْغِذَاءِ تَسْتَعْمَلُ أُمِّي الْبِصْلَ غَالِبًا!
 (٣) أَحَبُّ أَصْدِقَائِي مَنْ يَسَاعِدُنِي فِي الشَّدَائِدِ!
 (٤) أَخِيرًا وَبَعْدَ سِنَوَاتٍ رَجَعَ الْمُقَاتِلُونَ مِنَ الْحَرْبِ!

٩٦٩. عَيْنُ عِبَارَةٍ مَا جَاءَتْ الْجُمْلَةُ الْاسْمِيَّةُ وَالْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ مَعًا:

- (١) نَحْنُ فِي أَكْثَرِ الْأَيَّامِ نَعْمَلُ جَمِيعًا!
 (٢) شَرَحْتُ مَوْضُوعًا أَهْمِيَّتُهُ كَثِيرَةٌ لَنَا!
 (٣) تَنَاوَلْنَا الطَّعَامَ وَالْأَبُ يَشَاهِدُنَا مُبْتَسِمًا!
 (٤) يَبِيرِدُ الْجَوُّ فِي فَضْلِ الْخَرِيفِ وَالشِّتَاءِ جَدًّا!

٩٧٠. عَيْنُ الْجُمْلَةِ الْاسْمِيَّةِ فَقَطْ:

- (١) شَاهَدْتُ مَعَ فَاطِمَةَ أَكْثَرَ مَعَابِدِ بِلَادِ هِنْدِ!
 (٢) نَقَّصِيرُ الْأَمَالِ فِي الدُّنْيَا دَلِيلُ الْعَقْلِ!
 (٣) حِينَ عَلَّقْتُ الْأَمَّ الْقَلَادَةَ فِي عُنُقِ الطِّفْلِ قَدَّفَهَا بَعِيدًا!
 (٤) أَحَبُّ أَصْدِقَائِي النَّاجِحِينَ لِأَنَّهُمْ مُحَاوِلُونَ!

٩٧١. عَيْنُ الْجَوَابِ لَيْسَ لَهُ مَبْتَدَأٌ:

- (١) بَعْضُ النَّاسِ يَعْمَلُونَ كَثِيرًا وَيَقْلُونَ مِنَ الْكَلَامِ!
 (٢) التَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ يُوَصِّلُ الْإِنْسَانَ إِلَى أَهْدَافِهِ!
 (٣) بِجَهْدِ عِلْمَانِنَا الْكِبَارِ فِي كُلِّ الْمَجَالَاتِ سَتُكْشَفُ أَسْرَارُ!
 (٤) هَذِهِ الْمَجْلَّةُ الَّتِي طَالَعْتَهَا غَنِيَّةٌ بِعَنَاوِينِ عِلْمِيَّةٍ!

٩٧٢. كَمْ جُمْلَةً تَشَاهِدُ فِي الْعِبَارَةِ؟ «كُلُّ شَيْءٍ يَرْحُضُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا»

- (١) ثَلَاثٌ (٢) أَرْبَعٌ (٣) سِتٌّ (٤) خَمْسٌ

٩٧٣. كَمْ جُمْلَةً تَرَى فِي الْعِبَارَةِ؟ «اللَّهُ تَعَالَى قَالَ: «أَنْصُرُوا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ تُرْحَمُوا»، فَالنَّاسُ يَعْمَلُونَ بِهِ فِي حَيَاةِ لَهَا شَدَائِدٌ وَمَحَاسِنٌ!»

- (١) خَمْسٌ (٢) سِتٌّ (٣) سَبْعٌ (٤) ثَمَانِي

٩٧٤. عَيْنُ الْمَفْعُولِ مَقْدَمًا عَلَى الْفَاعِلِ:

- (١) تَفَكَّرْتُ أَحْسَنُ مِنْ عَمَلِ مُحَمَّدٍ لِأَنَّهُ لَا يَفْكَرُ قَبْلَ الْإِقْدَامِ!
 (٢) مَا تَجَمَّعَ فِي الرِّسَالَةِ الَّتِي تُرْسَلُ لِلْمُعَلِّمِ يَقْرَأُ بِدَقَّةٍ!
 (٣) ضَرَبْتَهَا قَوِيَّةً جَدًّا لِأَنَّهَا قَدِ هَمَّتْ جَيِّدًا لِلْمُبَارَاةِ!
 (٤) لَمَّا تُنْفَقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنَ الْبِضَائِعِ الَّتِي اشْتَرَيْتَهَا أَمْسَى!

٩٧٥. عَيْنُ الْخَطَا حَوْلَ الْعِبَارَاتِ: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» / «عِلْمُ الْمُؤْمِنِ فِي بَعْضِ النَّوَابِغِ الشَّدِيدَةِ سَاعَدَنَا أَسْبُوعًا كَامِلًا»

- (١) مَفْعُولٌ ثَانٍ وَاسْمُ التَّفْضِيلِ! (٢) فَعَلٌ أَمْرٌ وَفِعْلَانِ مَاضِيَانِ! (٣) ثَلَاثَةُ حُرُوفٍ جَازَةٌ جَمْعُ التَّكْسِيرِ! (٤) نَعْتَانِ وَثَلَاثَةُ مِضَافَاتٍ!

٩٧٦. مَا هُوَ غَيْرُ الصَّحِيحِ حَوْلَ الْإِبْضَاحَاتِ؟

- (١) لَا شَكَّ أَنَّ فِي عَمَلِ الْعَارِفِ خَيْرًا يَنْفَعُ الْمَرْءَ: ثَلَاثُ جُمَلَاتٍ، فَعَلٌ مَجْرَدٌ ثَلَاثِي
 (٢) «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ»: خَبِرَ مِنْ نَوْعِ الْإِسْمِ، فَعَلٌ مِنْ بَابِ «إِفْعَالٍ»، فَعَلٌ مَجْرَدٌ، لَهَا مَفْعُولَانِ
 (٣) «اسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ» مِنْ غَيْرِ الذَّنُوبِ إِلَّا اللَّهُ»: فَعَلٌ مَزِيدٌ لَهُ ثَلَاثَةُ حُرُوفٍ زَائِدَةٍ، فَعَلٌ مَجْرَدٌ ثَلَاثِي، نَوْعٌ «مَنْ» الْإِسْتِفْهَامِ وَلَهَا جُمْلَتَانِ
 (٤) «قُلْ: سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ»: مَفْعُولٌ فِي الْآيَةِ، أَرْبَعَةُ أَفْعَالٍ، ثَلَاثَةٌ مِنْهَا أَمْرٌ



(فَنٌّ وَحَرْفَةٌ ٨٧)

۷۲۰. **گزینه ۲** «قصص الأطفال القديمة: داستان های قدیمی کودکان» (رد ۱ و ۳)، «تبدیل گشته اند» در گزینه (۴) معادل عربی ندارد.

نسوزی: دو فعل بعد از «إذا» غالباً به ترتیب به صورت مضارع التزامی و مضارع اخباری ترجمه می شوند (حتی اگر ماضی باشند).
مثال: إذا جاء عليٌّ ذهبنا ← اگر علی بیاید، می رویم.

۷۲۱. **گزینه ۳** «ضوء: نور» در گزینه (۱) «گرما» ترجمه شده است. «وإن» در وسط جمله به شکل (اگرچه، هر چند) ترجمه می شود. (رد ۲)
 «عامل مساعد: عاملی کمک رسان» ترکیب وصفی نکره است (رد ۴).

۷۲۲. **گزینه ۳** «لا تتحرك: حرکت نمی کند» (رد ۲). «لكن رأسها يتحرك: اما سرش حرکت می کند» رأس «اتجام دهنده فعل است» (رد سایر گزینه ها)

۷۲۳. **گزینه ۴** «كنت تعلم: می دانستی» ماضی استمراری است. (رد ۱) «زيتاً» خاصاً باید نکره ترجمه شود. (رد ۲) «خزانات» جمع است اما در گزینه (۳) به شکل مفرد (انبار) ترجمه شده است.

۷۲۴. **گزینه ۳** «غیون: چشمان» جمع است و نباید به شکل مثنی ترجمه شود. (رد ۱) «أن تعوض: که جبران کند» مضارع التزامی است اما در گزینه (۲) به شکل مضارع اخباری ترجمه شده است. «لكنها» در گزینه (۴) ترجمه نشده است.

۷۲۵. **گزینه ۱** در گزینه (۲) حرف «و» اضافی است. «لم يكن يعلمه: کسی آن را نمی دانست» (رد ۲). در گزینه (۳) «هیج» اضافه است و در گزینه (۴) «کتاب» نکره است.

۷۲۶. **گزینه ۳** «نواصل صیغه متکلم (اول شخص جمع) است نه مخاطب» (رد ۱ و ۴) در گزینه (۲) فعل «بتوالم» اضافه است و در ضمن «أبناء» به معنی «جوانان» نادرست است.

۷۲۷. **گزینه ۳** «امتحان» مفرد است و در گزینه (۴) دوبار تکرار شده. (رد ۱ و ۴) «لن یشاركوا» آینده منقی است. (رد ۲)

۷۲۸. **گزینه ۲** «قیم الإسلام الرفیعة: ارزش های والای اسلام» (رد ۳) «الحریات: آزادی ها» (رد ۱) در عبارت گزینه (۴) کلمه «مهم» اضافه است.

۷۲۹. **گزینه ۳** «كان یذهبون: می رفتند» (ماضی استمراری) (رد ۲) «تجری» به خاطر فعل «كان» به صورت ماضی استمراری معنا می شود: «جاری می گشت» روان می شد. (رد ۴) «ألسنتهم» جمع لسان به معنی زبان هایشان است. (رد ۱)

۷۳۰. **گزینه ۲** «یبلغ: می رسند» (رد ۳ و ۴) «لا یبلغ: نمی رسند» مضارع است نه ماضی (رد ۱)

۷۳۱. **گزینه ۳** «صعبة: خراب است نه صفت» (رد ۱ و ۲) «یُعلمنی: به من می آموزد» (رد ۴)

۷۳۲. **گزینه ۲** «خواستم ← خواستیم، بروم ← برویم» (رد ۱) «گردید ← گشته است» (رد ۳) «فصدنا فعل است و نباید مصدری معنا شود» (رد ۴)

۷۳۳. **گزینه ۳** «كلمة» در گزینه (۱) و (۲) اضافه است. «لا تملك» فعل است نه اسم (رد ۴)

۷۳۴. **گزینه ۴** «من الأشخاص: از افراد، از اشخاص» (رد ۱ و ۲) «حیاتهم: زندگی شان» زندگی خود» همراه ضمیر است (رد ۱) «المعالی: بزرگی ها» (رد ۲ و ۳)

۷۳۵. **گزینه ۱** ترجمه کامل گزینه (۱): «خداوند این دست را دوست می دارد».

۷۳۶. **گزینه ۲** «الذین الوحید: تنها دین» (رد ۳ و ۴) «له: دارد» (رد ۱ و ۴) ضمناً «یعنی» در گزینه های (۱) و (۳) اضافی است.

۷۳۷. **گزینه ۲** «تحصل: حاصل می گردد» به دست می آید» (رد ۱) «الناس: مردم» (رد ۳) «هم الذین: همان کسانی هستند که...» «یقتنصون: شکار می کنند» (رد ۴)

۷۳۸. **گزینه ۴** «كنت أحس: ماضی استمراری است» (رد ۱ و ۳). «سوف تمّر: خواهد گذشت» سببی خواهد شد» (رد ۱ و ۲)

۷۳۹. **گزینه ۴** «الحیة: زندگی» (رد ۲) «یقوی: قوی (توانمند) می کند» (رد سایر گزینه ها) ضمناً در گزینه (۱) «الأمور» ترجمه نشده است.

۷۵۰. **گزینه ۲** «من: کسانی که» (رد ۱ و ۳). «یسمعون: می شنوند» «كلام الأنبياء الحق: سخن حق انبیاء»، «المُرشدون: اسم مفعول است» ولی در گزینه های (۳) و (۴) به صورت اسم فاعل ترجمه شده است.

۷۵۱. **گزینه ۳** «حیاته المحقرّة: معادل «زندگی حقیرانه او (خود)» است (رد سایر گزینه ها) هم چنین «لأن» به معنای «زیرا» است. (رد ۱ و ۲)

۷۵۲. **گزینه ۴** «كانت... الخت» معادل ماضی بعید است (رد سایر گزینه ها) هم چنین «علی» در گزینه های (۱) و (۳) ترجمه نشده است.

۷۵۳. **گزینه ۲** «لا تسمح لنفسك: به نفست اجازه مده» «طلب مال الدنيا: طلب مال دنیا» در ضمن «ضرورته» دارای ضمیر است. (رد سایر گزینه ها)

۷۵۴. **گزینه ۲** «كان... یهاجرون» ماضی استمراری است به معنای «مهاجرت می کردند» (رد سایر گزینه ها)

۷۵۵. **گزینه ۱** «قطرات الماء الصغیرة: قطرات کوچک آب» (رد ۳ و ۴)
 مضارع صفت

«انکسر» بعد از «إذا» آمده لذا به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود. (رد ۲ و ۳)

۷۵۶. **گزینه ۳** «اگر بخواهید در حل این تست به قسمت «من الواجب علینا أن لا نغض...» توجه کنید. قطعاً دچار سردرگمی می شوید. زیرا هر چهار گزینه مفهوم عبارت را رسانده و هر کدام با الفاظی خاص معنای الزام را بیان کرده اند. بهترین راه حل این است که از ساختار «فوائد الثبانات الکثیرة» استفاده کنید.

اسم بره صفت

این عبارت معنای «فوائد بسیار گیاهان» را می دهد لذا گزینه های (۱) و (۴) رد می شوند. هم چنین با کمی دقت درمی یابیم که «ساخته شده» در گزینه (۲) اضافی است و معادلی در عبارت عربی ندارد.

۷۵۷. **گزینه ۱** ترجمه صحیح عبارت: «امروز تنبلی را ترک کن برای این که فردا پیشرفت کنی».

۷۵۸. **گزینه ۲** «أرفع العباد درجة: بلندمرتبه ترین بندگان» (رد سایر گزینه ها) هم چنین «من» موصول در اینجا به معنای «کسی است که» می باشد (رد سایر گزینه ها).

در ضمن ضمیر مفرد «ه» در گزینه (۱) به صورت «شان» یعنی جمع ترجمه شده است.

۷۵۹. **گزینه ۲** «عالمنا الذی» معادل «دنیا» ما که... می باشد. هم چنین «مُلی» فعل مجهول است که معادل «پر شده است» مملو شده است است. (رد سایر گزینه ها).

۷۶۰. **گزینه ۲** «كان» زمان عبارت را به گذشته تبدیل می کند. هم چنین «الابتعاد» اسم است نه فعل (رد ۳ و ۴) «أسباب» جمع است نه مفرد (رد سایر گزینه ها)

۷۶۱. **گزینه ۱** بررسی سایر گزینه ها ۲ «عندما» ترجمه نشده. «تروح» به معنای «می روی» است نه «رایحه». «بسیار» اضافی است. «أبدل» فعل امر است نه مضارع.

۳ «راه می روی» معادل «تروح» و «عائیا» به معنای «ضعیف کرده» نیست. ۴ «تروح» مضارع است نه ماضی. «عائیا» ماضی است نه مضارع.

۷۶۲. **گزینه ۳** «الإنسان الساعی: انسان کوشا» (رد ۱ و ۲) «یغذف بعیداً: دور می اندازد» (رد ۲). هم چنین «همیشه» و «دائماً» در گزینه های (۱) و (۴) اضافی است.

۷۶۳. **گزینه ۴** «مظلومان جهان: مظلومی العالم» (رد ۱ و ۲) «دفاع می کنیم: ندافع» (رد ۳)

۷۶۴. **گزینه ۱** اسم بعد از «هذه» نباید «ال» بگیرد. زیرا «معجزه» خبر است. (رد ۲ و ۳) معادل «که» «أن» است نه «و». «قد استطاع» یقدر (رد ۴)

۷۶۵. **گزینه ۲** «رحمت: تعب» اسم است نه فعل (رد ۱) در گزینه های «۳» و «۴» اشتباهاتشان بدون ضمیر آمده است.

۷۶۶. **گزینه ۲** «لحظة» مفرد است. (رد ۱ و ۴) «می خواهیم: نطلب» (رد ۳)

۷۶۷. **گزینه ۱** «قلیما» مفرد است. (رد ۲ و ۴) «خواهد شد» آینده است. (رد ۳)

۷۶۸. **گزینه ۳** توبه کننده کسی است که: «التائب الذی... التائب من...» (رد ۱ و ۴) ضمناً در گزینه (۲) «سئى» و «فی النهایة» نیز تعریبی دقیق نیستند.

۷۶۹. **گزینه ۱** در گزینه (۲) ضمیر «ه» به «سمکه» برمی‌گردد و باید مؤنث بیاید. در ضمن «این» اسم استفهام به معنای «کجا» است. در گزینه (۳) هم «یحت» به «أخت» برمی‌گردد، پس باید مؤنث بیاید. همچنین «ماهی» مفرد است (رد ۳)، «سمک» باید به صورت «سمکه» بیاید (رد ۴).
۷۷۰. **گزینه ۳** «أملك» در این جا تنها معنی «دارم» مالک هستم» دارد یا توجه به کتاب «معنای «فرمانروایی» نمی‌دهد.
۷۷۱. **گزینه ۳** «قطع» (قطعه‌ها) یا دیگر واژگان که همگی اسم‌های حیوانات هستند هم خوانی ندارد. در گزینه (۱) همه واژگان مصدر هستند. در گزینه (۲) همگی اعضای بدن هستند. در گزینه (۴) همگی در آسمان هستند.
۷۷۲. **گزینه ۳** «تُدخل» داخل می‌کنی «متعدی است و متضاد آن «تُخرج» خارج می‌کنی» است نه «خارج می‌شوی».
۷۷۳. **گزینه ۴** «فتم» قسمت کرد» یا «تشریح کرد» و «نظُر» دیدن» یا «شاهد» دید» مترادف نیستند. «نسی» فراموش کرد» و «سَمِعَ» شنید» متضاد نیستند.
۷۷۴. **گزینه ۳** «موجوداتی که در آب و خاک و هوا زندگی می‌کنند، برخی مفید و دسته‌ای زبان رسانند» تعریف باکتری است.
۷۷۵. **گزینه ۱** «الحرباء» آفتاب پرست» درست است.
۷۷۶. **گزینه ۳** جمع «ذئب» به معنای «د»، «أذئاب» است و «ذئوب» جمع «ذئب» گناه» است.
۷۷۷. **گزینه ۳** سایر گزینه‌ها به معنای «نورانی کردن» هستند اما «ضوء» نور» نامناسب است.
۷۷۸. **گزینه ۲** با توجه به حرف اضافه «علی» این گزینه صحیح است. «جنگل مجاور انواع مختلفی از حیوانات همچون گربه‌ها، سگ‌ها، کلاغ‌ها و غیر آن‌ها را دربردارد».
۷۷۹. **گزینه ۲** در داخل موزه بودم پس کارمند به من گفت: بیخشید، امکان ندارد که عکس بگیرید».
- ترجمه سایر گزینه‌ها ۱ استفاده کنی ۳ مشاهده کنی ۴ بدهی
۷۸۰. **گزینه ۳** شب قبل دیدم که چگونه برق به طور کامل در شهر قطع شد و ستارگان در تاریکی شهر درخشان ظاهر شدند».
۷۸۱. **گزینه ۲** معلم به دانش‌آموزان گفت: اگر جواب را در زمان امتحان نمی‌دانستید پس برایتان بهتر است که به خاطر عدم از دست دادن وقت به سؤال بعدی بروید. (منتقل شوید) ترجمه سایر گزینه‌ها ۱ اداره کردن ۳ کمی ۴ زیادی
۷۸۲. **گزینه ۱** «نظر من در اغلب امور، از نظر برادرم تأثیر می‌پذیرفت زیرا که گمان می‌کردم او در نظراتش منطقی است».
- ترجمه سایر گزینه‌ها ۲ تأثیر می‌گذارد. ۳ سود می‌برد از ۴ تغییر می‌دهد.
۷۸۳. **گزینه ۲** وقتی به سگ‌ها غذا می‌دهیم، پس آن‌ها دمشان را تکان می‌دهند تا از ما تشکر کنند.» «تحرک» حرکت می‌کند» و «السان» زبان» بی‌معنا هستند.
۷۸۴. **گزینه ۲** «بیماری‌ها در فصل زمستان به خاطر هوای سرد و باکتری‌ها پخش می‌شوند و ما باید از آن پیشگیری کنیم.» گزینه (۳) متعدی است و چون در جمله مفعول نداریم اشتباه است. گزینه (۴) «بشُر» مذکر و مناسب نیست گزینه (۱) هم بی‌معناست.
- ترجمه سایر گزینه‌ها
- ۱ وجود دارد - مایع ۲ ایجاد کرد - بیماری‌ها ۳ یخش می‌کند / می‌شود - برف
۷۸۵. **گزینه ۲** «دریاها و اقیانوس‌ها حاوی انواع مختلفی از ماهی‌ها و موجودات زنده هستند که در اعماق آن‌ها زندگی می‌کنند.» ترجمه سایر گزینه‌ها
- ۱ در برمی‌گیرد - کنار ۲ شامل می‌شود - میان ۳ آشنا می‌شوند - داخل
۷۸۶. **گزینه ۱** در سایر گزینه‌ها به ترتیب «المضیئة»، «المنوذة» (نورانی)، «النفایات»، «الزبالات» (زباله‌ها) و «جذ» «اجتهد» (تلاش کرد) مترادفند.
۷۸۷. **گزینه ۱** در این گزینه «حجرة»، «غرفة» مترادفند.
۷۸۸. **گزینه ۲** در این عبارت «الینبوع»، «العین» (چشمه) مترادفند.
۷۸۹. **گزینه ۴** در گزینه «۱» «سار»، «مشی» (حرکت کرد)، در گزینه «۲» «خُزن»، «غضة» (اندوه) و در گزینه «۳» «استطعنا»، «قدرنا» (توانستیم) همگی مترادفند.
۷۹۰. **گزینه ۲** در سایر گزینه‌ها به ترتیب «انبعث» با «أرسل» (فرستاده شد)، «معالجة»، «التیام» (درمان) و «أرشد» و «دل» (راهنمایی کرد) مترادفند.
۷۹۱. **گزینه ۲** در این گزینه «الاتجاه»، «الجهة» (سمت) مترادفند.
۷۹۲. **گزینه ۳** در این عبارت «ظلام» تاریکی) یا مصدر «مُضی» (نورانی) متضاد نیستند. متضاد «ظلام»، «نور» و متضاد «مُضی»، «مُظلم» است. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «حسنت»، «سینات» (خوبی‌ها، بدی‌ها)، «السائل» و «الجامد» (مایع و جامد) و «البریئة»، «البحریة» (خشکی، دریایی) متضادند.
۷۹۳. **گزینه ۴** در سایر گزینه‌ها به ترتیب «تغفأ»، «ضرباً» (سود و زیان)، «العسر»، «اليسر» (سختی و آسانی) و «الشکوت»، «الكلام» (سکوت و سخن) متضاد هستند.
۷۹۴. **گزینه ۱** «امور در شرکت، به نحوه بدی می‌چرخید، پس وقتی این مدیر آمد، آن‌ها را به شکل خوبی اداره کرد».
۷۹۵. **گزینه ۲** «تمی دانستم چطور از تلفن همراه جدید استفاده کنم، تا این‌که برادرم به من آموخت، زیرا که او به آن آگاه بود».
۷۹۶. **گزینه ۴** «يُحْوِل» در گزینه (۴) بی‌معناست. «انسان از ادب دوستانش تأثیر می‌پذیرد و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد و او باید به دنبال کسی بگردد که به او سود رساند و نیز کسی که از او سود برد و او را به راه درست هدایت کند و اگر اشتباهی مرتکب شد، پس تبدیل می‌کند، تا آن را جبران نماید.» (تجاوز تلاش می‌کند درست است)
۷۹۷. **گزینه ۳** «وقتی مدیر دانش‌آموزی را صدا کرد که شیشه را شکسته بود، پس چهره‌اش را به سرعت برگرداند و ترسان دور شد».
- ترجمه سایر گزینه‌ها ۱ شکسته شد - تغییر داد - فراز کرد
۲ قطع کرد - تغییر کرد - دور شد ۳ شکست - پنهان کرد - دور شد
۷۹۸. **گزینه ۱** «از جنگل، بوی گل‌های زیبا و گیاهان زمینی فرستاده می‌شود که دست انسان در کاشت آن‌ها دخالتی نداشته است».
۷۹۹. **گزینه ۲** «عقربه‌های ساعت از راست به چپ حرکت می‌کنند و عقربه کوچک ساعت‌ها را نشان می‌دهد و بزرگ دقیقه‌ها را، پس اگر بخواهیم ساعت را به جلو یا عقب ببریم، آن را یک دور کامل می‌چرخانیم».
۸۰۰. **گزینه ۲** ترجمه گزینه‌ها ۱ دم همان عضوی در مقابل حیوانات است و آن را غالباً برای طرد حشرات آزاردهنده تکان می‌دهند. ۲ جغد از پرندگانی است که در روز می‌خوابد و در شب به دنبال غذا می‌گردد. ۳ آفتاب پرست و گربه و سگ و مرغابی، از حیوانات دوزیست (آب / خشکی) به حساب می‌آیند. ۴ پیشگیری دفع یک حادثه بعد از وقوع آن است و چنان‌که گفته‌اند: آن بهتر از درمان است. (قبل از وقوع است نه بعد از آن)
۸۰۱. **گزینه ۲** ویژگی چرخاندن سر در تمام جهات مخصوص جغد است نه آفتاب پرست (البوم).
۸۰۲. **گزینه ۳** چون می‌گوید تعداد مشخصی از مسافر (چهار) را می‌تواند حمل کند پس منظورش تا کسی است: (سَيَاةُ الأَجْرَةِ).
- ۱ مرغابی: پرندگانی که گردن کوتاه و دو پا و متقارن پهن است و بدنش تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد! ۲ هیزم: همه آنچه که از محصول و درختی که آتش با آن روشن می‌شود که اغلب از چوب می‌باشد! ۳ طاووس: پرندگانی زیبا و چند رنگ، بنظر می‌رسد گویی یا خودش و تیرش شگفتی می‌آفریند ولی پاهایش زشت است!
۸۰۳. **گزینه ۴** «يعوض» یعنی جبران می‌کند ولی «يعتبر» یعنی تغییر می‌دهد.
۸۰۴. **گزینه ۳** «خوبی ادب بدی نسب را می‌پوشاند» به این معنی نیست که هر کسی که مودب باشد کارهای بدش خوب می‌شود.
۸۰۵. **گزینه ۲** «شرافت انسان به دانش و ادب است نه نسب» که تنها در گزینه (۲) به مفهوم اشاره شده است و گزینه‌های دیگری ارتباط هستند.
۸۰۶. **گزینه ۴** مفهوم عبارت: «لزوم نگه داشتن راز» مفهوم گزینه (۴): «تکوهش افشای راز»
۸۰۷. **گزینه ۲** ترجمه عبارت: «علم شکار است و نوشتن دام و بند» مفهوم گزینه (۲) بی‌ربط است.

۷۶۹. **گزینه ۱** در گزینه (۲) ضمیر «ه» به «سمکه» برمی‌گردد و باید مؤنث بیاید. در ضمن «این» اسم استفهام به معنای «کجا» است. در گزینه (۳) هم «یحت» به «أخت» برمی‌گردد، پس باید مؤنث بیاید. همچنین «ماهی» مفرد است (رد ۳)، «سمک» باید به صورت «سمکه» بیاید (رد ۴).
۷۷۰. **گزینه ۳** «أملك» در این جا تنها معنی «دارم» مالک هستم» دارد یا توجه به کتاب «معنای «فرمانروایی» نمی‌دهد.
۷۷۱. **گزینه ۳** «قطع» (قطعه‌ها) یا دیگر واژگان که همگی اسم‌های حیوانات هستند هم خوانی ندارد. در گزینه (۱) همه واژگان مصدر هستند. در گزینه (۲) همگی اعضای بدن هستند. در گزینه (۴) همگی در آسمان هستند.
۷۷۲. **گزینه ۳** «تُدخل» داخل می‌کنی «متعدی است و متضاد آن «تُخرج» خارج می‌کنی» است نه «خارج می‌شوی».
۷۷۳. **گزینه ۴** «فتم» قسمت کرد» یا «تشریح کرد» و «نظُر» دیدن» یا «شاهد» دید» مترادف نیستند. «نسی» فراموش کرد» و «سَمِعَ» شنید» متضاد نیستند.
۷۷۴. **گزینه ۳** «موجوداتی که در آب و خاک و هوا زندگی می‌کنند، برخی مفید و دسته‌ای زبان رسانند» تعریف باکتری است.
۷۷۵. **گزینه ۱** «الحرباء» آفتاب پرست» درست است.
۷۷۶. **گزینه ۳** جمع «ذئب» به معنای «د»، «أذئاب» است و «ذئوب» جمع «ذئب» گناه» است.
۷۷۷. **گزینه ۳** سایر گزینه‌ها به معنای «نورانی کردن» هستند اما «ضوء» نور» نامناسب است.
۷۷۸. **گزینه ۲** با توجه به حرف اضافه «علی» این گزینه صحیح است. «جنگل مجاور انواع مختلفی از حیوانات همچون گربه‌ها، سگ‌ها، کلاغ‌ها و غیر آن‌ها را دربردارد».
۷۷۹. **گزینه ۲** در داخل موزه بودم پس کارمند به من گفت: بیخشید، امکان ندارد که عکس بگیرید».
- ترجمه سایر گزینه‌ها ۱ استفاده کنی ۳ مشاهده کنی ۴ بدهی
۷۸۰. **گزینه ۳** شب قبل دیدم که چگونه برق به طور کامل در شهر قطع شد و ستارگان در تاریکی شهر درخشان ظاهر شدند».
۷۸۱. **گزینه ۲** معلم به دانش‌آموزان گفت: اگر جواب را در زمان امتحان نمی‌دانستید پس برایتان بهتر است که به خاطر عدم از دست دادن وقت به سؤال بعدی بروید. (منتقل شوید) ترجمه سایر گزینه‌ها ۱ اداره کردن ۳ کمی ۴ زیادی
۷۸۲. **گزینه ۱** «نظر من در اغلب امور، از نظر برادرم تأثیر می‌پذیرفت زیرا که گمان می‌کردم او در نظراتش منطقی است».
- ترجمه سایر گزینه‌ها ۲ تأثیر می‌گذارد. ۳ سود می‌برد از ۴ تغییر می‌دهد.
۷۸۳. **گزینه ۲** وقتی به سگ‌ها غذا می‌دهیم، پس آن‌ها دمشان را تکان می‌دهند تا از ما تشکر کنند.» «تحرک» حرکت می‌کند» و «السان» زبان» بی‌معنا هستند.
۷۸۴. **گزینه ۲** «بیماری‌ها در فصل زمستان به خاطر هوای سرد و باکتری‌ها پخش می‌شوند و ما باید از آن پیشگیری کنیم.» گزینه (۳) متعدی است و چون در جمله مفعول نداریم اشتباه است. گزینه (۴) «بشُر» مذکر و مناسب نیست گزینه (۱) هم بی‌معناست.
- ترجمه سایر گزینه‌ها
- ۱ وجود دارد - مایع ۲ ایجاد کرد - بیماری‌ها ۳ یخش می‌کند / می‌شود - برف
۷۸۵. **گزینه ۲** «دریاها و اقیانوس‌ها حاوی انواع مختلفی از ماهی‌ها و موجودات زنده هستند که در اعماق آن‌ها زندگی می‌کنند.» ترجمه سایر گزینه‌ها
- ۱ در برمی‌گیرد - کنار ۲ شامل می‌شود - میان ۳ آشنا می‌شوند - داخل
۷۸۶. **گزینه ۱** در سایر گزینه‌ها به ترتیب «المضیئة»، «المنوذة» (نورانی)، «النفایات»، «الزبالات» (زباله‌ها) و «جذ» «اجتهد» (تلاش کرد) مترادفند.
۷۸۷. **گزینه ۱** در این گزینه «حجرة»، «غرفة» مترادفند.
۷۸۸. **گزینه ۲** در این عبارت «الینبوع»، «العین» (چشمه) مترادفند.
۷۸۹. **گزینه ۴** در گزینه «۱» «سار»، «مشی» (حرکت کرد)، در گزینه «۲» «خُزن»، «غضة» (اندوه) و در گزینه «۳» «استطعنا»، «قدرنا» (توانستیم) همگی مترادفند.

۸۰۸. **گزینه ۱** ترجمه آیه: «بگو در زمین راه بروید پس بنگرید که چگونه آفرینش را آغاز کرد». مفهوم، عبرت گرفتن است که در این گزینه به آن اشاره شده است. بررسی سایر گزینه‌ها ۲ «هر کس بر اساس توانایی‌ها و ذاتش کاری می‌کند».

۳ «اعمال تنها به نیت هاست و برای هر انسانی آن چیزی است که قصد کرده است».

۴ «اگر عالم بخوابد بهتر از نماز خواننده دیگران است».

۸۰۹. **گزینه ۳** مفهوم این گزینه: «برتر دانستن مرگ از زندگی است». مفهوم صورت سؤال و دیگر گزینه‌ها: «منع از حسدورزی».

۸۱۰. **گزینه ۳** از «بی‌وفایی جهان» می‌گوید ولی مفهوم سایر گزینه‌ها این است که همه فانی هستیم و خواهیم مرد.

۸۱۱. **گزینه ۲** ترجمه عبارت: تنهایی بهتر از همنشین بد است. ولی بیت مقابل بر اهمیت دانا بودن تأکید دارد.

مفهوم مذکور به برهیز از دوستی با نادان اشاره دارد. سایر گزینه‌ها صحیح هستند.

۸۱۲. **گزینه ۲** ترجمه عبارت: «بهترین مردم کسی است که دیگران از زبان و دستش سالم بمانند» (یعنی به دیگران آزار نرساند) که به مفهوم گزینه (۲) نزدیک است. مفهوم سایر گزینه‌ها ۱ «از تو توقع خوبی ندارم، فقط بدی نکنی کافی است».

۲ «اکنون تو فقط ظلم می‌کنی نه کس دیگر».

۴ «پاسخ ظلم، ظلم و پاسخ عدالت، عدل است».

۸۱۳. **گزینه ۳** ترجمه آیه: «ما طمع داریم که خدایمان گناهانمان را ببخشد». اما مفهوم مذکور مربوط به شفاعت است و ارتباطی به آیه ندارد. گزینه‌های دیگر همگی صحیح هستند.

۸۱۴. **گزینه ۳** ترجمه عبارت: «نگاه نکن به دقیقه‌های زندگی گذشته، بلکه نگاه کن به دقیقه‌های باقی مانده‌اش».

ترجمه گزینه ۲: «بر آنچه گذشته است حسرت نخور».

ترجمه گزینه ۴: «از آنچه برایت از فرصت‌ها باقی مانده استفاده کن».

۸۱۵. **گزینه ۲** عبارت مورد سؤال (هر کس قبل از سخن گفتن تأمل و تفکر کند از اشتباه در امان می‌ماند) و گزینه (۲) بیانگر این است که انسان باید قبل از سخن گفتن به سختی فکر کند تا از خطا و لغزش در امان باشد.

ترجمه گزینه ۱: «چرا به آن چه که می‌گویند، عمل نمی‌کنید؟»

ترجمه گزینه ۳: «هنگامی که عقل کامل باشد سخن ناقص می‌شود».

۸۱۶. **گزینه ۲** در گزینه (۲) پاسخ سؤال در قسمت اول مثبت آمده است «بالتأکید، حتماً، البته» و در ادامه جمله را به صورت منفی آورده است و اسلوب جمله پاسخ غیرمنطقی است.

نسوزی: در جواب سؤال «هل باید پاسخ یا با نَعَمْ یا لا، شروع شود و نباید آمیخته‌ای از این دو باشد!»

ترجمه گزینه (۲) سؤال: آیا شما از طاق کسری اطلاعاتی دارید؟! پاسخ: البته، ما از آن معلوماتی نداریم.

۸۱۷. **گزینه ۳** چند متر برای دوختن دو لباس زنانه کافی است؟! بنابراین به من شش متر بدهید!

۸۱۸. **گزینه ۲** تاکنون چند مرتبه به اصفهان سفر کرده‌اید؟ «سه بار به اصفهان سفر می‌کنیم». فعل جمله سؤالی «ماضی» است ولی در پاسخ از فعل مضارع استفاده شده است.

۸۱۹. **گزینه ۲** چهار فعل (یدخل، آمنوا، عملوا، تجری) و چهار فاعل داریم. فاعل‌ها: «هو» مستتر در «یدخل»، «واو» در «آمنوا» و «عملوا» و «الأنهار» برای فعل «تجری» (رودها جاری می‌شود).

۸۲۰. **گزینه ۳** «طالبان» مثنی مؤنث است و با توجه به فعل که مذکر آمده مناسب جای خالی نمی‌باشد.

۸۲۱. **گزینه ۳** بررسی گزینه‌ها

۱. فاعل: ضمیر «أنت» مستتر در «تُصَدِّقُ تَرِي» (صیغه ۷)، مفعول: «أسماکا»

۲. فاعل: ضمیر «أنت» مستتر در «أَنْظُرُ، تُشَاهِدُ»، مفعول: «سقوط»

۳. فاعل: ضمیر «أنت» مستتر در «أَدْعُ»، مفعول: ندارد (جارو مجرور مفعول نیست).

۴. فاعل: ضمیر «هو» مستتر در «يَأْمُرُ» و ضمیر بارز «واو» در «يَسْتَوُوا»، مفعول: «المسلمين، معبودات»

۸۲۲. **گزینه ۲** «تقرأ» فعل و فاعل «أنت» مستتر «إنشاء» مفعول، «أمام» قید (مضاف)، «الطلاب» مضاف الیه، «يَتَنَبَّه» آگاه خواهد شد (فعل لازم)، «زميل» فاعل، «المشاعب» صفت.

۸۲۳. **گزینه ۲** «يشاهد» فعل و فاعل «أعضاء» (مضاف) / «الأعضاء» مضاف الیه / «أنقذ» فعل و فاعل ضمیر مستتر «هو» / «إنساناً» مفعول / «أوصله» فعل و فاعل ضمیر مستتر «هو» / ضمیر «ه» مفعول

۸۲۴. **گزینه ۳** فاعل در این گزینه ضمیر «هو» مستتر در «أكل» است که مرجع آن «الثعلب» می‌باشد. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «واو» در «يُخْلِقُونَ»، «ت» در «وَصَلَتْ» و «واو» در «ادفعوا» فاعل از نوع ضمیر بارز هستند.

۸۲۵. **گزینه ۲** زمانی که فاعل به صورت یک اسم ظاهر (الغواصون) در جمله بیاید، فعل قبل از آن باید به صورت مفرد استفاده شود ← ذهب الغواصون...

۸۲۶. **گزینه ۲** «الأم» فاعل و «بكاء» مفعول است. در سایر گزینه‌ها «عن طریق»، «بخبرات» و «بالخوف» جارو مجرور هستند و «عالمه» و «ضاحكاً» قید حالت هستند. (جارو مجرور را با مفعول اشتباه نگیرید.)

۸۲۷. **گزینه ۴**

بررسی گزینه‌ها ۱ فاعل: ضمیر بارز «واو» در «اذكروا»، مفعول: «نعمة»

۲ فاعل: ضمیر بارز «واو» در «آمنوا و عملوا»، مفعول: «الضالحات»

ضمناً «هم» مفعول و «أجور» فاعل است.

۳ ضمیر «هی» مستتر در «استخدمت» فاعل و «تقوداً» مفعول است.

۴ فاعل: «التمل» و مفعول ندارد. «تحت» قید مکان است.

۸۲۸. **گزینه ۴** بررسی گزینه‌ها ۱ «أحياكم» فاعل آن «هو» مستتر است. که به «الله» بر می‌گردد. ۲ «آمنوا» فاعل ضمیر بارز «واو» است. ۳ «فَسَقَى» فاعل آن «هو» مستتر است. «عن أمر» جارو مجرور، «رب» مضاف الیه ۴ «يُخَسِّبُ الظَّمَانَ» فاعل آن اسم «الظَّمَانَ» است. «ه» مفعول

۸۲۹. **گزینه ۲** «يستطيع» فعل، «هو» مستتر فاعل و «ذلك» مفعول است. (انسان بتواند آن را)

۸۳۰. **گزینه ۳** فاعل «غلبت» ضمیر «هی» مستتر است. چون «فئة» قبلش آمده پس هر وقت فاعل قبل فعل آمد و فعل با ضمیر بارز نبود، فاعل را مستتر بگیرید (علی ذهب: «علی» فاعل نیست، «هو» مستتر فاعل است).

نسوزی: مراقب باشید در صیغه «للتأنيب» ماضی «ت» فاعل نیست و فاعل آن یا اسم ظاهر یا مستتر «هی» است.

۸۳۱. **گزینه ۱** «تبت» و «انصر» فعل امر هستند و فاعلشان ضمیر «أنت» مستتر است. («نا» دوم مفعول است)

در گزینه ۲: ضمیر «ت» در «كُتِبْتُ»، در گزینه ۳: ضمیر «ن» در «يَذْهَبِينَ» و در گزینه ۴: ضمیر «واو» در «أرسلوا» فاعل هستند.

۸۳۲. **گزینه ۴** بررسی گزینه‌ها ۱ تُحَوَّلُ (فعل) (الأسماك) فاعل (فعل) (مفعول) ۲ يُحَدِّثُ (فعل و فاعل «هو» مستتر) (الحيوانات) مفعول ۳ قَسَمَ (فعل) (الله) فاعل (شينا) مفعول ۴ أن يتعاشوا: فعل و فاعل آن ضمیر بارز «واو» / مفعول به ندارد (لازم است).

۸۳۳. **گزینه ۱** چون «مریم» اول جمله آمده و قبل فعل است، فاعل «حاولت» و «وصلت» ضمیر «هی» مستتر است. در سایر گزینه‌ها فاعل ضمیر بارز است:

بررسی سایر گزینه‌ها ۲ سَجَلْنَا (نا) ۳ اشتریت (ت) ۴ يملكون (واو)، يسافرون (واو)

۸۲۹. **گزینه ۴** «شَجَّعَ»: ضمیر هو (المستتر) / «إِغْتَفَدَ»: ضمیر هو (المستتر) / «بَنَجَحَ»: المَجْدُون (الاسم الظاهر)
۸۵۰. **گزینه ۱** «ما» (چیزی که) اسم موصول و نقش آن مفعول است. ترجمه: «عاقلاً آنچه را که دروغگو می‌گوید، باور نمی‌کند اگرچه ادعای راستی و درستی کند.» گزینه‌های (۲ و ۳) مفعول ندارند و در گزینه (۴) «ک» مفعول است.
۸۵۱. **گزینه ۱** ضمایر «ی» در «تَطْلِبِينَ»، «أَنْتِ» در «عَلَّمْتِ» و «واو» در «تَكْذَبُونَ» فاعل هستند.

نسوزی: اگر آخر مضارع «ان، ین، ون» بود، حرف قبل «ن» فاعل است نه خود «ن».

۸۵۲. **گزینه ۲** «تُبَيِّنُ» ← فاعل: «الأبحاث» / «تُسَبِّبُ» ← فاعل: ضمیر مستتر «هی» / «قَطَّعْتَ» ← فاعل: ضمیر بارز «تُ» / «أَجَدُ» ← فاعل: ضمیر مستتر «أنا» / «فَقَدْتُ» ← فاعل: ضمیر بارز «تُ» / «وَجَدْتُ» ← فاعل: ضمیر بارز «تُ»

۸۵۳. **گزینه ۴** «نادیثُ» فعل و فاعل و «خالات» مفعول است. از ضمیر «ی» می‌فهمیم «نادیثُ» صیغه (۱۳) است. بررسی سایر گزینه‌ها
- ۱ «ی» مفعول «التلميذات» فاعل و «الناجحات» صفت است.
 - ۲ «الطالبات» فاعل و «الذکيات» صفت است.
 - ۳ «البنات» مبتدا، «المجذات» صفت، «الأمهات» فاعل و «الفاضلات» صفت است.

۸۵۴. **گزینه ۲** «الأضواء» جمع غیرانسان است پس در جای خالی اول باید فعل به صورت مفرد مؤنث بیاید (رد ۱ و ۴) هم چنین فعل دوم به «الیکتربیا» برمی‌گردد که باید به صورت مفرد مؤنث بیاید (رد ۳).

۸۵۵. **گزینه ۳** «لَا تَحْسَبْ» فعل، «أَنْتِ» مستتر فاعل، «الذین» مفعول اول و «أموالاً» مفعول دوم است. در گزینه (۱) «کَالذین» جار و مجرور، در گزینه (۲) «الذین» مضاف الیه است «أَحَبُّ» اسم تفضیل و مبتدا است (محبوب‌ترین کسانی که) و در گزینه (۴) هم فاعل است چون «یستوی» برابر است لازم می‌باشد.

۸۵۶. **گزینه ۴** «من» فاعل، «ما» مفعول «المعلم» فاعل و «ه» مفعول است. (حاضر شد در کلاس کسی که فهمید چیزی را که معلم تدریس کرد.)

۸۵۷. **گزینه ۳** «أَجِبُّ» و «أَنْفَعُ» فعل مضارع صیغه (۱۳) هستند و فاعلشان «أنا» مستتر می‌باشد. «تَلْمِذٌ» و «هَمٌّ» نیز مفعول هستند. (دانش آموزان مدرسه را دوست دارم و به آنها سود می‌رسانم.)

- در گزینه (۱) «فَرِحَ» مفعول است و «فَرِحَ» قید حالت است. در گزینه (۲) «مَبَارَاةٌ» مفعول و «مَتَحَبِّبِينَ» قید حالت هستند. در گزینه (۴) «أَعْطَى» فعل دو مفعولی است اما یک مفعول (الجوائز) گرفته است. «أَكْمَلُ» هم اسم تفضیل است (کامل‌تر از دیگران).

۸۵۸. **گزینه ۲** «أَنْتِ» مستتر در «تَهَبُ»، «أنا» مستتر در «أُدْفَعُ» سه فاعل هستند، «ی» در «تَهَبُ» و «القدرة» هر دو مفعول هستند. «ی» در «إلهی» و «وطنی» مضاف الیه است. ولی «تَضَرَّعْتُ» (تَفَعَّلُ) و «أُدْفَعُ» (مفاعلة) ثلاثی مزید هستند و «تَهَبُ» مجرد است.

۸۵۹. **گزینه ۲** «تَوَكَّلْ» مصدر باب «تَفَعَّلُ» است نه فعل ماضی. (توکل مردم مؤمن خوب است.) توکل الناس المؤمنین حَسَنٌ.

مثلاً بقره صفت خبر

- در سایر گزینه‌ها به ترتیب «القوم»، «من» و «العلماء» فاعل هستند.

۸۶۰. **گزینه ۴** بررسی گزینه‌ها
- ۱ «بِأَمْرٍ» فعل، «ها» مفعول، «الشیطان» فاعل، «هی» مستتر در «تَكْسِرُ» فاعل، «صنادیق» مفعول ۲ «صَبْرٌ» مصدر است و «الرجال» مضاف الیه ۳ «نَزَلَ» فعل، «الأحكام» مفعول و «الله» فاعل است (خدا احکام را نازل کرد) ضمناً «یفهم» فعل، «ها» مفعول و «ساکنوا» (ساکنون) فاعل و جمع مذکر سالم است. ۴ «طلب» فعل، «الکبار» (کبیر) فاعل و جمع مکسر است.

۸۲۴. **گزینه ۲** «استجاب» فعل و فاعل آن اسم ظاهر «رب» است. فاعل «أضیع» ضمیر «أنا» مستتر است. «عمل» اسم و مفعول است.

۸۲۵. **گزینه ۳** در این گزینه ضمیر «هو» مستتر در «عَدُّ» که مرجع آن «الاسلام» است فاعل می‌باشد. (اسم + فعل) در سایر گزینه‌ها فاعل از نوع اسم ظاهر است. «لم تقض الطالبات»، «رَبَّتْ هَذِهِ»، «يذهب الأطفال»

۸۲۶. **گزینه ۲** «المتكاسل» قبل فعل است پس فاعل آن مستتر است. (هو) فاعل و «طريقة» مفعول.

- در سایر گزینه‌ها «أمراض» الطبیعة، صدیقات، فاعل هستند (گول فاصله بین فعل و فاعل را نخورید.)

۸۲۷. **گزینه ۴** «معلّموا» فاعل است و مضاف الیه آن «المدارس» است. در گزینه (۱) فاعل «نحن» مستتر است در گزینه (۲) فاعل (التلميذات) بدون مضاف الیه است. در گزینه (۳) «الأم» فاعل و «الحنون» صفت است نه مضاف الیه.

ویتامینه: اسامی متنی و جمع مذکر اگر به اسمی یا ضمیری اضافه شوند نون «ن» آن‌ها حذف می‌شود. معلّمون + المدرسة ← معلّموا المدرسة

۸۲۸. **گزینه ۲** «التساء» فاعل و صفت آن «المسلمات» است. بررسی سایر گزینه‌ها
- ۱ «المدير» فاعل، «الناجح» مفعول (مدیر از (شخص) موفق می‌یرسد...)
 - ۲ «العدو» فاعل، «السلاح» مفعول ۳ «بعض» فاعل، «التجار» مضاف الیه، «البضائع» مفعول
 - ۳ «العدو» فاعل، «السلاح» مفعول ۴ «بعض» فاعل، «التجار» مضاف الیه، «البضائع» مفعول

۸۲۹. **گزینه ۴** در این گزینه، «تَوَكَّلْ» مصدر و جمله اسمیه است و مفعول ندارد (توکل تو کجا است) در سایر گزینه‌ها «ک»، «نا» و «ی» مفعول هستند.

۸۴۰. **گزینه ۳** «لَا تَسْبِقْ» فعل، «کم» مفعول و «غیر» فاعل است. «الله» هم قبل فعل است که نمی‌تواند فاعل باشد (غیر از شما، از شما سبقت نگیرد...).

۸۴۱. **گزینه ۱** عَلَّمْتُ + ن + ی + من هی أصغر... درسا عظیماً

۸۴۲. **گزینه ۲** ضمیر مستتر در «لا تسمح» و «أن تیأس» فاعل است. در سایر گزینه‌ها «الناس» و «الاناس» و «الایام» فاعل از نوع اسم ظاهر هستند. ترجمه گزینه (۱) «مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او در امان هستند.» «سلم» لازم است.

۸۴۳. **گزینه ۴** «یعمل» و «یری» فاعلشان «هو» مستتر است چون «فَلأَحَا» قبل فعل آمده و فاعل «مَرَّتْ» و «امتلاء» بعد آن‌ها می‌باشد (الایام، الحقل).

۸۴۴. **گزینه ۳** «تحدث» (اتفاق می‌افتد) فعل لازم است. در سایر گزینه‌ها «تجلس» (می‌نشانی) «اقطع» (قطع کن) یا «تنقل» (جابه‌جا می‌کند) متعدی هستند.

۸۴۵. **گزینه ۲**
- ۱ یَقَعُ (فعل) / اسم (فاعل، مضاف) / الإستفهام (مضاف الیه)
 - ۲ کلمة المؤمنون فاعل است ولی مضاف نیست زیرا مضاف هیچ‌گاه «ال» نمی‌گیرد.
 - ۳ تنقَسَمُ (فعل) / أفعال (فاعل، مضاف) / المقاربة (مضاف الیه)
 - ۴ یَجُوزُ (فعل) / دخول (فاعل، مضاف) / الباء (مضاف الیه)

۸۴۶. **گزینه ۳** در گزینه (۳) هیچ مفعولی نیامده و جمله مجهول است.

- در سایر گزینه‌ها به ترتیب «ن»، «هی» مستتر در «تَعَوَّضُ»، «صدیق»، «هو» مستتر در «یعامل» فاعل و «السیئات»، «هَذَا»، «ه» در «نَضَحَ» و «الناس» مفعول هستند.

ویتامینه: اگر کلمه‌ای را با حرف اضافه ترجمه کردیم ولی در عبارت عربی معادل آن حرف جز نداشتیم آن کلمه مفعول است مثل «الناس» در گزینه (۴) (با مردم رفتار کند) **مثال:** خاف الرجل الله ← مرد از خدا ترسید ← «الله» حرف جز ندارد پس مفعول است.

۸۴۷. **گزینه ۳** «بئین» فعل، «هو» مستتر فاعل (اسم + فعل) و «حقایق» مفعول است. در سایر گزینه‌ها «الإصرار، اتحاد، هذه» فاعل اسم ظاهر هستند.

۸۴۸. **گزینه ۴** «ضغ» (قرار بده) «کلمة» مفعول، «الكلمة» فاعل و «المفهوم» مفعول. (در جای خالی کلمه‌ای را قرار بده که آن کلمه، مفهوم را کامل می‌کند.)

۸۷۲. **گزینه ۱** «أحببتُ» فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «أنا» و «من» مفعول است. (کسی که به کارهای ارزشمند تصمیم می‌گیرد و در آن می‌کوشد را دوست دارم.)
 بررسی سایر گزینه‌ها ۲ «أمال» نائب فاعل (مضاف) و «من» مضاف‌إلیه است.
 ۳ «من الناس» خبر مقدم و «من» مبتدای مؤخر است. (با فعل نیامده)
 ۴ «هناک» خبر مقدم و «من» مبتدای مؤخر است. (با فعل نیامده)
۸۷۳. **گزینه ۱** «أبیات» جمع مکسر «بیت» و نقش آن مفعول است. در سایر گزینه‌ها «بیوت» و «مصائب» جمع مکسر هستند ولی نقش آن‌ها مضاف‌إلیه است.
۸۷۴. **گزینه ۲** «ثمانیة» مفعول برای فعل «یطعم» است. (به هشت تپی دست غذا می‌داد.) بررسی سایر گزینه‌ها
- ۱ «تدرس» (درس بخوانی) فعل لازم است و به مفعول نیاز ندارد. «تسع ساعات» (نه ساعت) قید می‌باشد. ۳ در این گزینه «الصفحة» مفعول و «الثانية» صفت آن است. در گزینه ۴ هم فعل بعد از عدد آمده. بنابراین عدد نمی‌تواند مفعول باشد.
۸۷۵. **گزینه ۴** «أخرج» فعل، ضمیر «أنا» مستتر فاعل و «من» مفعول است. (اخراج می‌کنم کسی را که...)
۸۷۶. **گزینه ۳** «فعلنا» فعل و فاعل، «واجبات» مفعول، «یحسب» فعل مضارع، «نا» مفعول، «المعلم» فاعل، «مجتهدین» مفعول دوم، «یعطی» مضارع فاعل «هو» مستتر «نا» مفعول اول و «جائزة» مفعول دوم است.

دوبینگی: اگر «نا» با مضارع و امر بیاید که تکلیفش مشخص

است. ۱۰۰٪ مفعول **مثال:** یترکنا، یترکنا، یترکنا

• اگر «نا» با ماضی بیاید و فعل حرکت‌گذاری شده باشد هم تشخیص ساده است. **مثال:** تَرکنا، فاعل، تَرکنا، مفعول

• اما اگر «نا» با ماضی آمد و فعل حرکت‌گذاری نشد این حالات قابل تصور است:

۱ اگر فعل لازم بود ۱۰۰٪ فاعل است: **مثال:** انقلبنا، نَجحنا

۲ اگر فعل متعددی بود و بعدش اسم آمد. به حرکت اسم دقت کنید اگر مرفوع بود (تُ، تَ، ان، ون داشت) «نا» مفعول است و اگر منصوب بود (تَ، تِ، یَ، یَ، یَ) «نا» فاعل است: **مثال:** شاهدنا الرجلُ ← «الرجلُ» مرفوع است (فاعل) پس «نا» مفعول است.

۳ **مثال:** شکرنا الأبَ ← «الأب» منصوب است (مفعول) پس «نا» فاعل است. اگر فعل متعددی بود و اسمی بعدش نیامد ولی قبل از فعل اسمی داشتیم که مرجع فعل بود، «نا» مفعول است.

۴ **مثال:** سلّمنا علی صدیقنا و شاهدنا ← چون «صدیق» قبل از فعل آمده، فاعل «هو» مستتر است و «نا» مفعول (به دوستان سلام کردیم و او ما را دید.)

۵ به عاقل و غیر عاقل بودن اسم بعد «نا» هم دقت کنید:

۶ **مثال:** کتبنا الرسالةَ ← ما نامه نوشتیم یا نامه مارو؟ ←

«نا» فاعل است و «الرسالة» مفعول

۷ به مطابقت جنسیت فعل و فاعل هم توجه کنید:

۸ **مثال:** شاهدنا فاطمةَ ← «نا» فاعل و «فاطمة» مفعول است چون اگر فاعل بود فعلمان مؤنث می‌آمد ← شاهدتنا فاطمة

۸۷۷. **گزینه ۴** «نا» اول به اسم چسبیده پس مضاف‌إلیه است. «نا» دوم به مضارع چسبیده پس «مفعول» است «نا» سوم در آخر جمله و بدون حرکت‌گذاری است اما چون مرجع آن «المعلم» قبلش آمده فاعل را می‌گیریم «هو» مستتر و «نا» مفعول.
۸۷۸. **گزینه ۳** «نا» اول به اسم چسبیده پس مضاف‌إلیه است و «نا» دوم به فعل امر چسبیده پس مفعول است. «نا» سوم به حرف چسبیده پس مجرور به حرف جر است و «نا» چهارم به فعل ماضی چسبیده و بعدش مفعول است پس فاعل می‌باشد (اسراف کردیم نعمت تو را).

۸۷۹. **گزینه ۳**

سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا

فعل معتل

فعل معتل

۸۶۱. **گزینه ۳** «المدير» فاعل است و «الذكي» صفت آن.

بررسی سایر گزینه‌ها ۱ «المؤمنون» صفت برای مبتدا است (شباب)

۲ «القرآن» مفعول، «الکریم» صفت و «رب» فاعل است (خدای ما، قرآن کریم را نازل کرد)

۳ «الأعشاب» مفعول است و «الطبيبة» صفت. فاعل هم «هی» مستتر در «تعرف» است.

۸۶۲. **گزینه ۴** شکل صحیح فعل‌ها در سایر گزینه‌ها

۱ یسکن ← تسکن (البومات جمع غیرانسان است.) ۲ تتحرک ← يتحرک (رأس فاعل و مذکر است.) ۳ دلت ← دل (الحيوان فاعل و مذکر است.)

۸۶۳. **گزینه ۲** «دعاک» فعل و فاعل آن ضمیر «هو» مستتر و مفعول آن ضمیر متصل «ک» است پس فاعل و مفعول هر دو ضمیر و در یک فعل هستند. در

گزینه ۱ مفعول نیامده است. / در گزینه ۳ فاعل اسم ظاهر «مشاکل» و «ک» مفعول است. / در گزینه ۴ فاعل اسم ظاهر «الاستاذ» و «هم» مفعول است.

۸۶۴. **گزینه ۴** «منتجات» مفعول و «الوطنیة» صفت آن است (فاعل «نحن» مستتر در «نعرف»). در سایر گزینه‌ها «الناقلات» مجرور به حرف جر، «الکبيرة» صفت آن، «ورق» فاعل، «الأشجار» مضاف‌إلیه، «الریعیة» صفت، «زينة» مفعول، «الحدائق» مضاف‌إلیه، «کل» فاعل، «فشات» مضاف‌إلیه، «الدراسیة» صفت و «أستاذات» مضاف‌إلیه و «الفاضلات» صفت آن هستند.

۸۶۵. **گزینه ۳** «لا تتمر» (تمره می‌دهد) فعل لازم است.

در سایر گزینه‌ها «یا امر» (دستور می‌دهد)، «یضّم» (در بر می‌گیرد)، «یحزک» (حرکت می‌دهد) متعدی هستند.

۸۶۶. **گزینه ۲** «عَلّم» فعل، «نا» مفعول «الرجل» فاعل و «دروساً» مفعول دوم است

۸۶۷. **گزینه ۲** چون مرجع «فَرّج» (شاد کرد) قبل از آن آمده (المدير) پس فاعل «هو» مستتر و «نا» مفعول است. دقت کنید در ابتدای گزینه چون «صدیق» مرفوع آمده پس فاعل است و «نا» مفعول.

۸۶۸. **گزینه ۴** «أحترم» فعل و فاعل ضمیر «أنا» مستتر و «من» مفعول و منصوب است. «من» در سایر گزینه‌ها به ترتیب مبتدا، مبتدا و فاعل است «نا» مفعول است.

۸۶۹. **گزینه ۱** «نجد» فعل، فاعل «نحن» مستتر و «من» مفعول است. (می‌یابیم کسی را که...)

۲ در سایر گزینه‌ها «من» فاعل است. به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید: چگونه می‌فهمد سختی مردم را کسی که... ۳ دوری می‌کنند از گناهان کسی که... ۴ می‌شود صدای حق را از کائنات کسی که...

در باره این سه گزینه دقت کنید که «من» بیانگر انسان است و «تعب، المعاصی، صوت» غیرانسان پس غیرانسان را مفعول می‌گیریم و انسان را فاعل یک مثال دیگر ببینید: بیشتری کتاب من یحب العلم ← می‌خرد کتاب را کسی که علم را دوست دارد.

۸۷۰. **گزینه ۱** «ساعدی» فعل امر، «ی» فاعل و «من» مفعول است.

در گزینه‌های ۲ و ۴ «من» ابتدای جمله آمده و «مبتدا» است. در گزینه ۳ هم «من» فاعل است. (قبل آن «ی» مفعول است.)

۸۷۱. **گزینه ۳** «یُرید» فعل، «المعلم» فاعل و «تشجيع» مفعول است. (معلم تشویق کردن دانش‌آموزان را برای پیشرفت آن‌ها در درس می‌خواهد.) (تشجيع غیرانسان است و «المعلم» انسان است پس به ترتیب مفعول و فاعل در نظر می‌گیریم.)

بررسی سایر گزینه‌ها

۱ «المعلم» منصوب و «طالب» مرفوع است پس اولی مفعول و دومی فاعل است.

۲ «ثقیوی» مؤنث و «المعلم» مذکر است پس «المعلم» قطعاً فاعل نیست و مفعول است. «مطالعات» فاعل است. (معلم را مطالعاتش قوی می‌کند...)

۳ «تحتزم» مؤنث و «المعلم» مذکر است پس «المعلم» مفعول است و «طالبة» فاعل.

شیرخشک: اگر فعل با اسم بعدش در جنس مطابق نباشد، آن اسم مفعول است.

مثال: عرف فاطمة ← «عرف» فعل، «هو» مستتر فاعل و «فاطمة» مفعول. شاهد مریم علی ← «شاهد» فعل، «علی» فاعل و «مریم» مفعول.

۸۹۴. **گزینه ۱** ریشه یا سه حرف اصلی فعل «أحسنتی» «ح س ن» است که حرف «ن» جزو ریشه فعل است و نون وقایه نیست. در دیگر گزینه‌ها «تجعلنی، أعطانی و انتخبنتی» همگی به نون وقایه متصل شده‌اند.

۸۹۵. **گزینه ۳** «لا + تُبین + نی» (مرا آشکار مکن) نون وقایه دارد. صورت صحیح سایر گزینه‌ها ۱ «یکرمونسی» (یکرمون + نی)، ۲ «حولی» (اسم نون وقایه نمی‌گیرد)، ۴ «ازداد» لازم است.

۸۹۶. **گزینه ۳** «تمتی» فعل است و نون از حروف اصلی آن. نون وقایه در سایر گزینه‌ها: «مئی» (من + ن + ی)، «أنتی» (أنت + ن + ی)، «لعلنی» (لعل + ن + ی) «عدنی» (عد + ن + ی)

نسوزی: گاهی نون وقایه به حروف جازه (عنی - مئی) و حروف مشبّهة بالفعل (کأنتی - لعلنی) می‌چسبد.

۸۹۷. **گزینه ۱** «بلغت» فعل، فاعل آن «هی» مستتر و «الحدّ» مفعول. در سایر گزینه‌ها «یعلّم، وهب، ألبس» فعل‌های دو مفعولی هستند که هر کدام دو مفعول به گرفته‌اند: (ی - معلومات - ی - محبّة - ابن - قمیصاً)

۸۹۸. **گزینه ۳** در این گزینه فقط «نا» فاعل و «طرقاً» مفعول است. در سایر گزینه‌ها به ترتیب یک، نعمة، ها، و «ی در بحر جتی» و «ی در بیه دینی» و «اقتنا» مفعول هستند. ۸۹۹. **گزینه ۳** «جعل» فعل، «الله» فاعل و «درجة» مفعول است.

نسوزی: حواستان باشد که فعل دو مفعولی می‌تواند دو مفعول بگیرد پس لزوماً همیشه دو مفعول ندارد پس وقتی فعل دو مفعولی دیدید جمله را بررسی کنید که دو مفعول دارد یا نه. مفعول‌های سایر گزینه‌ها: «صباح، أسلحة، الإنسان، عقلاً، کم، ولداً»

۹۰۰. **گزینه ۴** «متّخ» فعل و «ثروة» مفعول است، (دو مفعولی یک مفعول گرفته) در گزینه (۱) ضمیر «نا» در فعل «آتنا»، «ما» و ضمیر «نا» در «وعدتنا» در گزینه (۲) «التلمیذ» و «جائزة» و در گزینه (۳) «بنامجا» و ضمیر «ی» در «یساعدنی» مفعول هستند. ۹۰۱. **گزینه ۳** «وعدت» فعل دو مفعولی است که به ترتیب «ی» و «تقدیم» مفعول‌های آن هستند. در گزینه (۱) مفعول نیامده در سایر گزینه‌ها نیز «طعام» و «ی» مفعول هستند. ۹۰۲. **گزینه ۱** «تقلن» فعل + «ن» وقایه + «ی» (مفعول اول) و «غافلاً» مفعول دوم است. در گزینه (۲) و (۳) بعد از فعل، «أن» آمده است که بیانگر جمله‌ای جدید می‌باشد قبل از آن هم دو اسم نداریم. در گزینه (۴)، «جندی» مفعول است و بعدش جار و مجرور است نه مفعول دوم.

۹۰۳. **گزینه ۱** فعل «لا تجعل» دو مفعولی است، مفعول اول آن «مساوی» و مفعول دوم آن «اکبر» است. در گزینه (۲) و (۳) «کل» مفعول است، در گزینه (۴) هم مفعول نداریم. ۹۰۴. **گزینه ۲** «وعد» و «جعل» افعال دو مفعولی هستند و «المؤمنین»، «جنات»، «السماء» و «سقفاً» مفعول هستند. دقت کنید «المؤمنات» معطوف است و «محفوظاً» صفت.

۹۰۵. **گزینه ۴** «کالحی» خبر است. «جویای علم بین انسان‌های نادان مانند زنده در بین مردگان است».

نسوزی: دقت کنید دو نوع جمله را با خبر اشتباه نگیرید. ۱. جمله صلّه: جمله بعد از «الذی، الّتی و...» و «من، ما» وسط جمله **مثال:** الرجل الذی یصلی محبوب **مثال:** من یصلی الله **۲** جمله وصفیه: جمله پس از اسم نکره **مثال:** رجل یدهب ینجح **مثال:** یصلی الله

۸۸۰. **گزینه ۲** «نا» با فعل امر آمده و مفعول است قبل از آن هم ضمیر «ی» فاعل می‌باشد. در گزینه (۱) «نا» به همراه اسم و مضاف الیه است. در گزینه (۳) فاعل است (مطالعه کردیم درس‌ها را) در گزینه (۴) هم چون «العالم» مرفوع است پس فاعل است و «نا» مفعول می‌باشد.

۸۸۱. **گزینه ۴** «الأب» قبل از فعل آمده پس «هو» مستتر فاعل و «نا» مفعول است. (پدر به ما موخت). بررسی سایر گزینه‌ها ۱ «تعلّمنا» (اموختیم) فعل و فاعل آن ضمیر بارز «نا» است. ۲ «علّمنا» فعل مجهول و «نا» نائب فاعل آن است. ۳ «علّمنا» (دانستیم) فعل و فاعل آن ضمیر «نا» بارز است.

۸۸۲. **گزینه ۴** فعل، بدون «نا» غلط می‌شود (أعدذ) پس «نا» فاعل است. بررسی سایر گزینه‌ها ۱ «نظر» مصدر و «نا» مضاف الیه است. ۲ «وجدتنا» ما را یافت ۳ «آمرنا» به ما امر کرد، «الله» فاعل است.

۸۸۳. **گزینه ۳** بررسی گزینه‌ها ۱ «یساعدنا، یونا، أشجارنا» مفعول برآیه برآیه ۲ «سافرتنا، أورتنا، أقرابنا» فاعل برآیه برآیه ۳ «کتبتنا، تماریننا، یحسبنا» فاعل مفعول جم برآیه برآیه

۸۸۴. **گزینه ۴** بررسی گزینه‌ها ۱ «نا» فاعل و «مریم» مفعول است. اگر «مریم» فاعل بود فعل مؤنث می‌آمد (سعدت). ۲ «ما خانه را ساختیم» پس «نا» فاعل است و «البیت» مفعول. ۳ «جلسنا» (نشستیم) فعل لازم است پس «نا» اصلاً نمی‌تواند چیزی جز فاعل باشد. ۴ در «حاولنا»، «نا» فاعل است چون قبل «نا» ساکن است ولی در «جمّعنا»، «نا» مفعول است چون قبل فعل، مرجع آن (مجمعاً) آمده پس فاعل مستتر است و «نا» مفعول (ما را جمع کرد).

۸۸۵. **گزینه ۲** نون در «لا تضمینی» زائد نیست زیرا ریشه این فعل «ضمن» می‌باشد. ضمناً «لا تعرفین» هم، صیغه (۱۰) (للمخاطبة) است. در سایر گزینه‌ها نون وقایه داریم: «تساعدیننی» (تساعدین + ن + ی)، «منحنی» (منح + ن + ی)، «انتخبونی» (انتخبوا + ن + ی)

۸۸۶. **گزینه ۲** قبل از «ی» نون وقایه آمده پس «ی» مفعول است (به من کمک کن)، «ی» در سایر گزینه‌ها نقش فاعل، مضاف الیه و مضاف الیه را دارد.

۸۸۷. **گزینه ۱** «عصاهن» (از من سرکشی کرد) نون وقایه دارد. در گزینه (۲) «لا تحزنی» در ریشه خود نون دارد. در گزینه (۳) «إن» در اصل خود نون تشدید دارد. در گزینه (۴) هم «جیران» اسم است.

۸۸۸. **گزینه ۲** نون وقایه به فعل متعدی می‌چسبد. گزینه (۱) اسم است، گزینه (۳) فعل لازم و در گزینه (۴) نون جزو ریشه است (سکن).

۸۸۹. **گزینه ۴** «ی» یا، نون وقایه آمده پس مفعول است (تپه‌ی)، ضمناً «ی» در «إلهی» مضاف الیه است. در سایر گزینه‌ها «ی» بدون نون وقایه و فاعل است.

۸۹۰. **گزینه ۲** ۱ «بنتی» م. الیه / «إعرفی» فاعل ۲ «إقرنی» فاعل / کتابی: م. الیه / «ساعیدینی» مفعول ۳ «صدیقی» م. الیه / «تساعدنی» مفعول ۴ «شجعنی» مفعول / «شغائی» م. الیه

۸۹۱. **گزینه ۴** «أغنی» بی‌نیازتر اسم تفضیل است. در سایر گزینه‌ها «احمنی، أعنی» «أعن + ن + ی» (مرا یاری کن)، «لیتتی» همراه نون وقایه آمده‌اند.

۸۹۲. **گزینه ۴** «لا تفتنی» از ریشه «فتن» است و نون وقایه ندارد. نون وقایه در سایر گزینه‌ها «لا تضمن + نی، لا تحز + نی» (مرا خوار مکن)، «تنجی + نی»

۸۹۳. **گزینه ۲** «حولنی» نون وقایه دارد، پس «ی» مفعول است. در گزینه‌های ۱ و ۴، نون جزو ریشه فعل است و «ی» فاعل (شحن - خزن)، در گزینه ۳، نیز «أغنی» اسم تفضیل است.

دوبینگه: لا تحزنی ← انبار نکن ← نون وقایه ندارد (بعدش مفعول می‌آید). لا تحزنی ← مرا خوار مکن ← نون وقایه دارد (جمله کامل است و مفعول نمی‌خواهد)

نِسْوِي دقت کنید اگر مبتدا، خبر، فاعل، مفعول و... دارای صفت یا مضاف‌الیه بودند صرفاً اسم اول، نقش مورد نظر را می‌گیرد. نه این که کل آن گروه اسمی یک نقش بگیرند. **مثال:** جاء أحد المعلمين العلماء

فَاعِل مضاف الیه صفت

۹۲۰. **گزینه ۳** «أثمار» ال ندارد و بعد از اسم اشاره آمده پس خبر است (رد ۱ و ۴). ضمناً «عبوا» صله است (رد ۲).

۹۲۱. **گزینه ۳** بررسی گزینه‌ها

۱ «رجال» مبتدا، «اكتشفوا» خبر (فعل) ۲ «حُسن» مبتدا، «يَسْتُر» خبر (فعل)
 ۳ «سبب» مبتدا، «تكریم» خبر (اسم) ۴ «الشكر» مبتدا، «يُعطينا» خبر (فعل)

شیرخشک: جارو مجرور و قید، زمانی می‌توانند خبر باشند که اسم یا فعل در جمله نداشته باشیم در واقع اسم و فعل بین چند جارو مجرور یا قید اولویت دارند و خبر می‌شوند.

۹۲۲. **گزینه ۲** «اولئك الذين صدقوا» (آنها کسانی هستند که راست گفتند).

سبب خبر اسم صله

۹۲۳. **گزینه ۲** «من» خبر و «يُدبر» صله است. (جمله وابسته) بررسی سایر گزینه‌ها

۱ الرجل (مبتدا)، يُحِب (صله)، حُبّاً (قید) چون چیزی نمی‌ماند «أذى» می‌شود خبر
 ۲ فی أفضل (ج. م) البلاد (م. الیه) الناس (مبتدا)، يعملون (صله)، پنججون (خبر)
 ۴ كَل (مبتدا)، طعام (م. الیه)، لا يُذکر (وصفیه)، لا بركة فيه (خبر جمله)

۹۲۴. **گزینه ۱** «مكزّمة» خبر مفرد است که چون مؤنث آمده مبتدای آن هم باید مؤنث باشد، در جای خالی دوم هم ضمیر به مبتدا بر می‌گردد که باید مؤنث باشد، پس «ک» در گزینه‌ی (۱) نادرست است. ضمناً یا توجه به «الطالبات» که مؤنث است «تحمل» فعل صحیح می‌باشد.

۹۲۵. **گزینه ۲**

۱ لسان (مبتدا) سلاح (خبر) اسم ۲ بعض (مبتدا) تعرف (خبر) ۱ فعل
 ۳ الاعصار (مبتدا) ریح (خبر) اسم ۴ رئیس (مبتدا) الذي (خبر) بامر (صله) اسم
 ۹۲۶. **گزینه ۳** «الجواد» مبتدا، «من» خبر و «يتفق» صله است.

«من» در سایر گزینه‌ها، مجرور به حرف جرّ، مضاف‌الیه و مبتدا است.

۹۲۷. **گزینه ۲** «أبقي» مبتدا (اسم تفضیل)، «أعمال» مضاف‌الیه، «ک» مضاف‌الیه و «ما» خبر است. (مانندگارتین کارهای تو چیزی است که...)

در گزینه (۱) «الأبياء» فاعل و «من» مفعول در گزینه (۲) «بما» جارو مجرور و در گزینه (۴) «من» مضاف‌الیه است.

۹۲۸. **گزینه ۳** اگر خبر، جمله‌ی فعلیه باشد (یؤذبن)، پس همراه با اسم اشاره (هؤلاء) باید مشارالیه بیاید تا تابع اسم اشاره باشد و نقش مستقل ندارد.

۹۲۹. **گزینه ۱** «ما» مبتدا و «أوتق» خبر است. چیزی که در دست خداوند است از آنچه در دست تو است محکم‌تر است. بررسی سایر گزینه‌ها

۲ مجرور به حرف جرّ ۳ حرف نافية و بدون نقش ۴ مفعول

۹۳۰. **گزینه ۲** «الطالب» مبتدا و «من» خبر است. در گزینه (۱) «ما» فاعل، در گزینه (۳) «ما» مفعول و در گزینه (۴) «من المعلمين» خبر مقدم و «من» مبتدای مؤخر هستند.

۹۳۱. **گزینه ۴** «عدد» مبتدا، «يُطالعون» جمله وصفیه برای «أشخاص» و «يعتقدون» خبر است. بررسی سایر گزینه‌ها

۱ «كُل» مبتدا، «حكمة» خبر، «ينتفع» جمله وصفیه. ۲ «المعلم» مبتدا، «يصر» صله، «يهتم» خبر ۳ «مناظر» مبتدا، «جميلة» خبر

۹۳۲. **گزینه ۴** گزینه‌های (۲ و ۳) چون «ال» دارند وابسته مبتدا می‌شوند نه خبر در ضمن به خاطر مفرد بودن «هذا» خبر آن نیز مفرد می‌آید (رد ۱ و ۳).

۹۳۳. **گزینه ۲** «ما» اول مجرور و «ما» دوم مضاف‌الیه. ۲ «ما» ابتدای جمله آمده پس مبتدا است. ۳ «ما» مجرور به حرف جرّ. ۴ «ما» اول نافية است پس نقش ندارد / «ما» دوم مفعول است.

۹۰۶. **گزینه ۳** «الأمانة» مبتدا، «فی كل» جارو مجرور، «صعوبات» مضاف‌الیه و «تُجلب» خبر است (بین فعل و جار و مجرور اولویت خبر بودن با فعل است).

۹۰۷. **گزینه ۱** «معلم» مدرستنا أسوة...»

مبتدا مرفعه بانه صبر

۹۰۸. **گزینه ۱** «هؤلاء الأطناء» من أبناء بلادنا.

سبب خبر اسم صله

هم پیشفون، واهتمامهم كثير بالناس

سبب خبر اسم صله مضاف الیه خبر اسم صله

۹۰۹. **گزینه ۲** «البلاد» مبتدا، «الإسلامية» صفت، «مجموعة» خبر و «تختلف» جمله وصفیه است و «من الشعوب» جارو مجرور است که خبری به ما نمی‌دهد. «هذان» مبتدا، «معلمان» خبر و «يُحْتَبان» جمله وصفیه است.

شیرخشک: اگر بعد از مبتدای معرفه، هم اسم داشتیم هم فعل، آن کلمه که اول آمده خبر است: الأتم أسوة تساعدنا / الأتم جاء فرحة

۹۱۰. **گزینه ۳** «شجع» خبر جمله فعلیه برای «الإسلام» است. ترجمه عبارت: «اسلام از زمان ظهورش در جهان مسلمانان را بر فکر کردن و یادگیری تشویق کرد.»

۹۱۱. **گزینه ۲** «أصدقاء» مبتدا و «حاضرون» خبر (اسم) است. در سایر گزینه‌ها «تحدثنا»، «ظنوا» و «اعتبروا» خبر از نوع جمله فعلیه هستند.

۹۱۲. **گزینه ۳** «الغيب» مبتدا و خبر آن «الله» (جارو مجرور) است و در سایر گزینه‌ها به ترتیب نوع «خبر»، «جميلة» صفة و موصوفها «مناسبة» درست است، «الظاهرة» نیز فاعل نیست بلکه وابسته فاعل است و فاعل آن «هذه» می‌باشد.

۹۱۳. **گزینه ۳** ۱ التدم (مبتدا) على السكوت (ج. م) أحسن (خبر) اسم
 ۲ أكبر (مبتدا) الحمق (م. الیه) الإغراق (خبر) ... اسم ۳ أنا (مبتدا) بعد مساء اليوم (قید) استلمنا (خبر) فعل ۴ عدو (مبتدا) عاقل (صفت) خير (خبر) ... اسم

۹۱۴. **گزینه ۲** در این گزینه خبر از نوع جمله فعلیه (يحدّر) است در سایر گزینه‌ها به ترتیب «طیور»، «عجیبه» و «بومة» خبر هستند که از نوع مفرد (اسم) می‌باشند.

۹۱۵. **گزینه ۲** ۱ الكتاب (مبتدا) + «تنقل» وصفیه + أفضل (خبر) ← اسم
 ۲ مكتبة (مبتدا) + تضم (خبر) ← فعل ۳ الوصول (مبتدا) + هدف (خبر) ← اسم
 ۴ أفضل (مبتدا) + «أجرأ» قید + الإحسان (خبر) ← اسم

ویتامینه: کلمات منصوب (تین) نمی‌توانند خبر باشند؛ این کلمات در جمله اسمیه غالباً قید هستند.

مثال: أكمل الناس إيماناً من يساعد المؤمنين.

سبب مرفعه قید منصوب خبر صله مفعول

مثال: الرجل في المسجد إحتراماً يخدم الناس.

سبب ج م قید منصوب خبر مفعول

۹۱۶. **گزینه ۲** «خير» مبتدا، «الناس» مضاف‌الیه و «من» خبر است. «يساعد» هم جمله صله است و نقش ندارد. «كتاب» مبتدا، «من» مضاف‌الیه، «يدرس» جمله صله و «مملوء» خبر است.

۹۱۷. **گزینه ۳**

۱ أبواب (مبتدا) تنتظر (صله) تحت (خبر) ... ۲ المؤمن (مبتدا) يعمل (صله)، كثيراً (قید) قليل (خبر) ۳ موعد (مبتدا) الصبح (خبر) / الضيخ (مبتدا) قريب (خبر) ۴ يوم (مبتدا) أشد (خبر)

۹۱۸. **گزینه ۳** اسم اشاره و ضمیر هیچ‌گاه مضاف نمی‌شوند.

در سایر گزینه‌ها مبتدا مضاف شده «ثمرة العلم، سيد القوم، أحب عباد»

۹۱۹. **گزینه ۳** بررسی عبارات «آيات»: مبتدا، «كثيرة»: خبر / «إحدى»: مبتدا، «ظاهرة»: خبر / «هي»: مبتدا، «تتكون»: خبر / «نحن»: مبتدا، «نتمتع»: خبر

۹۲۴ **گزینه ۴** «الموسوعة»: مبتدا / «معجم»: خبر / «يُجمع» فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» / «قليلاً»: مفعول

در گزینه (۱) جمله اسمیه نداریم، در گزینه (۲) مفعول نداریم و «فوق» قید است. در گزینه (۳) مفعول نداریم چون «يُصبح» فعل ناقصه است و فعل ناقصه مفعول ندارد. **گزینه ۳** «هذه»: مبتدا / «قطرة»: خبر، «خَلق» مصدر است و فاعل نداریم.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱ «الشباب»: مبتدا / «يخدمون»: خبر / «يخدمون»: فعل و فاعل آن ضمیر بارز «و»
 ۲ «الطيور»: مبتدا / «لها»: خبر / «تستخدمن»: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هي»
 ۴ «أعلم»: مبتدا / «من»: خبر / «ينقل»: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو»

۹۲۶ **گزینه ۴** «هذه»: مبتدا است و اگر «الأشجار» بعد از آن بیاید نقش تابع دارد و «غرسها الفلاح» خبر جمله‌ی فعلیه برای آن می‌شود ولی سه گزینه دیگر نکره هستند و خبر مفرد واقع می‌شوند.

۹۲۷ **گزینه ۳** در کدام جمله اسمیه، دو فاعل و دو مفعول آمده است؟

«من»: مبتدا / «لم تصلحه، أصلحه»: خبر / «الكرامة، الهوان»: فاعل / «ضامير (ه، ه)»: مفعول

در گزینه (۱) جمله اسمیه نداریم در گزینه (۲) فقط «مضرة» مفعول است، در گزینه (۴) یک مفعول داریم (عمل) «خسِن»: خوب شد، لازم است.

۹۲۸ **گزینه ۲** در سایر گزینه‌ها به ترتیب «مفعول، مضاف‌الیه، (ذو) خبر است» مفعول، خبر، مفعول، مفعول دوم، درست است.

۹۲۹ **گزینه ۲** در گزینه (۱) مفعول در گزینه (۳) مبتدا و خبر و در گزینه (۴) مفعول نداریم. در گزینه (۳) «كُلُّ يوم» قید است و بعد از آن فعل آمده.

۹۵۰ **گزینه ۴** «مضامین» مبتدا و «عذبة» خبر است. اصلاً جارو مجرور نداریم که خبر مقدم باشد یا نباشد! در سایر گزینه‌ها بعد از جارو مجرور، اسم نکره آمده پس حتماً خبر مقدم و مبتدای مؤخر داریم. (فی مكتبة - كتب، فيها - كتب، لها - أنواع)

۹۵۱ **گزینه ۲** «لكل» خبر مقدم از نوع جارو مجرور است و «أسلوب» (نکره) مبتدای مؤخر است. سایر گزینه‌ها با جارو مجرور شروع شده‌اند ولی بعد از آن‌ها مبتدا معرفه است و بعدش اسم یا فعل آمده پس خبر مقدم نداریم. بررسی سایر گزینه‌ها

۱ «رائحة» مبتدا و «كثيرة» خبر ۲ «الإهتمام» مبتدا و «واجب» خبر ۳ «ملابس» مبتدا و «تجفف» خبر

۹۵۲ **گزینه ۲** در این گزینه بعد از جارو مجرور مبتدا نیامده است.

در گزینه (۱) «له» خبر مقدم و «ما» مبتدای مؤخر، در گزینه (۳) «لكل» خبر مقدم و «توبة» مبتدای مؤخر، در گزینه (۴) «لكم» خبر مقدم و «دين» مبتدای مؤخر و همچنین «لى» خبر مقدم و «دين» مبتدای مؤخر است.

۹۵۳ **گزینه ۳** «فى هذه» خبر مقدم و «غزالتان» مبتدای مؤخر و «جميلتان» صفت است؛ در ۱ «كُلُّ» مبتدا و «مقبول» خبر، در ۲ «التنوير» مبتدا و «شجر» خبر و در ۴ «مساعدة» مبتدا و «وظيفة»، خبر است.

۹۵۴ **گزینه ۴** «للمعلم» خبر مقدم و «سيارة» مبتدای مؤخر است. در سایر گزینه‌ها بعد از جارو مجرور اسم معرفه آمده که بعد از آن خبر داریم. بررسی سایر گزینه‌ها

۱ «العلماء» مبتدا و «أحدثوا» خبر

۲ «الرسول» مبتدا و «أبلغ» خبر

۳ «أبناء» مبتدا و «يتوكلون» خبر

۹۵۵ **گزینه ۱** «النساء» جارو مجرور است و «دور» نکره، پس خبر مقدم و مبتدای مؤخر داریم؛ مبتدا و خبر در سایر گزینه‌ها:

أحد... قال، الإحسان... لازم، الطعام قليل (در گزینه ۴) بعد از جارو مجرور

(فى البحار) فعل آمده (توجد)

۹۵۶ **گزینه ۱** «فى أيام الإمتحان الصعبة» خبر مقدم و «الطلاب أكثر»

در سایر گزینه‌ها بعد از جارو مجرور فعل آمده و جمله فعلیه است. (أجبت، أقرأ، ذهبت)

۹۳۴ **گزینه ۳** ۱ اولئك العقلاء يتبعون خبر مفعول / ۲ هؤلاء زميلتنا خبر مضاف

۳ اولئك المجتهدون موقوفون خبر / ۴ هؤلاء أمهات فاضلات خبر مفعول صفت

۹۳۵ **گزینه ۱** «ما» ابتدای جمله و مبتدا است. «ما» در سایر گزینه‌ها نقش مفعول منصوب دارد.

دوبینگ: برای تشخیص نقش «من» و «ما» در ابتدای جمله حالت زیر مطرح است:

۱ بعد از آن‌ها اسم آمده باشد:

• موصول ← معمولاً مبتدا ← من قلبه طاهر ناجح

مثلاً صله خبر

• معرفه ← خبر مقدم ← من أنت استفهام +

نکره ← مبتدا ← من أقوى مینی

مثلاً خبر جم

۲ بعد از آن‌ها فعل لازم بیاید ← مبتدا ← من يذهب

مثلاً خبر

۳ بعد از آن‌ها فعل متعدی با مفعول بیاید ← مبتدا ← ما قرأته

مثلاً مفعول

۴ بعد از آن‌ها فعل متعدی بدون مفعول بیاید ← مفعول مقدم ← من رأيت؟

مفعول مقدم

۹۳۶ **گزینه ۲** قبل از هر چیز اگر دوبینگ بالا رو نخوندی، بخون! «ما» ابتدای جمله است و بعدش فعل متعدی بی مفعول پس مفعول مقدم است.

بررسی سایر گزینه‌ها ۱ «من» ابتدای جمله است و بعدش فعل متعدی بی مفعول پس مفعول است (چه کسی را دیدی؟) ۳ «ما» حرف نفی است و نقش ندارد. (آن جا کسی را ندیدم) ۴ «من» ابتدای جمله است و بعدش فعل متعدی با مفعول پس مبتدا است. (کسی را که می‌بینی اش به شدت کار می‌کند).

۹۳۷ **گزینه ۱** «مجتهد» خبر (مکمل مبتدا) و اسم است (مردی که می‌رود کوشای تلاشگر است). در سایر گزینه‌ها خبر از نوع فعل است. (يُصلين، يقرأ، يُحِب)

۹۳۸ **گزینه ۳** ۱ «عباد» مبتدا، «الرحمن» م. الیه، «الذین»: خبر، «يمشون» صله، «هوناً» قید ۲ «الذین»: مبتدا، «يجادلون»: صله، «أتى»: جمله وصفیه برای سلطان، «كثير» خبر ۳ «خَلق»: مبتدا، «أكبر»: خبر ۴ «قلب»: مبتدا / «ليس...»: جمله وصفیه، «كبيت»: خبر

۹۳۹ **گزینه ۱** «كيف»: خبر مقدم، «الجو»: مبتدای مؤخر، «هذه»: فاعل، «هؤلاء» مبتدا، «المؤمنون» خبر (چون جمله بعدش «و» دارد نمی‌تواند خبر باشد)

۹۴۰ **گزینه ۴** «يخسر» خبر جمله فعلیه است. ترجمه عبارت: «انسانی که در دنیا تنبل است بسیار زیان می‌بیند.» (هو فى الدنيا كسلان: صله)

۹۴۱ **گزینه ۴** «الإنسان المؤمن الذى يقوم بواجبه حريص...»

مثلاً صفت صفت صله جم خبر اسم

۹۴۲ **گزینه ۴** «الرياح الشديدة فى اليوم الماضى كزلزلة مخوفة تحدث أمام

«عيوننا حثيث البيوت» ترجمه: «بادهای شدید در روز گذشته مانند زلزله ترسناکی

را به خیر اهل مصلح

که در برابر چشمان ما اتفاق می‌افتد خانه‌ها را خراب کرد.»

۹۴۳ **گزینه ۱** «الذى» مبتدا، «يُساعد» صله و «يصل» خبر است.

بررسی سایر گزینه‌ها ۲ «أفضل» مبتدا، «الأعمال» مضاف الیه، «عند» قید، «الله» مضاف الیه، «أجراً» قید (چون منصوب است) «ما» خبر ۳ «رجل» مبتدای نکره، «يُصلى» جمله وصفیه، «و من المؤمنين» خبر است. ۴ «من أكثر» خبر مقدم است و «دُب» مبتدای مؤخر.

۹۶۸. **گزینه ۳** «أَحَبُّ» مبتدا، «أصدقاء» و «ی» مضاف الیه و «من» خبر است. پس جمله اسمیه داریم. ترجمه عبارت: «محبوب‌ترین دوستان من کسی است که به من در سختی‌ها کمک کند». گزینه‌های (۱) و (۲) با جارو مجرور شروع شده‌اند ولی بعد از جارو مجرور فعل آمده نه اسم. در ابتدای گزینه (۴) هم قید زمان داریم (أخيراً) و بعد سنوات) ولی بعد از آن‌ها فعل آمده (زَجَعَ) نه اسم.

۹۶۹. **گزینه ۴** بررسی گزینه‌ها ۱ «نحن» اسمیه، «نعمل» فعلیه ۲ «شرح» فعلیه، «أهميته كثيرة» اسمیه ۳ «تناولنا» فعلیه، «الأب...» اسمیه ۴ «بیرد» فعلیه ۹۷۰. **گزینه ۲** «تقصیر» مبتدا، «دلیل» خبر است و جمله اسمیه داریم (دوست دارم دوستان موفقم را...). دقت کنید در گزینه (۴) «أَحَبُّ» فعل است نه اسم تفضیل! ۹۷۱. **گزینه ۳** جمله با جارو مجرور شروع شده و بعد از آن‌ها فعل آمده پس جمله فعلیه است نه جمله اسمیه.

«يُجْهِدُ عِلْمَانِنَا الْكِبَارِ فِي كُلِّ الْمَجَالَاتِ سِتْ كَشْفِ أَسْرَارِ»
 جاسوسان ما در همهٔ عرصه‌ها کوشش می‌کنند تا اسرار را کشف کنند.

سایر گزینه‌ها یا اسم (مبتدا) شروع شده‌اند و جمله اسمیه هستند. ۹۷۲. **گزینه ۳** «كُلُّ» مبتدا است و «إِنَّ...» جمله جدید، چهار تافعل هم داریم (برخُصَّ، كَثُرَ، كَثُرَ، غَلَا) (مجموعاً ۶ جمله) ۹۷۳. **گزینه ۴** «الله» تعالی، «قال» أنصروا، ترجموا،

الناس، يعملون، لها شدائد

سینا فعل خبر مقدم مبتدا مؤخر

نسوزی: هر جمله اسمیه‌ای که خبرش فعل است دو جمله حساب می‌شود.
مثال: علی یذهب ← دو جمله
 سینا فعل

۹۷۴. **گزینه ۲** «ما» مفعول مقدم است که بر فاعل و جمله مقدم شده است. (هر چه را که جمع کنی... در گزینه‌های دیگر «تفکر» و «صُرِّیة» مصدر و مبتدا هستند. در گزینه (۴) هم «ها» مفعول است ولی بر فاعل (ت) مقدم نشده. ۹۷۵. **گزینه ۲** «علم» مصدر است نه فعل ماضی (دانش مؤمن... به ما کمک کرد)، «آت» فعل امر از باب «إفعال»، «نا» در «آتنا» مفعول اول، «حسنة» مفعول دوم، «نا» در «رینا» مضاف الیه و «علم» و «بعض» مضاف هستند. «الدنیا» اسم تفضیل و «التوائب» جمع مکسر (نائبه) و «الشدیده» و «كاملأ» صفت «ساعدا» هم فعل ماضی است.

۹۷۶. **گزینه ۲** این آیه سه مفعول دارد: «الزَّیاح، سبحاناً، ه» بررسی سایر گزینه‌ها ۱ «لا شك»، «أَنْ...» و «یَنفَع» سه جمله هستند و «نَفَع - یَنفَع» نیز مجرد است. ۲ دو فعل داریم که دو جمله حساب می‌شوند، «استغفروا» از باب «استفعال» است و یا سه حرف زائد، «یَغفر» مجرد است. ۴ «قُل، سیروا، أنظروا» هر سه امر هستند. «الخلق» هم مفعول است.

درس ششم

پایه دهم

۹۷۷. **گزینه ۴** «العلم الذی» علمی که (رد ۱ و ۲) در گزینه (۳) «آن» اضافه است. ۹۷۸. **گزینه ۴** «أولئك» آنان (رد ۱) «لا یُظلمون» مورد ستم واقع نمی‌شوند» در گزینه (۲) به شکل معلوم و «یدخلون» وارد می‌شوند» در گزینه (۳) غلط ترجمه شده است. ۹۷۹. **گزینه ۳** «الذی» کسی است که، خبر است اما در گزینه (۱) درست ترجمه نشده است. «كُلُّ شیء» هر چیزی، در گزینه (۲) «هر کس» صحیح نیست و در گزینه (۴) «خلقت هر چیز» اشتباه است (ضمیر ترجمه نشده).

۹۵۷. **گزینه ۱** «فی العفو» جارو مجرور و خبر مقدم است و «شیء» مبتدای مؤخر است (جارو مجرور + نکره)

مبتدا و خبر در سایر گزینه‌ها: «نجاح»، «فی خسران»، «الرزق»، «فی الإنفاق»، «الإجابة»، «من أخلاق»

۹۵۸. **گزینه ۴** «من» مبتدا است، «یذکر» جمله صلّه و «یحب» خبر است بررسی سایر گزینه‌ها ۱ «فیه» خبر مقدم، «الحم» مبتدای مؤخر است. ۲ «المُساعدة» مبتدا و «تجب» خبر است. ۳ «عالم» مبتدا، «یقرأ» جمله وصفیه و «یفهم» خبر است. ۹۵۹. **گزینه ۴** بررسی سایر گزینه‌ها

۱ المؤمناتُ یُؤمنن ۲ سعیدٌ و علیٌّ ینتخبان ۳ الأساتذة نَصروا

ویتامینه: هنگام تبدیل جمله فعلیه به اسمیه، فعل در وسط جمله با اسم قبل از خود (مرجع) باید از نظر عدد و جنس مطابقت داشته باشد.

مثال: یُتخذ الکفار ← الکفار یُتخذون
 جمع مکرر جمع مکرر

۹۶۰. **گزینه ۲** «خَمَل» درست است زیرا مرجع آن «خالد» مذکر است. ۹۶۱. **گزینه ۳** «شاهدت» فعل همراه فاعل (ت) و «الطفل» مفعول آن است. در گزینه (۱) با توجه به «أختی»، «تلیس» صحیح است. در گزینه (۲) «تخلص» فعل ماضی از باب «تفعل» است و با توجه به «أُمی»، «تخلصت» صحیح است. در گزینه (۴) «یقول» صحیح است (اگر فعل ابتدای جمله بیاید و فاعل آن اسم ظاهر باشد، باید به شکل مفرد به کار رود).

۹۶۲. **گزینه ۳** در این گزینه «ایاک» مفعول مقدم و جمله فعلیه است. در سایر گزینه‌ها «تعاون» مصدر باب «تفاعل»، «تلوث» مصدر باب «تفعل» و «أتقی» اسم تفضیل است و همگی مبتدا و «من أهم، أكبر، من» خبر هستند. ۹۶۳. **گزینه ۳** «لیالی الشتاء» قید زمان و «نسمع» فعل است. در سایر گزینه‌ها مبتدا و خبر داریم، «الطالبان»، «أفضل» مبتدا هستند در گزینه (۴) هم «لیالی» مبتدا و «أطول» خبر است (شب‌های زمستان طولانی‌تر است...)

شیر خشک: هرگاه جارو مجرور، قید زمان و مکان و متاد ابتدای جمله بیاید برای تشخیص نوع جمله (اسمیه یا فعلیه بودن) باید به بعد از آن‌ها نگاه کنیم.

مثال: الیوم علی یذهب / یا علی علمک کثیر / فی الصبح ذهب
 فرد مبتدا خبر سنا مبتدا «الیوم» فعل و فاعل

هنناک أسئلة / یا زینب اذهبی
 خبر مبتدا مبتدا مبتدا فعل

۹۶۴. **گزینه ۴** «ترتبی» ماضی و مذکر از «تفعل» و لازم است ولی «آباء» مفعول است پس «ترتبی» درست می‌باشد زیرا هم مؤنث است هم متعدی (ترتیب می‌کند). ۹۶۵. **گزینه ۴** «المعلمون» جمع مذکر است پس فعل آن هم باید جمع مذکر غایب باشد، پس گزینه (۲) که فعل امر است رد می‌شود. ضمناً گزینه‌های (۱) و (۳) که مضارع هستند بی دلیل نون از آخرشان حذف شده است.

۹۶۶. **گزینه ۴** «هم» باید ترجمه شود (دکتر به آن‌ها کمک کرد). در گزینه (۱) «ما هو» یعنی «چیست؟» در گزینه (۲) مرجع ضمیر مفعولی (کتباً) قبل از «ها» آمده و می‌تواند ترجمه نشود و در گزینه (۳) هم مبتدا ضمیر است و خبر، هم صیغه آن است، ضمناً مرجع «ه» (الرجل) قبل از ضمیر آمده است که می‌تواند ترجمه نشود. توصیه می‌کنم بخش درسامه ترجمه را از کتاب جیبی عربی همراه حتماً مرور کنید. ۹۶۷. **گزینه ۱** در این عبارت «هناک» قید، «فی الصباح» جارو مجرور و «الباکر» صفت است که بر فعل خود (رای) مقدم شده است، پس جمله فعلیه است. در گزینه‌های (۳) و (۴) بعد از قید و جارو مجرور اسم آمده در گزینه (۲) هم «کُلُّ» مبتدا است.



بخش ویژه

- تجزیه و ترکیب
- قراءه الکلمات
- درک مطلب



(١٥٧ تست)

تجزيه و تركيب

■ عين الصحيح في الإعراب والتحليل الصرفي:

■ رأيت شجرة مرتفعة أحييت جاء بعد برودة شديدة

٣٣٣٧. «رأيت»:

- (١) فعل ماضٍ - مجرد ثلاثي - لازم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٢) للمخاطب - مجرد ثلاثي - مبني للمعلوم / مع فاعله جملة فعلية
- (٣) للمخاطبة - اسم مفعوله «رأيت» - مبني للمجهول / مع فاعله المحذوف جملة فعلية
- (٤) متعدٍ - مزيد ثلاثي من باب إفعال - مبني للمجهول / فاعله محذوف و جملة فعلية و خبر

٣٣٣٨. «أحييت»:

- (١) للغائبة - متعدٍ - مبني للمعلوم / مع فاعله جملة فعلية
- (٢) فعل ماضٍ - للمخاطبة - مبني للمعلوم / فاعله محذوف
- (٣) مجرد ثلاثي - للمخاطب - لازم / مع فاعله جملة فعلية
- (٤) فعل ماضٍ - للغائبة - مزيد ثلاثي من باب إفعال / فاعله محذوف

٣٣٣٩. «شديدة»:

- (١) جمعها شذائد - نكرة - اسم فاعله «شديد» / صفة
- (٢) مؤنث - اسم المفعول (مصدره: شدة) / مضاف إليه
- (٣) اسم - مفرد - مؤنث - نكرة / صفة و موصوفها «برودة»
- (٤) مفرد - مؤنث - معرفة (علم) - مذكر / مضاف إليه للمضاف «برودة»

■ الفيل بخرطومه يتناول أغصان الشجرة يطعم الضيادون بها لبيعوها الفيل لا يصيد الحيوانات

٣٣٤٠. «يتناول»:

- (١) للغائب - مبني للمعلوم - مزيد ثلاثي (من باب مفاعلة) / فعل مع فاعله
- (٢) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفاعل) - لازم / الجملة فعلية
- (٣) للغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفاعل) - متعدٍ / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر
- (٤) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب مفاعلة) - متعدٍ / فاعله «أغصان» و الجملة فعلية

٣٣٤١. «بيعوا»:

- (١) فعل مضارع - للغائبين - متعدٍ / فعل و فاعله ضمير الواو
- (٢) للغائبين - مجرد ثلاثي - لازم - مبني للمعلوم / فعل و الجملة فعلية
- (٣) فعل مضارع - لازم - مبني للمعلوم / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر
- (٤) للغائبين - مجرد ثلاثي - متعدٍ / فعل و فاعله ضمير «ها»

٣٣٤٢. «الحيوانات»:

- (١) اسم - جمع سالم للمؤنث - معرف بأل / مفعول
- (٢) جمع مكسر (مفردة: حيوان) - مذكر - معرف بأل / نائب فاعل
- (٣) جمع مكسر (مفردة: حيوان) - مذكر - معرفة (علم) / مفعول
- (٤) اسم - جمع سالم للمؤنث - معرفة (علم) / فاعل

٣٣٤٣. «هجم الأعداء مُدناً كثيرة و هُدمت المصانع مع الأسف»:

- (١) اسم - الجمع المكسر - مفردة على وزن «مَفْعَل» - اسم المكان / نائب الفاعل (فعله مجهول)
- (٢) اسم المكان على وزن «مَفْعَل» - معرف بأل / المفعول
- (٣) اسم - الجمع المكسر و مفردة «مَضْع» - اسم فاعله «صانع» / نائب الفاعل (فعله مجهول)
- (٤) مفردة «المَضْع» على وزن «مَفْعَل» - اسم مفعوله «مصنوع» / المفعول

٣٣٤٤. «نظاها أبناء فلسطين و هم مطالبون بتحرير أرضهم المقدسة»:

- (١) الجمع السالم للمذكر - نكرة - اسم فاعل مزيد ثلاثي من «تفاعل» / الخبر
- (٢) اسم - اسم الفاعل من مزيد ثلاثي بزيادة حرفين - مصدره «طلب» / مع مبتدأ «هم» الحال الجملة الاسمية
- (٣) (اسم الفاعل) من فعل «طالب» و مصدره «المُطالِبَة» / الخبر و مبتدأ ضمير «هم»
- (٤) نكرة - الجمع السالم للمذكر و مفردة «مُطالِب» و مؤنثه «مُطالِبَة» / الخبر مع مُبتدئه الجملة الاسمية

٣٣٤٥. «تعليمنا و راحتنا و رعايتنا كلها خدمات يُقدّمها الوالدان»:

- (١) فعل مضارع - للمخاطبة - متعدٍ - من فعل مزيد من باب «التفعيل» / فعل و فاعله ضمير «الياء» البارز
- (٢) اسم - مفرد مذكر - اسم مفعوله «معلوم» - من مزيد ثلاثي / مبتدأ و خبره «خدمات»
- (٣) مصدر - من باب تفعيل - بزيادة حرف واحد - مادته «عمل» / المبتدأ و خبره «كل»
- (٤) مصدر من باب «تفعيل» بزيادة حرف واحد - اسم فاعله «مُعلّم» / مبتدأ و ضمير «نا» المضاف إليه

« هذا الهجوم يُؤثر على كيفية حياة _____ يُواجهه مع كثير _____ »:

٣٣٤٦. «يؤثر»:

- (١) مزيد ثلاثي من باب «تفعل» - مبنئ للمعلوم - متعدّد / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٢) للغائب - مزيد ثلاثي من باب «تفعليل» - متعدّد / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) فعل مضارع بزيادة حرف واحد - مبنئ للمعلوم - لازم / فعل مع فاعله و خبر
- (٤) مزيد ثلاثي من باب «تفعل» - للغائب - مبنئ للمجهول / فاعله محذوف

٣٣٤٧. «يواجه»:

- (١) مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي - لازم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٢) للغائب - مزيد ثلاثي من باب «تفاعل» - لازم - مبنئ للمعلوم / فعل و فاعله «كثير»
- (٣) للغائب - مزيد ثلاثي من باب «مفاعلة» - متعدّد - مبنئ للمجهول / مع فاعله المحذوف جملة فعلية
- (٤) مزيد ثلاثي من باب «مفاعلة» - متعدّد - مبنئ للمعلوم / مع فاعله جملة فعلية

٣٣٤٨. «للصدقات أهمية كبيرة في تأليف القلوب»:

- (١) اسم - مؤنث - اسم التفضيل / مبتدأ و خبره «للصدقات»
- (٢) مفرد مؤنث - من فعل مجزئ - اسم فاعله «هام» / مبتدأ مؤخر و الجملة إسمية
- (٣) اسم - مفرد اسم فاعله «هامة» - من مادة «ه م ي» / خبر مفرد
- (٤) مفرد مؤنث - مصدر من مزيد ثلاثي بزيادة حرف - نكرة / المبتدأ وصفته «كبيرة»

٣٣٤٩. «عظمة الخالق عندك تُصغر المخلوق في عينك»:

- (١) اسم - مفرد مذكر - من فعل مجزئ ثلاثي «خَلَقَ» و مصدره «خَلَقَ» / المفعول و فاعله «أنت» المستتر
- (٢) مفرد مذكر - اسم مفعول و اسم فاعله «خالق» - مُعرّف بآل / المفعول
- (٣) اسم - من مجرد ثلاثي و مصدره «خَلَقَ» و اسم مبالغته: «خَلَقَ» - مُعرّف / المفعول
- (٤) مفرد مذكر - اسم مفعول من المزيد الثلاثي / الفاعل

« بعد تحقيقات أجريت على أكبر شبكة خيوط _____ يُعَيّنُها رادار العنكبوت _____ في الحياة ظواهر عجيبة »:

٣٣٥٠. «أجريت»:

- (١) فعل ماضٍ - للغائبة - مبنئ للمجهول / فعل و فاعله محذوف
- (٢) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد - لازم / مع نائب فاعله جملة فعلية
- (٣) متعدّد - مبنئ للمعلوم - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) / فعل و مع فاعله جملة فعلية و صفة
- (٤) مزيد ثلاثي (من باب إفعال) مبنئ للمجهول - لازم / نائب فاعله ضمير «هي» المستتر و الجملة فعلية

٣٣٥١. «يُعَيّن»:

- (١) للغائب - متعدّد - مبنئ للمجهول / فعل و نائب فاعله ضمير «هو» المستتر
- (٢) فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعليل) / فعل و فاعله «رادار» و الجملة فعلية
- (٣) مزيد ثلاثي (من باب تفعليل) بزيادة حرف واحد - متعدّد / فعل و فاعله «رادار»
- (٤) مجرد ثلاثي - متعدّد - مبنئ للمعلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٣٣٥٢. «عجيبة»:

- (١) اسم - مفرد - مؤنث / مضاف إليه
- (٢) مفرد (جمعها: عجائب) - نكرة / صفة
- (٣) اسم - مؤنث (مصدرها: تعجب) - نكرة / صفة
- (٤) مفرد - مؤنث (جمعها: أعاجيب) / مضاف إليه

٣٣٥٣. «يُنظّر الأطفال في الحديقة إلى الطيور الملونة»:

- (١) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل من مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد / الصفة المفردة للمجرور بحرف الجر
- (٢) مفرد مؤنث - اسم مفعول من فعل مزيد من باب «تفعليل» - مُعرّف بآل / الضمّة و موصوفها الجمع المكسر
- (٣) اسم - مُعرّف بآل - من مزيد ثلاثي و مصدره «تلوّن» من باب «تفعلّل» / التّعت
- (٤) مفرد مؤنث - اسم مفعول من فعل «لِئِن» من مصدر «تلوين» / الصفة و موصوفها الجمع السالم

٣٣٥٤. «المجتمع الذي لا يتمسك بالأخلاق الحسنة لن ينجو عن معارض الحياة»:

- (١) اسم - مفرد مذكر و جمعه «معارضون» - اسم مفعول - من فعل مزيد / المجرور بالحرف الجار و المضاف
- (٢) مفرد مذكر - اسم فاعل من فعل مزيد من باب «المفاعلة» و مصدره «معارضضة» / المجرور بالحرف الجار و مضاف إليه له: الحياة
- (٣) اسم - مفرد مذكر و مؤنثه «معارضضة» - من فعل مزيد من «تفاعل» / المجرور بالحرف الجار
- (٤) اسم فاعل من مزيد ثلاثي من باب «إفعال» و مصدره «إعراض» / المجرور و المضاف للحياة



(٧٤ تست)

قراءة الكلمات

٣٢٩٢. عَيْن الضحيح في قراءة الكلمات:

- (١) أَنْبَ رَجَعَتْ قَبْلَ سَاعَةٍ وَشَرَجَعُ بَعْدَ سَاعَةٍ!
- (٢) الْإِنْسَانُ الْمُتَفَانِلُ يَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ صُعُوبَةٍ!

٣٢٩٥. عَيْن الضحيح في قراءة الحركات:

- (١) صَعِدَتْ الْغَزَالَةُ الْجَبَلَ الْمُرْتَفِعَ وَوَصَلَتْ فَوْقَهُ!
- (٢) لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْنَا أَسَاتِدُنَا الْعَالِمَ!

٣٢٩٦. عَيْن الضحيح في ضبط الحركات:

- (١) يَخْمِلُ الْفَلَّاحُ الْحَقِيبَةَ وَيَذْهَبُ إِلَى الْقَرِيَةِ الْمُجَاوِزَةِ!
- (٢) ثَمَانِيَةٌ وَسِتُّونَ نَاقِصٌ سِتَّةَ عَشَرَ يُسَاوِي اثْنَيْ عَشَرَ وَخَمْسِينَ!

٣٢٩٧. عَيْن الضحيح في ضبط الحركات:

- (١) كَأَنَّ الْإِنْسَانَ جَرْمٌ ضَعِيفٌ وَلَكِنْ فِيهِ الْعَالِمُ الْأَكْبَرُ!
- (٢) الْبِنَاتُ حَافِظُونَ عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ لِيُمَثِّلُوا صُدُورَهُنَّ إِنْسِرَاحًا!

٣٢٩٨. عَيْن الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (١) هُوَ مِنَ الْخَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا!
- (٢) كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ!

٣٢٩٩. عَيْن الضحيح عن كتابة الحركات في العبارات التالية:

- (١) ذَهَبْتُ إِلَى السُّوقِ وَرَأَيْتُ صَاحِبِي الْحَانُوتِ مَشْغُولِينَ بِالتَّجَارَةِ!
- (٢) دَخَلَ الْمُدْرُسُ الصَّفَّ وَقَالَ: دَرَسُ الْيَوْمِ حَوْلَ مَهْنَةِ الْمُسْتَقْبَلِ!
- (٣) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ اسْتَيْقَظُوا مِنْ نَوْمِ الْعَفْلَةِ وَاتَّجَهُوا إِلَى الْعِلْمِ!
- (٤) يَا بَنِيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ!

٣٥٠٠. عَيْن الضحيح عن كتابة الحركات في العبارات التالية:

- (١) إِنْ اسْتَمَرَّتِ الْحَالَةُ هَكَذَا، سَتَشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةً!
- (٢) وَالِدَتِي تُحِبُّ أَنْ تَذْهَبَ لِرِيَاةِ الْعَثَابِ الْمُقَدَّسَةِ!

٣٥٠١. عَيْن الضحيح في قراءة الكلمات:

- (١) ذَهَبْتُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ أَمْسَ لِأَقْرَأَ دُرُوسِي الْمُهَيَّمَةَ!
- (٢) أَحْسِنُ يُحْسِنُ إِلَيْكَ قُلْ خَيْرًا تُذَكِّرُ بِخَيْرٍ!

٣٥٠٢. عَيْن الضحيح في ضبط الحركات التالية:

- (١) لَا يَتَرَكُ الضَّدِيقُ سَبَبَ زَلَّةٍ أَوْ عَيْبٍ فِيهِ!
- (٢) يَهْتَمُّ الْمُوَاطِلُ الْفَهِيمُ بِنِظَافَةِ الْبَيْتَةِ اِهْتِمَامًا بِالْعَالِ!

٣٥٠٣. عَيْن الضحيح في ضبط الحركات:

- (١) عَلَيْنَا أَنْ لَا نَدْخُلَ فِي مَوْضِعٍ يُعْرِضُ أَنْفُسَنَا لِلتَّهْمِ!
- (٢) يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ فِي مُحَافِظَةِ «الرِّسْتَانِ»!

٣٥٠٤. عَيْن الضحيح عن كتابة الحركات التالية:

- (١) وَصَلَ جِيرَانُ بَيْتِ أَبِي إِلَى حَفَلَتِنَا مُتَأَخِّرِينَ!
- (٢) إِنَّ الْغَوَاصِينَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَلْتَقِطُوا صُورًا مُتَنَوِّعَةً!

- (٢) إِنِّي رَأَيْتُ الْمُصَلِّينَ فِي الْمَسْجِدِ سَاجِدِينَ صَبَاحًا!
- (٣) «الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ!»

- (٢) هُوَ شَاعِرٌ حَازِقٌ فِي مَدْحِ الْحُكَّامِ الْمُجَاهِدِينَ!
- (٣) وَوَلَدِي الْعَزِيزِ، الْحَيَاةُ مُسْتَمِرَّةٌ بِسِوَاءِ ضَحْكَتِ أُمِّ بَكِيثٍ!

- (٢) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يُجَهِّزُ بِجِنَاحِينَ وَهَذَانِ الْعِلْمُ وَالذِّينُ!
- (٣) هَذِهِ الْمُخْتَرَعَاتُ حَدِيثَةٌ وَهِيَ تُسَاعِدُ الْبَشَرَ كَثِيرًا!

- (٢) مِنْ مَرَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيُّ أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا!
- (٣) يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ الْيَوْمَ!

(خارج از کشور ٩٨)

- (٢) حِينَ زُرْتُ أَنَا وَأُمَّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ!
- (٣) أَجِبْ أَنْ أَكْتُبَ إِِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»!

- (٢) أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَزَوَالِهَا!
- (٣) الشَّمُّ تَمَثَّلُ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ!

- (٢) قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ لِنَعْتَمِدِ الْقُدْرَةَ عَلَى الْعَقْلِ!
- (٣) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ!

- (٢) إِنْ أَوْلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فِي غَارِ حِرَاءٍ!
- (٣) اشْتَرَكَ الطَّالِبَانُ فِي الْجَلْسَةِ الَّتِي تُدْرَسُ فِيهَا مَبَاحِثُ!

- (٢) إِزْدَادَ عَدَدُ فِتْرَانِ الْحَقْلِ فِي الْمَزَارِعِ إِزْدِيَادًا شَدِيدًا!
- (٣) مَنْ عَلِيَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبِهَائِمِ!

- (٢) مَنْ يَعْرِفُ الْبَحْرَ مَعْرِفَةً عَمِيقَةً يَعْلَمُ أَنَّهُ مُصَدِّرُ قُوَّةٍ!
- (٣) لَا تُضَدِّقْ كُلَّ مَا تَسْمَعُ وَلَا تُصِفْ كُلَّ مَا تَرَاهُ!



٣٥٠٥. عین الضحیح فی قراءۃ الحركات التالیة:

- (١) اِنَّفَقَ رَسُوْلُ اللهِ (ص) مَعَ الْقَبَائِلِ الْقَرِيْبَةِ لِحِمَايَةِ الْمَدِيْنَةِ!
- (٢) اَلْمَهَاتُ الْمُؤْمِنَاتُ يُعَلِّمْنَ اَوْلَادَهُنَّ حُبَّ الْجِهَادِ!
- (٣) اِنَّهُمْ اَكْرَمُوْنِي لِاَنَّيْ اَصِيْدُ لَهُمْ و لَا اَتَكَلَّمُ!
- (٤) تُعْهَدُ الْوَلَدُ اَلَا يُعَايِسُ رَفِيْقَ الشُّوْءِ مِّنْ بَعْدِ هَذَا!

٣٥٠٦. عین الخطأ فی ضبط حركات الكلمات:

- (١) نَقَارُ الْخَشَبِ طَائِرٌ يَنْقُرُ جَذْعَ الشَّجَرَةِ بِمَنْقَارِهِ!
- (٢) تَعُدُّ النُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيْدًا لِنِظَامِ الطَّبِيْعَةِ!
- (٣) فِي السَّنَةِ الْعِشْرِيْنَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامِلًا بَسِيْطًا!

٣٥٠٧. عین الضحیح فی قراءۃ الحركات التالیة:

- (١) يَجِبُ أَنْ تُحَاسِبَ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ يُحَاسِبَكَ النَّاسُ!
- (٢) تَعَلَّمْتُ الْعَرَبِيَّةَ فِي الصَّيْفِ وَرَاجَعْتُ دُرُوسَ السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ!
- (٣) مَا فَعَلْتِ مِنَ الْحَسَنَاتِ، وَجَدْتِ ذَخِيْرَةَ لِأَجْرَتِكَ!
- (٤) سَافَرْنَا إِلَى مَدِيْنَةِ «إِسْفَهَانَ» وَفِي الطَّرِيْقِ، تَوَقَّفْنَا عِدَّةَ مَرَّاتٍ!

٣٥٠٨. عین المناسِب حول كتابة الحركات:

- (١) أَهَالِي «مَشْهَد»، مِثْلُ أَكْثَرِ الْإِيْرَانِيَّيْنَ، مُتَدَبِّرُونَ مُلْتَمِزُونَ!
- (٢) عَزَمْنَا فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ عَلَى زِيَارَةِ مَقْبَرَةِ الشَّهْدَاءِ!
- (٣) عَاشَ الْفَرَزْدَقُ فِي مَنطِقَةِ الْكُوَيْتِ الْحَالِيَةِ سِنِيْنَ!
- (٤) شَاهَدْنَا فِي «إِسْفَهَانَ» الْإِتْمَارَ التَّارِيخِيَّةَ الْعَائِدَةَ إِلَى الْعَصْرِ الصَّفْوِيِّ!

٣٥٠٩. عین الخطأ فی ضبط الحركات:

- (١) اُنْذَكُرُ زَمَنِي الْجَمْرَاتِ وَالشَّعَى تَيْنَ الضُّفَا وَالْمَرْوَةِ!
- (٢) كَثُرَ الْأَضْنَامُ ثُمَّ عَلِقَ الْفَأْسُ عَلَى كَيْفِ الضَّنَمِ الْكَبِيْرِ!
- (٣) كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيْعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرِكُ!
- (٤) أَقْوَى النَّاسِ مَنْ انْتَصَرَ عَلَى غَضَبِهِ سَهْلًا!

٣٥١٠. عین الضحیح فی ضبط للحركات:

- (١) فِي الصَّيْفِ، تَرْتَفِعُ دَرَجَةُ الْحَرَارَةِ، وَتَلْبَسُ النَّاسُ الْمَلَابِسَ الْقَطَنِيَّةَ!
- (٢) عَلَى الْمُجْتَمَعِ الدَّوْلِيِّ أَنْ يَتَعَامَلَ بِصِدْقٍ مَعَ ثَوْرَاتِ الشُّعُوبِ!
- (٣) حَاوَلْتُ أَنْ تُخَصِّصَ سَاعَاتٍ مِنْ وَقْتِكَ لِلْمُطَالَعَةِ وَالتَّفَكُّرِ!
- (٤) أَسْعَى لِدِرَاسَةِ الْعُلُومِ الَّتِي تُنْفَعُنِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ!

٣٥١١. عین الخطأ فی ضبط حركات الكلمات:

- (١) أَمَرَهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَالتُّحَاسِ!
- (٢) مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَدِيدًا يَرْتَسِبُ فِي الْإِمْتِحَانِ!
- (٣) عَلِقَ إِبْرَاهِيْمُ (ع) الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَصْغَرِ الْأَضْنَامِ!
- (٤) اُنْذَكُرْ حِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَعِرْفَاتٍ وَزَمَنِي الْجَمْرَاتِ!

٣٥١٢. عین الضحیح فی كتابة الحركات التالیة:

- (١) الْحَدِيثُ هُوَ الْمَصْدَرُ الثَّانِي لِمَعْرِفَةِ الشَّرِيْعَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ!
- (٢) تُؤَفِّي الْخَوَارِزْمِيُّ سَنَةَ ٢٣٢ لِلْهَجْرَةِ وَتَبِعَهُ عُلَمَاءُ آخَرُونَ!
- (٣) لِلزَّرَازِيِ اِكْتِشَافَاتٌ مُفِيْدَةٌ فِي عِلَاجِ بَعْضِ الْأَمْرَاضِ الضَّعِيْبَةِ!

٣٥١٣. عین الضحیح فی قراءۃ الحركات التالیة:

- (١) مَعَ الْأَسْفِ اِنْتَكَبِرَتْ إِحْدَى أَشْجَارِ سَاحَتِنَا الْيَوْمَ!
- (٢) اُنْتَشَرَتْ فِي الْجَوِّ رَائِحَةٌ مِنَ الْأَزْهَارِ الرَّبِيعِيَّةِ!
- (٣) لَمْ يَذْهَبْ طَالِبٌ إِلَى الْمَلْعَبِ فِي الْيَوْمِ الْآتِي!
- (٤) أَطْعَمَتِ الْأُمُّ وَلَدَهَا الضَّغِيْرَ اِطْعَامًا مُشْفِقَةً!

٣٥١٤. عین الخطأ فی ضبط حركات المفردات:

- (١) مَنْ جَرَّبَ الْمُجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ التَّدَامَةُ!
- (٢) وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيْحٍ كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى!
- (٣) كَمْ تَمَرَّرَ عَيْشِي وَأَنْتِ حَامِلٌ شَهِيْدٍ!
- (٤) أَجَبْتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي!

٣٥١٥. عین الخطأ فی قراءۃ الكلمات:

- (١) بَسْتُهُ مِنْ زُمَلَانِي شَاهَدُوا مُسَابِقَةَ كُرَةِ الْقَدَمِ!
- (٢) الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ!
- (٣) نَحْنُ نَغْرِشُ أَشْجَارًا لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهَا الْآخَرُونَ!
- (٤) شَاهَدْتُ فِي الْغَايَةِ يَوْمَهُ تُدْبِرُ رَأْسَهَا!

٣٥١٦. عین الضحیح فی قراءۃ الكلمات:

- (١) خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عِيُونَكُمْ!
- (٢) «أَنْ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ النَّيْسُ الصُّبْحُ بِقَرِيْبٍ»
- (٣) فِي الْمَدْرَسَةِ كَثِيْرٌ مِنَ الطَّلَابِ النَّاجِحِيْنَ!
- (٤) عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايِشًا بِسَلْمِيًّا!

٣٥١٧. عین الضحیح فی قراءۃ الكلمات:

- (١) فِي يَوْمٍ مِنَ الْآيَامِ سَمِعْتُ أَحَدَ زُمَلَانِي كَلَامَ أَبِي!
- (٢) سَقُوطُ الْفِرَاحِ مَشْهَدٌ مُرْعَبٌ لِلْمُشَاهِدِيْنَ!
- (٣) لَمَّا ذَهَبَتْ طَالِبَةٌ إِلَى الْمَكْتَبَةِ كَتَبَتْ وَاجِبَاتِهَا!
- (٤) قَرَأْتُ هَذَا الْمِضْرَاعَ: مَنْ جَرَّبَ الْمُجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ التَّدَامَةُ!

(انسانی خارج ۹۸)

(هنر ۹۸)



كنكور سراسرى رياضى ٩٨

• حينما نذهب إلى المناطق الحازة قد نشاهد مناظر جذابة من بعيد، و بعد أن نقرب منها، نرى أشجار النخل الجميلة. كما أن لهذه الشجرة أهمية مادية كبيرة، حيث يُشكّل نوع منها في بعض المناطق أساساً لمعيشة الكثير من السكان، كما أنه غذاء رئيسي في بعض المناطق الصحراوية، و بعض أثمارها تُجفّف و تُرسل إلى مناطق أخرى!

للنخل أنواع مختلفة، حيث يُوجد حوالي ١٥٠٠ نوع يختلف مع بعضها؛ فمن أنواعه نخيل التمر الذي يُعتبر (= يُعدّ) من أهمها، و نخيل الزيت الذي يُستعمل في صنع الضابون و موادّ التجميل!

يبلغ ارتفاع النخل ٢٧ متراً و جذعه خشن جداً، لأنّه عبارة عن بقايا غصن النخل الذي يسقط أو يُقطع عند نموّ الشجرة الكثير!

٢٥٦٨. عین الضحیح:

- (١) يُجفّف التمر في المناطق التي يُرسل إليها!
(٢) نرى النخل جذاباً من البعيد و من القريب!
(٣) إن كان التمر أساساً للمعيشة لا يُرسل إلى المناطق الأخرى!
(٤) بعض ساكني المناطق الصحراوية لا يستطيعون أن يأكلوا إلا التمر!

٢٥٦٩. عین الضحیح عن شجرة النخل:

- (١) يبلغ ارتفاعها إلى سبعة و عشرين متراً لكن غصونها أكثر طولاً و خشونة!
(٢) أنواعه متعدّدة تصل إلى ألف و خمسمائة ولكن أثمارها من نوع واحد!
(٣) لا منطقة في الأرض إلا و فيها التمر يُعرف كمادّة غذائية!
(٤) أهمّ أنواعها نخيل التمر و نخيل الزيت!

٢٥٧٠. عین الخطأ: من فوائد النخل أنّه

- (١) مناظره رائعة جداً في المناطق الحازة التي لا نرى فيها أشجاراً خضراء!
(٢) مادّة غذائية مفيدة ينمو في المناطق الباردة و تعتبر ثمرته غذاءً رئيسياً!
(٣) تُصنع من ثمرته موادّ تستعمل في زينة و تجميل الناس!
(٤) تُستخدم ثمرته في الموادّ التي نحن بحاجة إليها للتنظافة!

٢٥٧١. عین الخطأ: جذع النخل خشن جداً لأنّه

- (١) يفرق رأس الغصن و انتهاؤه فيُقطع رأسه فقط!
(٢) عندما يجفّ الغصن لا يسقط من الجذع إلا رأسه!
(٣) يقطع الفلاحون الغصن القديم بعض الأحيان و يبقى أثره!
(٤) النخل هكذا في خلقته و هو ما بقي من جذوع تسقط!

كنكور سراسرى تجرى ٩٨

• في مخلوقات ربنا الزحمن مظاهر من الجمال و المنفعة و الحكمة. تُشاهد أحياناً في وسط الصحراء مناطق فيها نباتات و أشجار، تُغذيها بمياه العيون المتعدّدة و الآبار (جمع بئر)، منها أشجار مُثمرة كالنخل.

و تظهر أنواع كثيرة من الأزهار الجميلة في بعض المناطق الصحراوية بعد الأمطار الشديدة، إلا أنّها لا تدوم حياتها إلا ٦ أو ٨ أسابيع. و توجد أيضاً بعض النباتات ذات الأوراق القليلة لكي لا تفقد من الماء بالتبخّر إلا القليل منه!

و بعض النباتات الصحراوية أصلها في باطن الأرض. في عمق أكثر من ٥٠ متراً، و بذلك تستطيع كلّها العيش مدة طويلة من الزمن! و يُمكن زراعة المحصولات الزراعيّة في قسم من الصحراء خصوصاً أطرافها، بواسطة القنوات أو الأنابيب (لولها).

٢٥٧٢. عین الخطأ:

- (١) إنّ الصحراء جافة و لا عين فيها!
(٢) كلّ الأشجار تعيش و إن يكن لها أوراق قليلة!
(٣) الأشجار التي لها أوراق كثيرة تحتاج إلى ماء أكثر!
(٤) هناك بعض الأشجار في الصحراء أصلها في عمق الأرض!

٢٥٧٣. عین الضحیح:

- (١) لا فائدة لبعض الأشجار الصحراوية!
(٢) لا توجد في الصحراء أشجار لها أوراق كثيرة!
(٣) حياة الأشجار الصحراوية كلّها خارجة عن إرادة الإنسان!
(٤) لا بُدّ من الماء الذي في باطن الأرض لحياة الأشجار الصحراوية!

٢٥٧٤. عین الخطأ: إنّ الأشجار في الصحراء تعيش مدة طويلة لأنّ

- (١) بعضها تشرب الماء من باطن الأرض حتى في أقلّ من سبعين متراً!
(٢) الله تعالى يُنزل عليها المطر في أكثر الفصول!
(٣) أوراق بعضها قليلة فلا تحتاج إلى ماء كثيراً!
(٤) حياة بعضها بواسطة العيون و الآبار!

٢٥٧٥. عین الخطأ: يمكن أن نحصل في الصحراء على

- (١) النباتات النافعة التي لها جمال!
(٢) الأشجار المثمرة بمساعدة العيون!
(٣) المحصولات الزراعيّة بواسطة القنوات أو الأنابيب!
(٤) الأزهار بسبب الأمطار التي دوامها ستة أو ثمانية أسابيع!



كنتكور سراسرى انسانى ٩٨

« الذئب حيوان يُشبه بعض أنواع الكلاب، هو متوحشٌ وصاحب فكٍ بقوة خارقة لصيد الفريسة (طعمه، شكار) و حملها مسافات بعيدة. تعيش الذئاب فرادى أو أزواجاً في المناطق الجبلية بحيث تُصبح رؤيتها صعباً هناك!
تتجمع فقط خلال فصل الشتاء، لتكون في الجماعة عندما تبحث عن الغذاء، وكلما اشتدَّ البرد تُصبح الذئاب أكثر خشونةً و جراًةً، فتخرج إلى الأماكن المزدحمة كالحدايق بحثاً عن الغذاء، ويبدل هذا الحيوان جهوداً غير عادية للمحافظة على سلامته!

تمام الذئاب أثناء النهار في كهف بين الصخور وتخرج للصيد ليلاً، ويُمكنها أن تقطع مسافة ما بين ٤٨ إلى ٦٤ كيلومتراً في الليلة الواحدة!

٢٥٧٦. عتِن الصحيح: تعيش الذئاب عيشة اجتماعية بسبب

- (١) البرودة في الشتاء وصعوبة تهيئة الغذاء فيه!
- (٢) أنها تصيد في المناطق الجبلية وصعبة العبور!
- (٣) البحث عن الطعام والغذاء وشدة خشونة الذئاب فيه!
- (٤) خروجها في الليل لا للصيد، فتتجمع خلال فصل الشتاء!

٢٥٧٧. ماذا يُسبب ازدياد الخشونة والجراة في الذئاب؟ (عتِن الصحيح):

- (١) الحياة الاجتماعية التي تختارها الذئاب!
- (٢) فصل الشتاء وبرودته وقلة الضيد فيه!
- (٣) إنها يُمكنها أن تقطع مسافات طويلة بسرعة كثيرة!
- (٤) سكونتها في الجبال بحيث تصبح رؤيتها صعباً للإنسان!

٢٥٧٨. عتِن الصحيح:

- (١) يساعد الذئب فكهُ القوي في صيد الفريسة!
- (٢) تعيش الذئاب فرادى أو أزواجاً لأنها حيوانات متوحشة!
- (٣) عند طلوع الشمس تخرج الذئاب من بين الصخور مجتمعة للصيد!
- (٤) إنه يُشبه بعض أنواع الكلاب، أما قوته للصيد فأقل من الحيوانات الأخرى!

٢٥٧٩. عتِن الخطأ عن الذئب:

- (١) عند الشتاء لَمَّا يشتدَّ البرد تزداد الخشونة والجراة فيه!
- (٢) يعيش في مناطق أرضها مرتفعة ونراه بصعوبة هناك!
- (٣) تتجمع الذئاب للبحث عن الغذاء طول السنة!
- (٤) هو حيوان متوحش قوي في صيد فريسته!

كنتكور سراسرى هنر ٩٨

« الزرافة حيوان لها عنق (گردن) طويل وأقدام طويلة فإنها أطول حيوان في العالم، وهي تكتفى بالماء الموجود في الأوراق ولذلك تستطيع أن تعيش في المناطق الجافة. أما إذا وجدت الماء فإنها تتناول منه كثيراً، وتتغذى على الأوراق الجديدة للأشجار، وتُساعد على تناولها كيفية جسمها!
لا بد للزرافة من أن تُبعد بين قدميها الأماميتين ليصل فمها إلى سطح الماء، ولا تعود إلى وضعها الأول إلا بصعوبة، مما يجعلها عرضة للصيد وهي في تلك الحالة!
سرعة الزرافة للحركة والفرار أكثر جداً من الحيوانات الأخرى، وعلى جسمها نقوش تُساعد على الاختفاء بين الأشجار. تمتلك الزرافة أذنين متحركتين لسماع جهة الصوت!

٢٥٨٠. عتِن الصحيح: للزرافة قابلية كبيرة على تحمل العطش

- (١) لكنها عندما وصلت إلى الماء لا تشرب منه كثيراً!
- (٢) لأن في الأوراق الجديدة ماء كثيراً فلا تتغذى إلا منها!
- (٣) لأن الماء الموجود في الأوراق يرفع عطشها إلى حد كبير!
- (٤) فلا تقدر أن تعيش في المناطق الجافة البعيدة عن الأنهار!

٢٥٨١. عتِن الخطأ: إن أقدام الزرافة طويلة، وهذا

- (١) مانع لفرارها من العدو مع أن سرعتها كثيرة جداً!
- (٢) وسيلة أساسية لسهولة فرارها وابتعادها من الأعداء!
- (٣) يسبب أن تحصل على مطلوبها بسهولة وتشبع تماماً!
- (٤) لا يسبب مشكلة لها في شرب الماء لأنها تُبعد بين قدميها الأماميتين!

٢٥٨٢. عتِن الخطأ: الزرافة تقدر أن تتغذى على الأوراق الجديدة لأن

- (١) لحمها لذيذ وتصيد الحيوانات القوية!
- (٢) لها عنق طويل وبه تمدد رأسها بين العصون!
- (٣) يديها وقدميها تساعدها على ذلك العمل جيداً!
- (٤) جسمها أطول من الحيوانات التي تعيش في الغابة!

٢٥٨٣. عتِن الصحيح عن الزرافة:

- (١) أذناها حادتان وقويتان لأنهما متحركتان!
- (٢) هي تشرب الماء بسهولة لأن لها عنقاً طويلاً!
- (٣) أنسب الأوقات لصيدها هو عندما تشرب الماء!
- (٤) النقوش التي على جسمها تُساعد على الاختفاء عن الأعداء!

كنتكور سراسرى زبان ٩٨

« إن الميزان منذ القديم حتى الآن وسيلة لوزن الأشياء وهو رمز للعدل والمساواة، وتُسمى القيامة أيضاً يوم الحساب والميزان. وقد أصبح شعاراً ترفعه المحاكم في العالم بالرغم من كونه آلة بسيطة!
إخترع الإنسان الميزان لتيسير شؤونه الاقتصادية. في البداية كانت الموازين (ج ميزان) حجرية بسيطة ثم توسعت استخداماتها. فقد قام قدماء المصريين بصناعة موازين من الخشب تُعلق في أطرافها كفتان.
وللموازين أنواع متعددة، بعضها مدرجة يستخدمها البقالون. وفي حساب الأوزان الثقيلة نستخدم القبان (قيان). وأخيراً يُستخدم النوع الإلكتروني منه وهو على كفة واحدة فقط!

به نام پروردگار مهربان



درسنامه همراه

عربی جامع

قواعد | ترجمه و تعریب | لغات و عبارات

■ مهران ترکمان

■ دکتر مسعود محمدی ■ دکتر مهدی طاهری ■ عباس حیدری



مهروماه

مقدمه

سلام، گفتنی‌ها رو توی مقدمه کتاب عربی جامع گفتم، فقط همین رو بگم که اگه می‌خوای با خیال راحت به انواع و اقسام و مدل‌های مختلف تست‌ها جواب بدی و روش‌های سریع و علمی رو یاد بگیری، این کتاب رو بجو! اون هم کامل و حداقل دو بار بعدش می‌بینی که معجزه یعنی چی؟! فقط قبل جویدنش، علائم به کار رفته توی کتاب رو ببین چون با این دوستانمون مفصل کار داریم.

ویتامینه



نکته

دلمه



جمع‌بندی

نسوزی



تذکر

آقا اجازه



سؤال

دوپینگ



نکته مهم و خاص

هلو



راه حل تستی

نون اضافه



بیشتر بدانیم

شیر خشک



یادآوری

فهرست

بخش ۱

۵

ترجمه و متن



- ۷ ▶ تپشناسی سوالات ترجمه و تعریب
- ۹ ▶ نکات حیاتی
- ۳۲ ▶ کلمات کلیدی و ساختارها
- ۴۶ ▶ نکات تکمیلی
- ۴۸ ▶ نحوه رفتار با سوالات ترجمه

بخش ۲

۵۳

قواعد



- ۵۴ ▶ پایه دهم
- ۱۲۷ ▶ پایه یازدهم
- ۱۵۷ ▶ پایه دوازدهم

بخش ۳

۱۸۵

لغات و عبارات



- ۱۸۶ ▶ پایه دهم
- ۲۱۸ ▶ پایه یازدهم
- ۲۴۱ ▶ پایه دوازدهم

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

جمله فعلیه و جمله اسمیه

جمله فعلیه

در این درس با ساختارهای جمله و نقش‌های اصلی آن آشنا می‌شویم. این درس نقش بسیار کلیدی و پایه در فهم درس بعد (معلوم و مجهول) و سایر مباحث دارد. جمله فعلیه جمله‌ای است که با فعل آغاز می‌شود. جمله فعلیه اغلب دارای فاعل است و گاه مفعول هم می‌گیرد، تعاریف این ارکان را ببینید:

- **فعل:** کلمه‌ای است که بر انجام کار یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد. (که در درس اول همه رو یادآوری کردیم).
- **فاعل:** انجام‌دهنده کار یا دارنده حالت است. **مثال:** علی درس می‌خواند.
- **مفعول:** کار روی آن انجام می‌شود و معمولاً بعد از فاعل می‌آید. در ترجمه مفعول غالباً از «را» استفاده می‌کنیم: معلم من را دید. برای این که در پیدا کردن فاعل و مفعول دچار توهم نشوید بهتر است انواع فاعل و مفعول را به همراه مثال‌های گوناگون بررسی کنیم:

انواع فاعل

فاعل به سه صورت می‌تواند بیاید:

- ۱ **اسم ظاهر:** یک اسم بعد از فعل آمده و فاعل است. این اتفاق فقط در صیغه (۱ و ۴) یعنی سوم شخص مفرد مذکر و مؤنث (للغائب - للغائبة) (هو - هی) می‌افتد چه در فعل ماضی چه در فعل مضارع. **مثال:** یذهب علی / جاء الرجل / تذهب زینب / جاءت معلمة
- ۲ **ضمیر بارز:** هر ضمیری که جزء شناسه فعل است و در صرف، همیشه همراه فعل می‌آید نقش فاعل دارد. **مثال:** ذهبوا، تذهبان، ذهبتم، أكملن

۳ ضمیر مستتر یا ضمیر پنهان درون فعل: یعنی یک ضمیر درون فعل انجام‌دهنده کار است. این اتفاق دارای دو حالت است:

الف. فعل مضارع در صیغه‌های اول شخص مفرد و جمع (أنا - نحن) و دوم شخص مفرد مذکر (أنت) حتماً فاعلش به صورت مستتر (پنهان) است. (یعنی صیغه‌های ۷، ۱۳، ۱۴)

مثال: أفرح ← فاعل ضمیر «أنا» مستتر (پنهان) / نُشاهدُ الشجرة ← فاعل ضمیر «نحن» مستتر (پنهان) / تذهب إلى بيتك ← فاعل ضمیر «أنت» مستتر (پنهان)

بنابراین در صیغه‌های ۷، ۱۳، ۱۴ یا للمخاطب، متکلم وحده و متکلم مع الغير مضارع، فاعل به صورت ضمیر مستتر (پنهان) است.

ب. در صیغه‌های (۱ و ۴) یعنی سوم شخص مفرد مذکر و مؤنث (هو - هي) اگر فاعل بعد از فعل نیاید، فاعل ضمیر «هو» یا «هي» مستتر (پنهان) است. (در این حالت معمولاً فاعل قبل از فعل می‌آید و چون قبل از فعل است دیگر فاعل نیست بلکه مبتدا است.)

مثال: زینب جلست، فاطمة تذهب ← فاعل ضمیر «هي» مستتر در فعل است. / علی جاء، علی یذهب ← فاعل ضمیر «هو» مستتر در فعل است.

دلمه



ضمیر مستتر

صیغه‌هایی که فاعلشان حتماً مستتر است.

(مخصوص افعال مضارع)

(۷) تو، أنت مثال: تذهب

(۱۳) من، أنا مثال: أذهب

(۱۴) ما، نحن مثال: نذهب

صیغه‌هایی که ممکن است مستتر باشند یا نباشند.

(۱ و ۴ ماضی و مضارع)

صیغه‌هایی که ممکن است فاعلشان مستتر باشد و ممکن است مستتر نباشد دو حالت دارند:

- ۱ فعل + اسم ← مستتر نیست، اسم ظاهر است مثال: ذهب علی.
- ۲ اسم + فعل ← مستتر است مثال: ذهب.

انواع مفعول

مفعول، به دو صورت در جمله ظاهر می‌شود:

- ۱ اسم ظاهر: یک اسم، نقش مفعول دارد.
مثال: يضرب الله مثلاً، شاهدت الأشجارَ
- ۲ ضمیر متصل: هر گاه یکی از ضمائر زیر به فعل بچسبد نقش مفعول دارد:

ه	هما	هم	ها	هما	هَنَّ
كَ	كُما	كُم	كِ	كُما	كُنَّ
ي	نا				

مثال: ضربتُها - رأيتُكم - نشاهدُكُنَّ

- ۱ اگر مفعول ضمیر متصل باشد و فاعل از نوع اسم ظاهر، مفعول بر فاعل مقدم می‌شود.
مثال: قرأها الرجلُ (مرد آن را خواند)،
مفعول فاعل



يُذهبنِي الأبُّ (پدر مرا می‌برد)
مفعول فاعل

- ۲ اگر دو ضمیر به فعل بچسبد، اولی فاعل است و دومی مفعول.
مثال: أَحَدَثْنَاها (ما آن را ایجاد کردیم)، ضربتُها (تو آن را زدی)
فاعل مفعول

۳ فعل و فاعل از نظر جنسیت (مذکر و مؤنث) باید مطابق هم باشند.

مثال: ابتعدت فاطمة

مؤنث مؤنث

۴ اگر فعل و اسم بعدش از نظر جنس مخالف بودند، آن اسم مفعول است.

مثال: عرف فاطمة / تضرب المثال

حواسمان باشد جمع‌هایی که بر غیرانسان (غیرعاقل) دلالت می‌کنند، در حکم یک اسم مفرد مؤنث هستند.

مثال: کثرت الأشجار ← فاعل (الأشجار) جمع غیرانسان است. پس فعل آن به صورت مفرد مؤنث آمده است.

۵ صیغه دوم شخص مفرد مذکر (أنت) در مضارع، اولین صیغه فعل امر است. دقت کنید در این فعل هم مثل مضارع، فاعل یک ضمیر مستتر است (۷ مضارع = ۱ امر).

مثال: إِذْهَبْ (تذهب) ← فاعل ضمیر «أنت» مستتر در فعل است.

۶ اگر فاعل اسم ظاهر باشد فعل قبل از آن حتماً به صورت مفرد مذکر یا مفرد مؤنث می‌آید. (بستگی به جنسیت فاعل دارد).

مثال: يُضْحِكُ الْمُؤْمِنُونَ / تَسِيرُ النِّسَاءُ

(مفرد مذکر) (مفرد مؤنث)

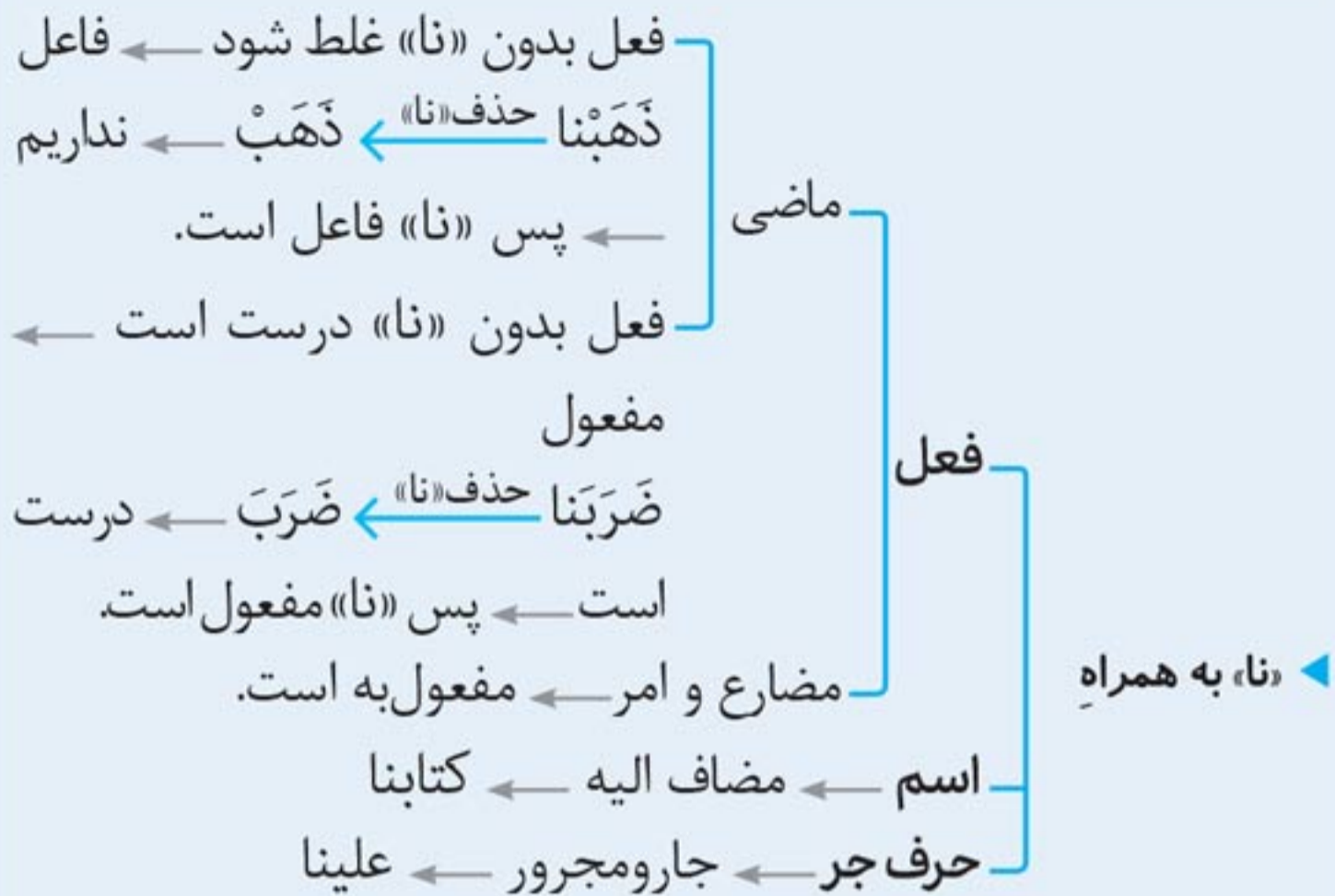
وقتی ضمیر «ی» یا «نا» به فعل می‌چسبند، نقش فاعل دارند یا مفعول؟

پاسخ ضمیر «نا» و «ی» می‌توانند نقش‌های مختلفی بگیرند و جزو ضمایر مشترک فاعلی و مفعولی‌اند که

اتفاقاً این نکته بارها در کنکور مورد سؤال بوده!

آقا اجازه





• اگر «نا» به فعل ماضی مجهول بچسبد، نایب فاعل است.

مثال: ضَرَبْنَا، فَرَّخْنَا؛ در این حالت قبل «نا» حتماً ساکن است.

البته درباره «نا» در دل پاسخنامه این درس، در بانک تست چند نکته جالب و کاربردی آورده‌ایم، حتماً آن‌ها را ببینید:


نون وقایه: اگر ضمیر «ی» مفعول باشد و بخواهد به فعل بچسبد، قبل از ضمیر «ی»، حرف «ن» می‌آید. پس نون وقایه حتماً با فعل متعدی معلوم می‌آید و هرگز با فعل لازم یا اسم نمی‌آید.

مثال: ضربنی / یشاهدنی / أكرمونی

فعل‌های «فتن، ضمن، حزن، خزن، حسن، عان، ظن، شحن، سکن» در ریشه خود نون دارند. آن را با نون وقایه اشتباه نگیرید
 مثال: لا تفتنی ← نون وقایه ندارد.



لا تفتنی ← نون وقایه دارد (تشدید می گوید دو تا نون داریم یکی برای ریشه یکی نون وقایه).

حواستان باشد «ظن» در ریشه خود دو تا نون دارد. 

مثال: لاتظنی ← بی نون وقایه (مپندار)

لاتظننی ← با نون وقایه (مرا ... مپندار)

 **دلعه:** پس هر وقت «ی» با فعل بیاید و قبل از آن «نون وقایه» باشد، حتماً مفعول است و اگر «نون وقایه» نیاید، حتماً فاعل است.

مثال: اضربی (فاعل)، اضربنی (مفعول)

اگر فاعل ضمیر مستتر نباشد دو قاعده زیر برقرار است:

۱ ی] خودش ← فاعل است
بعدش ← مفعول است

۲ نی] خودش ← مفعول است
بعدش ← فاعل



مثال: شاهدی الرجل (مرد را ببین)

فاعل مفعول

مثال: شاهدنی الرجل (مرد مرا دید)

مفعول فاعل

۳ گاهی نون وقایه به حروف هم می چسبد که این موضوع در مثال های کتاب درسی و البته تست کنکور ۹۸ دیده می شود.

مثال: عنی ← عن + ن + ی / إننی ← إن + ن + ی

لیتنی ← لیت + ن + ی

ویتامینه



مفعول دوم: برخی فعل‌ها در فارسی، هم مفعول می‌گیرند هم متمم. مثلاً «مادر به کودک غذا داد» به این فعل‌ها در عربی، فعل دو مفعولی می‌گویند و به متمم هم مفعول دوم می‌گویند. پس چنین

جملاتی دو مفعول دارند.

مثال: أطعمت الأم الولد الطعام
فعل فاعل مفعول ۱ مفعول ۲

جعلتُ المعلم صديقي
فعل و مفعول ۱ مفعول ۲
فاعل

• مهم‌ترین افعال دو مفعولی

جَعَلَ (قرار داد) - أَرَى (نشان داد) - أَعْطَى (بخشید) - آتَى (داد) -
وَهَبَ (بخشید) - مَنَحَ (بخشید) - حَسِبَ (پنداشت) - عَلَّمَ (یاد داد) - سَمَّى
(نامید) - ظَنَّ (گمان کرد، پنداشت) - وَجَدَ (یافت) - وَعَدَ (وعده داد) -
أَدْخَلَ (داخل در ... کرد) - صَيَّرَ (قرار داد) - كَسَى (پوشاند) - أَلْبَسَ (لباس
پوشاند) - نَصَبَ (قرار داد) - حَمَلَ (تحمیل کرد) - رَزَقَ (روزی داد)

مثال: سَمَّى الأب ولده جعراً.

فعل فاعل مفعول به م. الیه مفعول به
اول دوم

← پدر فرزندش را جعفر نامید.

حسبْتُ الرجل عالمًا ← مرد را دانا پنداشتم.
فعل و فاعل مفعول مفعول دوم

جعل الله المؤمنين مفلحين
فعل فاعل مفعول مفعول دوم

← خداوند مؤمنان را رستگار قرار داد.

■ ممکن است جار و مجرور، صفت یا مضاف‌الیه بین فاعل و مفعول، قرار بگیرد. حواستان باشد این فاصله گمراهتان نکند. (زنهار که چون گوجه نپاشی!) ضمناً برای جمع‌بندی جمله فعلیه به مثال‌های زیر دقت کنید.

مثال: جاءت إلى البيت الكبير الطالبة.
 فعل ج.م صفت فاعل
يجب عليكم الإهتمام.
 فعل ج.م فاعل

شاهد ثم في ساحة المدرسة المدير.
 فعل فاعل ج.م م.اليه مفعول

سررتنی فی مدرستنا الجمیلة من یُحِبُّ العلمَ.
 فعل مفعول ج.م م.اليه صفت فاعل فعل و مفعول فاعل «هو»

وَعَدَنَا اللهُ: إن تُنْفِقُوا شَيْئاً مِنْ أَمْوَالِكُمْ
 فعل مفعول فاعل فعل و مفعول ج.م م.اليه فاعل «واو»

تَشَاهِدُوا ثَمَرَتَهُ
 فعل و فاعل «واو» مفعول م.اليه

وَهَبْنِي اللهُ قُدْرَةً تَبْنِي لِي الْمُسْتَقْبَلَ.
 فعل مفعول ۱ فاعل مفعول ۲ فعل و ج.م مفعول فاعل «هی» مستتر

جمله اسمیه

جمله‌ای است که غالباً با اسم شروع می‌شود و ارکان اصلی آن مبتدا و خبر است.

● **مبتدا:** اسمی است که در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری گفته می‌شود؛ در واقع مبتدا همان نهاد در زبان فارسی است.

● **خبر:** بخش دوم از جمله اسمیه است که درباره مبتدا، خبری می‌دهد. (همان گزاره است.)

مثال: اللَّهُ أَعْلَمُ / الرَّجُلُ يَذْهَبُ / الرَّجَاءُ فِي قَلْبِي
 مبتدا خبر / مبتدا خبر / مبتدا خبر

انواع خبر

خبر سه نوع است که تشخیص آن حائز اهمیت است.

- ۱ خبر مفرد (اسم) ← الرَّجُلُ عَالِمٌ
- ۲ خبر جمله (فعل) ← المُعَلِّمُ يَدْرُسُ الْعَرَبِيَّ
- ۳ جار و مجرور ← النَّاسُ فِي السُّوقِ

اگر بعد از مبتدای معرفه چند کلمه داشتیم که می‌توانستند خبر شوند؛ اولویت با کدام است؟

پاسخ برای پیدا کردن خبر، حالت‌های زیر قابل تصور است که اگر به درستی یاد نگیریم، در تعیین خبر و نهایتاً

ترجمه درست «اشتباه می‌زنیم». پس اگر مبتدای معرفه را پیدا کردیم و در تعیین خبر شک داشتیم این گونه عمل می‌کنیم:

الف. فعل و جار و مجرور ← فعل (ترتیب آمدنشان مهم نیست).

مثال: المُعَلِّمُ فِي الصَّفِّ لَنَا يَسْعَى

مبتدا ج.م فعل (خبر)

← معلم در کلاس برای ما تلاش می‌کند

ب. اسم و جار و مجرور ← اسم (ترتیب آمدنشان مهم نیست).

مثال: المُعَلِّمُ فِي الصَّفِّ لَنَا أُسْوَةٌ

مبتدا ج.م اسم (خبر)

← معلم در کلاس برای ما الگو است.

ج. اسم + فعل ← اسم (ترتیب آمدنشان مهم است).

مثال: الرَّجُلُ عَالِمٌ يَفْهَمُ السَّرَّ ← مرد دانشمندی است که می‌رود.

مبتدا اسم (خبر) فعل

آقا اجازه



د. فعل + اسم ← فعل (ترتیب آمدنشان مهم است.)

مثال: الرجل يذهب عالماً ← مرد عالمانه می‌رود.

مبتدا فعل (خبر) اسم

ه. چند جارومجرور ← آن جارومجروری که در ترجمه قبل از فعل

اسنادی (ربطی) یعنی «است، هست» قرار می‌گیرد، خبر می‌باشد.

ضمناً حواسمون باشه اگر بین جارومجرورها «ک + اسم» بود، آن

جارومجرور، خبر است.

مثال: الحاكم لنا في المدينة كالصديق

ج.م (خبر)

مبتدا

← حاکم برای ما در شهر مثل دوست است.

۱ در مشخص کردن خبر، به صفت و مضاف‌الیه

مبتدا توجه کنید که با خبر اشتباه نشود.

مثال: الرجل العالم في مدرستنا الكبيرة قام بتعليم

مبتدا صفت ج.م م.اليه صفت خبر ج.م

ویتامینه



تقدم الشعب الاسلامي اهمم موضوع

مبتدا م.اليه صفت خبر م.اليه

۲ حواسمان باشد جمله‌ای که بعد از «الذی - الّتی - الذین و ...» و

«من و ما» که در وسط جمله است می‌آید هرگز نمی‌تواند خبر باشد.

مثال: الرجل الذي يذهب عالم ← مردی که می‌رود دانا است.

مبتدا صفت جمله وابسته خبر

(صله)

المعلم من یدرس ← معلم کسی است که درس می‌دهد.

مبتدا خبر جمله وابسته

(صله)

الرجل الذي يستقيم ← مرد کسی است که استقامت کند.

مبتدا خبر جمله وابسته
(صله)

۳ اگر مبتدا نکره بود این فرمول برقرار است ← مبتدای نکره + فعل + فعل

جمله خبر
وصفیه

مثال: رجلٌ يذهب ينجح ← مردی که می‌رود، موفق می‌شود.

مبتدا وصفیه خبر

- خبر مقدم: گاهی خبر از نوع جار و مجرور بر مبتدا مقدم می‌شود که طبق نمودار زیر قابل دسته‌بندی است:

جار و مجرور در اول جمله +

فعل ← جمله فعلیه است و نیاز به حرکت خاصی نیست.

مثال: في الصّف جلسْتُ

ج.م فعل و فاعل

نکره ← ۱۰۰ درصد خبر مقدم و مبتدای مؤخر داریم.

مثال: في الصّف رجلٌ

خبر مبتدا

بعد از مبتدا، یک اسم یا فعل نداریم ← خبر مقدم

و مبتدای مؤخر داریم. مثال: في الصّف الرجل

خبر مبتدا

بعد از مبتدا، یک اسم یا فعل داریم ← خبر مقدم

نداریم، مبتدا و خبر عادی داریم.

مثال: في الصّف الرجل عالم

ج.م مبتدا خبر

في الصّف الرجل يضحك

ج.م مبتدا خبر

اسم

معرفه

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

هَذَا خَلَقَ اللَّهُ (این آفرینش خداست)

لغات



بوم، بومَة: جغد	◀ اِبْتَعَدَ: دور شد
◀ تَحَرَّكَ: حرکت کرد	◀ اِتَّجَاهَ: جهت
◀ جَدَّ: تلاش کرد	◀ اِحْتَوَى: دربرداشت
جُرْح: زخم	◀ اَحْرَار: آزادگان «مفرد: حُرّ»
◀ حَذَّرَ: هشدار داد	◀ اَدَارَ: چرخاند، اداره کرد
حِرْبَاء: آفتاب پرست	◀ اِسْتَطَاعَ: توانست
◀ حَرَّكَ: حرکت داد	◀ اِسْتَفَادَ: بهره بُرد، استفاده کرد
حَطَب: هیزم	◀ اِضَاعَةَ: از دست دادن
حَلِيب: شیر	◀ اِضَافَةً عَلَی: علاوه بر
حُمَق: نادانی	◀ اِعْشَاب طِبِیَّة: گیاهان دارویی
◀ حَوَّلَ: تبدیل کرد	◀ اَفْرَزَ: ترشح کرد
◀ دَلَّ: راهنمایی کرد	◀ اِلْتَمَّ: بهبود یافت
دُونَ اَنْ: بی آن که	◀ اِلْتِقَاطِ صُورٍ: عکس گرفتن
ذَائِقَةٌ: چشنده	◀ اِمْتَلَک: داشتن
ذَمَّ: نکوهش	◀ اِنَارَةٌ: نورانی کردن
ذَنْب: دُم «جمع: اَذْنَاب»	◀ اِنْبَعَثَ: فرستاده شد
رُبَّمَا: چه بسا	◀ اَنْشَدَ: سرود
زَيْت: روغن «جمع: زُیوت»	◀ بَارَكَ اللهُ فِیکَ: آفرین بر تو
◀ سَارَ: حرکت کرد، به راه افتاد	◀ بِالتَّاکِید: البته
سَائِح: گردشگر «جمع: سُیَاح»	◀ بُحَیْرَةٌ: دریاچه
سَائِق: راننده	◀ بَرِّی: خشکی، زمینی
سَائِل: مایع	◀ بَطَّ، بَطَّة: اردک
سَکِیْنَةٌ: آرامش	◀ بَکْتِیرِیَا: باکتری
صُدُور: سینه‌ها «مفرد: صَدْر»	

بَرّ = صحراء (بیابان)
 بَنَى = صَنَعَ (ساخت)
 تَحَرَّكَ = سَارَ (حرکت کرد)
 جَدَّ = سَعَى (تلاش کرد)
 خِلال = بَيْنَ (میان)
 خَلْفَ = وَرَاءَ (پشت)
 دَلَّ = أَرشَدَ (راهنمایی کرد)
 سَكِينَةً = هَدَوهُ (آرامش)
 شَاءَ = طَلَبَ = أَرَادَ (خواست)
 عَشْبَ = نَبَات (گیاه)
 كَلَامَ = قَوْل (سخن)
 نَفَايَةَ = زُبَالَة (آشغال)

متضاد



التَّامَ (بهبودیافت) ≠ جُرِحَ (زخمی شد)
 بَرَى (خشکی) ≠ مائى (آبی، آبی)
 تحت (زیر) ≠ فوق (بالا)
 تحرَّك (حرکت کرد) ≠ تَوَقَّفَ (ایستاد)
 ثابتة (ثابت) ≠ متحرَّكة (متحرک)
 حاضر (حاضر) ≠ غائب (غایب)
 حَسَنَةً، بَرّاً (نیکی) ≠ سَيِّئَةً (بدی)
 دَلَّ (راهنمایی کرد) ≠ أَضَلَّ (گمراه کرد)
 سکوت (ساکت بودن) ≠ تَكَلَّمَ (سخن گفتن)
 سؤال (سؤال) ≠ جواب (جواب)
 ظلام (تاریکی) ≠ ضیاء (روشنایی)
 لیل (شب) ≠ نهار (روز)

ضَرَّ: زیان
 ضَوْءٌ: نور «جمع: أضواء»
 طَرَدَ: دور کردن
 ظَلَامٌ: تاریکی
 ◀ عَوَّضَ: جبران کرد
 قُبِحَ: زشتی
 ◀ قَسَمَ، قَسَمَ: تقسیم کرد
 قِطٌّ: گربه
 ◀ قِنَا (وقی): ما را حفظ کن
 قَيْدٌ: بند
 ◀ لَعِقَ: لیسید
 مَسَافَةٌ: فاصله
 مُضَى: نورانی
 مُطَهَّرٌ: پاک کننده
 ◀ مَلَكَ: مالک شد، داشت، فرمانروایی کرد
 مُنَادَى: صداکننده، پیام دهنده
 نَدَمٌ: پشیمانی
 نَفْسًا: کسی
 ◀ وَجَدَ: یافت
 وَقَايَةَ: پیشگیری
 ◀ يَسْتَعِينُ (إِسْتَعَانَ): کمک می گیرد
 يُسْرٌ: آسانی

مترادف



إِسْتَطَاعَ = قَدِرَ (توانست)
 إِنْارَةٌ = إِضَاءَةٌ (روشن کردن)

شاعر ← شعراء (شاعر)	مسلم (مسلمان) ≠ کافر (کافر)
صاحب ← أصحاب، صحابة (یار، رفیق)	نفع (سود) ≠ ضرر (زیان)
ضوء ← أضواء (نور)	یُسْر (آسانی) ≠ عُسْر (سختی)
طیر ← طیور (پرنده)	جمع‌های مکسر
عُشب ← اعشاب (گیاه)	حُر ← أحرار (آزاده)
عمق ← أعماق (عمق)	حی ← أحياء (زنده)
قصر ← قصور (کاخ، قصر)	خاصیة ← خواص (ویژگی)
مصباح ← مصابيح (چراغ)	زائر ← زوار (زیارت‌کننده)
مکان ← أماكن (مکان)	زیت ← زیت (روغن)
	سائح ← سائح (گردشگر)

جملات و اصطلاحات مهم

- ۱ ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾:
بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد.
- ۲ الغواصون الذين ذهبوا إلى أعماق المحيط شاهدوا مئات المصابيح الملونة التي ينبعث ضوءها من الأسماك المضيئة:
غواصانی که به اعماق اقیانوس رفتند صدها چراغ رنگی را دیدند که نورشان از ماهی‌های نورانی فرستاده می‌شود (فرستاده می‌شد).
- ۳ مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ:
هر کس چیزی را بخواهد و تلاش کند، می‌یابد.
- ۴ لسان القط سلاحٌ طَبِيٌّ دَائِمٌ لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مَطْهَرًا فَيَلْعَقُ الْقَطَّ جِرْحَةَ عَدَّةٍ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمِمَ:
زبان گربه یک سلاح پزشکی همیشگی است زیرا آن پر از غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می‌کنند، پس گربه زخمش را چند بار می‌لیسد تا بهبود یابد.

۵ **إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِللُّغَةِ خَاصَّةً بِهَا، تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا:**

بی شک بیشتر حیوانات علاوه بر داشتن زبانی ویژه خودشان، زبانی عمومی دارند که از طریق آن می‌توانند همدیگر را بفهمند.

۶ **لِلْبَطَّةِ غُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتًا خَاصًّا تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ جِسْمُهَا بِالْمَاءِ:**

اردک غده‌ای طبیعی نزدیک دم خود دارد که روغن خاصی را دربردارد که آن را بر روی بدنش پخش می‌کند پس بدنش تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد.

۷ **تَسْتَطِيعُ الْجِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحْرَكَ رَأْسُهَا:**
آفتاب‌پرست می‌تواند چشمانش را در جهت‌های مختلف بچرخاند بدون این‌که سرش را حرکت دهد.

۸ **إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ:** از دست دادن فرصت اندوه است.

۹ **الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ:**

حسادت خوبی‌ها را می‌خورد همان‌گونه که آتش، هیزم را می‌خورد.

۱۰ **مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ:**

خداوند چیزی را برتر از عقل برای بندگان تقسیم نکرده است.

۱۱ **﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾:**

من سود و زیانی برای خویش ندارم، مگر آنچه را خدا بخواهد.

۱۲ **﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ﴾:**

و مثالی برای ما زد و آفرینش خود را فراموش کرد.

۱۳ **النَّدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ:**

پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی بر سخن گفتن است.

۱۴ **أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ:**

بزرگ‌ترین نادانی زیاده‌روی در ستایش و نکوهش است.

۱۵ **أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ:** دوست‌داشتنی‌ترین بندگان خدا

نزد الله، سودمندترین آن‌ها برای بندگانش است.

۱۶ حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ:

ادب نیکو زشتی نَسَب را می پوشاند.

۱۷ ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾:

هر کسی چشنده مرگ است.

۱۸ ﴿وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾:

و ستمگران، هیچ یاورانی ندارند.

۱۹ ﴿رَبَّنَا، إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾:

پروردگارا، قطعاً ما [صدای] پیام‌دهنده‌ای را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که به پروردگارتان ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم.

دریافت برنامه ریزی و مشاوره

از مشاوران رتبه برتر

هوش کنکوری آیدی نوین

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۴

